

فصلنامه زنان شماره ۵۴، مهر ۱۴۰۰
Quarterly journal No.54 October 2021

فصلنامه
مهر



باسلاح دانشی
و آگاهی از حقوق خود
دفاع می‌کنیم

با سلاح
دانش آگاهی
زنان افغان زنان
بیست سال قبل نیستند

All Afghan Women
Resistance
ما هم
مستقیم

AFGHAN
WOMEN
RESISTANCE
ZANAN AFGHAN DIBAGH
BARDI NEVAHEND SUD

Education, work, freedom
Forward for all

همکاری شما: نشریه را پربارتر خواهد کرد.

برای هشت مارس

خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید!
لطفاً نوشته های خود را در صورت امکان با برنامه Word
فارسی تایپ کنید و مطالب را برای مان بفرستید!
نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را در مورد نشریه هشت مارس
برای ما ارسال نمایید.

بی شک همکاری شما در این زمینه ها به ارتقای سطح نشریه کمک خواهد کرد.
ایمیل ما:

zanane8mars@yahoo.com

مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده‌ی نویسنده‌گان آن است.

گامی به پیش نهید!

شما می توانید: حول نشریه «هشت مارس» محافل مطالعاتی سازمان دهید.
نظرات خود و دیگران را در مورد مطالب نشریه بفرستید.
نشریه یا بخش هایی از آن را از طریق مناسب به ایران ارسال دارید.
هر کجای جهان که هستید، گزارشگر نشریه شوید.
اخبار و گزارشات مربوط به وضعیت و مبارزات را برای نشریه ارسال دارید.
رنجی که هر زنی از پدر/ مردسالاری برده را حکایت کنید.
با ارسال مقاله، ترجمه مطالب، شعر، نقد فیلم و کتاب، عکس، طرح و کاربکاتور
ما را در افشای کلیه اشکال ستم جنسیتی و ارتقا آگاهی زنان یاری دهید.
دیگران را تشویق کنید که با «هشت مارس» شوند، همکاری نمایند.

سرخن

مبارزه گسترده و نوید بخش زنان علیه طالبان در راه است!

۴

مسئول جان باختن هزاران نفر از مردم در اثر ابتلا به کرونا، رژیم جمهوری اسلامی است!

۶

مردم افغانستان متاع گندیده و متعفن آمریکائی- پاکستانی به نام طالبان را تحمل نخواهند کرد!

۹

لاله آزاد

سحر منصور

بحران بی‌آبی و مرگ طبیعت!

۱۲

لیلا پرنیان

برده داری مدرن، خرید و فروش زنان کارگر خانگی!

۱۷

اخگر فرزانه

موقعیت زنان در ایران و سایر جوامع در «ازدواج سفید»

۲۳

سارا آزاد

ما زنان برده نمی‌شویم!

۲۷

پریسا منصوری

«جراحی»

۲۹

نینا امیری

برگردان بخش چهارم کتاب «از گام‌های اولیه تا جهش‌های بعدی»

۳۱

ارسالی از افغانستان

فریاد «نه» زنان به حکومت طالبان

۳۳

خاطره

گزارشی از اوضاع مناطق تحت اشغال طالبان

۳۴

چکیده ای از برخی گزارشات

۳۵

بیانیه‌ها

۴۳

سردبیر نشریه

لیلا پرنیان

طراحی و صفحه بندی

فریدا فراز

طرح روی جلد

رها پارسا

مبارزه گسترده و

نوید بخش زنان

علیه طالبان در راه است!

آن چه که بسیاری از مردم را به تعجب واداشت قدرت گیری برق آسای طالبان در کمتر از دو هفته بود. اما واقعیت این است که آماده‌گی طالبان به هفته‌های اخیر بر نمی‌گشت، بلکه این سرعت عمل در نتیجه توافقی بود که در سال‌های قبل بین آمریکا با طالبان برقرار شده بود. در تمام دوران مذاکرات، دست طالبان برای هر عمل جنایتکارانه‌ای باز بود و نیروهای نظامی بجا مانده آمریکا عملاً قساوت‌های این نیروی متحجر و زن ستیز نسبت به مردم و به طور مشخص به زنان را به روی خود نمی‌آوردند. در دوران مذاکرات، هیچ روزی را مردم افغانستان بدون کشتار طالبان در کوچه و بازار، مدرسه و دانشگاه، بیمارستان و... به سر نبردند. اما دست و دل بازی آمریکا نسبت به طالبان به این جا ختم نشد. امپریالیست‌های آمریکائی برای ایجاد شرایط مناسب قدرت گیری دوباره طالبان، فرمان آزاد کردن بیش از ۵ هزار نفر از زندانیان طالب را به دولت دست نشانده خود، صادر کرد. در صورتی که بیست سال پیش، یکی از ادعاهای مهم حمله نظامی و اشغال افغانستان توسط آمریکا و متحدین‌اش نقطه پایان بخشیدن به «طالبان به عنوان یک نیروی تروریستی» بود! در واقعیت آزاد کردن زندانیان طالب- همان تروریست‌هایی که قرار بود از صحنه روزگار محو شوند- برای ایجاد موقعیت بهتر طالبان از لحاظ نیرو و پیشروی‌شان در جهت کسب قدرت صورت گرفت. در شرایط کنونی هم آمریکا تمام تجهیزات نظامی خود را از تانک و هلی کوپتر گرفته تا انواع مختلف سلاح‌های پیشرفته را برای طالبان «جا» گذاشته‌اند؛ سلاح‌هایی که طالبان از آن برای تهدید، ارعاب و سرکوب مردم استفاده می‌کنند!

یکی دیگر از مهم‌ترین وعده‌های مهم اشغال افغانستان توسط دولت آمریکا، «رهایی زنان» از دست طالبان بود! بیست سال پیش برای خلق افکار عمومی، بوش رئیس جمهور وقت و همسرش لورا، تونی بلر نخست وزیر انگلستان و... برای زنان افغانستان داد سخن سر داده بودند و «نمی‌توانستند این همه ستم‌گری طالبان را تحمل کنند!» یک کارزار آگاهانه در خدمت به حمله نظامی و اشغال افغانستان در رسانه‌های‌شان در «دفاع» از زنان افغانستان

زنان پیشرو در مبارزات اخیرشان اعلام کردند که «دیگر برده نخواهیم شد»، «اسارت» نمی‌پذیریم، زیر بار «امارت اسلامی» نخواهیم رفت، به «پوشش اجباری» تن نخواهیم داد و با «کسب آگاهی و دانش برای خواسته‌های خود» مبارزه خواهیم کرد. پیشتازی زنان در مبارزه علیه طالبان و حامیان‌اش از یک طرف آنان را غافل گیر و در عین حال به قدرت نمائی‌شان ضربه زد و از طرف دیگر تحسین مردم را برانگیخت و به روحیه مبارزاتی در جامعه دامن زد و عامل پیوستن اقشار و طبقات مختلف در مبارزه شد.

اما با همه تغییرات مثبتی که در میان بسیاری از مردم و روحیه آنان شده است، قدرت گیری طالبان، شرایط بس خطرناکی را برای مردم به ویژه زنان به همراه آورده است. فرار از این اوضاع خطرناک که گوشه‌ای از آن را مردم جهان هم به چشم خود دیدند، جمعیت بزرگی از مردم بود که به امید رسیدن به مکانی امن، به فرودگاه کابل سرازیر شده و بسیاری از آنان زیر دست و پا، زیر چرخ‌های هواپیما و یا در اثر سقوط از بال هواپیمای در حال پرواز، پرت شدند و جان خود را از دست دادند.

دیدن همین صحنه‌ها، نشان داد که چگونه دارودسته «دمکرات» حاکم بر آمریکا برای رسیدن به منافع امپریالیستی خود، مردمی را به طور آگاهانه و هدفمند زیر نه تنها چرخ‌های هواپیما، بلکه زیر چرخ‌های سیستم ستم و استثمارشان له می‌کنند.

مردم جهان به چشم خود دیدند که بازگشت دوباره طالبان به قدرت، باعث شد که ده‌ها هزار نفر از مردم به ویژه زنان و کودکان تنها با لباسی بر تن آواره کوه و دشت و بیابان شوند تا خود را به مرزهای کشورهای هم چون ایران، پاکستان، ترکیه و... برسانند و حاکمین این کشورها نیز که همان هم پالکی‌های طالبان هستند، مرزهای خود را به روی این پناهنده‌گان بستند!

آری مردم جهان به چشم خود اوج جنایت، خیانت، پستی و پلشتی امپریالیست‌های آمریکائی، این مدعیان دمکراسی را دیدند.

و مقابله با خشونت‌های طالبان به راه انداخته بودند. بر در و دیوار بسیاری از شهرها و کشورهای غربی پوسته‌های بزرگ در «حمایت» از زنان خشونت دیده توسط طالبان، نصب کردند. آمریکا و متحدین‌اش تلاش داشتند خود را ناجیان «رهائی» زنان افغانستان معرفی کنند. روشن است که این وعده‌های دروغین برای منحرف کردن اذهان مردم جهان پیش گذاشته شد و در طول بیست سال گذشته و به طور ویژه این روزها میلیاردها انسان، تو خالی بودن این ادعاها را به چشم خود دیدند.

بی‌شک از همان دورانی که آمریکا وارد مذاکره با طالبان شد، زنان و آینده آنان را به معامله گذاشت. در واقع یکی از پایه‌های مهم داد و ستد آمریکا با طالبان - همان گونه که ما در سال‌های اخیر این حقیقت را بارها بیان کرده بودیم - قربانی کردن زنان بود. در همین دوره اخیر، روزهایی که طالبان شروع به پیشروی و گرفتن ولسوالی‌ها یکی پس از دیگری کرد، شنیع‌ترین خشونت‌ها را علیه زنان پیش برد، جو بایدن و رژیم‌اش کلامی در این مورد به زبان نیاوردند و در عوض بر این پای فشردند که موضوع افغانستان، موضوعی مربوط به مردم افغانستان است! به زبان بسیار صریح و روشن یعنی این که سرکوب وحشیانه زنان، تیرباران کردن زنانی که بدون مرد از خانه خارج شدند، شلاق زدن زنانی که چادری (برقع) بر سر نداشتند، به آن‌ها ربطی ندارد، بلکه مسئله‌ای مربوط به خود مردم افغانستان است که معنی و مفهوم آن از نظر جو بایدن و رژیم‌اش موضوعی مربوط به طالبان است! چگونه شد کسانی که برای رهایی زنان از یوغ زن ستیزان طالبان اشک تمساح می‌ریختند ناگهان زن ستیزی را موضوعی مربوط به «مردم افغانستان» (بخوانید طالبان) دانستند؟!

این حقیقتی انکار ناپذیر است که خشونت‌های وسیع خانگی بر زنان، خشونت‌های اجتماعی که از جانب گروه‌های مسلح وابسته به دولت، از جانب داعش و طالبان به طور گسترده بر زنان اعمال شد، واقعیات زندگی زنان را تحت سیطره اشغالگران و دولت وابسته به آنان را در تمام طول بیست سال گذشته نشان داد. نشان داد که تضمین کننده خشونت خانگی و اجتماعی، خشونت دولتی بر زنان است. علاوه بر خشونت‌های بی‌رحمانه و غیر قابل تحمل برای اکثریت زنان، فشارهای اقتصادی و تاثیرات روحی و روانی جنگ، ابعاد خشونت را به مراتب افزایش داده بود.

بیست سال اشغال به اندازه کافی طولانی بود که بتواند تغییراتی را در موقعیت زنان افغانستان، حداقل در حد دوران قبل از قدرت گیری جریان‌های اسلامی ایجاد کند. «دست‌آورد و گشایش‌های» اشغالگران و دولت دست نشانده ایشان با تمام تبلیغات و سرو صدائی که به راه انداختند و از جانب بخش‌های معینی از زنان دائم به رخ زنان جامعه کشیده شد، **تنها با دوران طالبان قابل مقایسه بود و نه بیشتر از آن.**

زنان پیشرو در افغانستان همانند سایر هم سرنوشته خود در سراسر جهان از دیر باز و به طور مشخص در همین بیست سال گذشته با چنگ و دندان با وجود تمام تهدیدات جانی و فشارهای جامعه پدر/مردسالار، علیه انواع و اقسام خشونت‌ها از قتل ناموسی گرفته تا ازدواج‌های اجباری، از مقابله با سنت‌های قبیله‌ای عقب مانده گرفته تا تبعیض و خشونت جنسیتی در محیط کار و آموزش... مبارزه کردند. مبارزاتی که برای خلاصی از ستم جنسیتی، خصلتی رو به آینده داشت. در نتیجه هر اندازه دست‌آوردی را که زنان کسب کرده‌اند حاصل مبارزات پیگیرانه خودشان بوده است. باید این حقیقت را در

نظر گرفت که نظام امپریالیستی حاکم بر جهان و در راس آن امپریالیست‌های آمریکائی خود از بنیان اصلی و تعیین کننده ستم و فرودستی زنان هم در افغانستان و هم در سراسر جهان هستند. در همین ماه گذشته در نگزاس آمریکای «مدرن» حق سقط جنین، از زنان گرفته شد. در واقع در آمریکای «مهد دمکراسی» با منع قانونی سقط جنین تلاش دارند کنترل بیشتر بر بدن زن را در خدمت به تثبیت و تداوم مالکیت مرد بر زن و تحکیم فرودستی زن اعمال نمایند. این خود نمونه‌ای است از این حقیقت که زن ستیزی و به بند کشیدن زنان جزئی جدا ناشدنی از کارکرد سیستم امپریالیستی آمریکا است.

بیست سال پیش امپریالیست‌های آمریکائی در خدمت به استراتژی آن دوره یعنی ایجاد «خاورمیانه بزرگ» برای شکل دادن به «نظم نوین» جهانی‌اش، مردم را بمباران کردند، ده‌ها هزار نفر را به قتل رساندند و هزاران نفر را آواره این کشور و آن کشور کردند! در آن دوره هر افغانستانی از نظر دولت آمریکا و نیروی نظامی‌اش، یک طالب تروریست بود! اما، امروز در خدمت به استراتژی این دوره خود، از طالبان چهره دیگری می‌سازند. از «تعدیل و تغییر» طالبان می‌گویند! و از همکاری با طالبان برای «مقابله» با داعش می‌گویند! اما برای میلیون‌ها نفر از مردم، «تعدیل و تغییری» صورت نگرفته است! مردمی که در تمامی این سال‌ها خصوصا از دوره مذاکرات آمریکا با طالبان تا به امروز، چهره واقعی طالبان را در تکه تکه شدن عزیزان‌شان توسط بمب‌گذاری‌ها طالب دیده اند. در ربودن دختران خردسال‌شان و مورد تجاوز قرار گرفتن آنان با «نکاح» طالبانی دیده اند! در سنگسار زنانی که از ازدواج‌های اجباری فرار کرده بودند، دیده اند. بله امروزه طالبان برای امپریالیست‌های آمریکائی و منافع استراتژیک‌اش تغییر کرده است؛ ولی برای مردم به ویژه برای میلیون‌ها زن تغییری نکرده است. شلاق شریعت اسلامی طالبان در همین هفته‌ها و روزهای اخیر بر سر زنان، با اجباری کردن چادری، اجباری شدن رفت و آمد زنان در اجتماع با اسکورت مردان محرم، محروم شدن از فعالیت‌های هنری، محروم شدن از کار و دانشگاه و... فرود آمده است!

آن چه که مسلم است بخش قابل توجهی از زنان نسل گذشته - که عمدتاً در شهرها بسر می‌برند- نسلی که یک بار زندگی تحت حاکمیت نظام طالبانی- نظام عقب مانده قبیله‌ای که در اعمال قوانین پدرسالارانه مبتنی بر شریعت اسلامی با مرتجعین منطقه هم چون رژیم جمهوری اسلامی ایران در رقابت بوده و هست - را تجربه کرده است، به طالبان تن نمی‌دهند. زنان جوانی که در دانشگاه، محل کار و خانه علیه سنت‌ها و قوانین ضد زن مبارزه کرده اند، هرگز زیر بار ستم و خانه نشینی مورد نظر طالبان نخواهند رفت.

در همین دوره و با تمام خشونت‌های طالبان، زنانی با جرئت و جسارت نه تنها در خیابان‌های هرات و کابل بلکه در شهرهای مختلف ایران تحت حاکمیت طالبان تهران، دست به مبارزه زدند. زنان پیشرو و مبارز به خوبی می‌دانند که در مبارزه علیه ستم جنسیتی، علیه هر نوع انقیاد، چه از جانب طالبان و سایر نیروهای بنیادگرای زن ستیز و چه از جانب قدرت‌های امپریالیستی مردسالار، تنها نیستند. بسیاری از فعالین و تشکلات زنان ایرانی، کرد، ترک، انگلیسی، فرانسوی و سایر زنان در اقصی نقاط جهان در کنار زنان مبارز افغانستان ایستاده اند.

بی‌شک، مبارزه زنان در افغانستان و زنان افغانستانی در ایران علیه طالبان، آغاز مبارزه گسترده‌ای را نوید می‌دهد که در راه است. ■

مسئول جان باختن

هزاران نفر از مردم

در اثر ابتلا به کرونا،

رژیم جمهوری اسلامی است!

از دستم در رفته آن قدر که دیگر رمقی برای من هم باقی نمانده است... بین همه شلوغی‌ها سراغ کسی می‌روم که دارد روی خاک با ته کبریتی که از آخرین نخ سیگارش باقی مانده است، نقش می‌کشد. صدایش می‌زنم، آقا اجازه هست؟ توانی ندارد اما می‌گوید بفرما. می‌گویم شما هم این جا برای دفن عزیزی آمده اید؟ تا می‌خواهد شروع کند، اشک از گوشه چشمش سرازیر می‌شود، می‌گوید این سومین عزیزی است که در این دو هفته از دست داده ام، پدرم اولی بود، برادرم دومی و سومی هم برادر زاده ام. قصه زندگی ما الان مرگ است، می‌فهمی؟...» «بخشی از گزارش توحید آرش نیا: روایتی از این روزهای آرامستان مشهد»

این ها نمونه‌های کوچکی از گورستان‌های سراسر ایران است که خانواده‌ها هر روز هزاران نفر از عزیزشان را در آن به خاک می‌سپارند. اما، گورستان هائی که در همین ۲۰ ماه گذشته برای جا دادن هزاران جان باخته کرونا ساخته شده نیز کفاف پذیرفتن این خیل عظیم جان‌های از دست رفته هر روزه را ندارند. بنا بر آن چه که در رسانه‌های رژیم منتشر شده است به گورستان‌ها بیشتر و بیشتری نیاز است تا بتوانند جوابگوی سیاست‌های اتخاذ شده رژیم برای گسترش و تاخت و تاز کرونا و کشتار مردم را داشته باشند!

در ابتدا وجود ویروس کرونا و مبتلا شدن مردم به آن از جانب سران و سلاطین رژیم انکار و مخفی شد. پس از دوره‌ای که دیگر کتمان کردن آن به خاطر گسترش بیماری کرونا غیر ممکن شد، تئوری‌های توطئه همراه با خرافات مذهبی را پیش کشیدند. در همان دوران یعنی اسفند ۱۳۹۸ بسیاری از کاربران اینترنتی را به اتهام «شایعات» در باره شیوع ویروس کرونا

«می‌بینید، این جا عزیزم خوابیده، همسر عزیزم رو از من گرفتید، به خاطر این که نداشتید واکسن بزنیم، من انتقامشو می‌گیرم، انتقام عزیزمو می‌گیرم، خامنه‌ای لعنتی تو عزیزمو از من گرفتی، قلبمو آتیش زدی، اگر واکسن بود، الان عزیزم زنده بود...» (صحبت‌های زن جوانی در گورستان) *

«با این که چند ساعتی از حضورم در این جا نگذشته، اما توانی برایم نمانده، این حجم از درد و رنج به روی سینه هر کسی سنگینی می‌کند. نزدیک دیوار غسالخانه که می‌شوم، سر و صدا امان را می‌برد، زن و مرد به سر و صورت خود می‌زنند و جنازه‌ای که بیرون می‌آید، جنازه‌ای دیگر را داخل می‌کنند. مردی میانسال را پیدا می‌کنم، نزدیکش که می‌شوم خودش لب باز می‌کند و می‌گوید این شب‌ها درست نمی‌خوابم. سال هاست این جا کار می‌کنم، اما این روزها زندگی روی دیگری داره. چه جان‌هایی که همین چند روز خاک شدند. می‌گوید در این سال‌ها که این جا بوده، هیچ گاه این حجم از جنازه روی دست غسالخانه نیفتاده بوده است. حجم کار آن قدر زیاد است که با این که قرار بود همه جنازه‌های کرونایی را این جا تغسیل کنیم، اما حالا عده‌ای هم در بهشت رضا غسل داده می‌شوند. این جا اصلا جانی برایمان نمانده. عددش از دستم در رفته، اما هیچ گاه در طول زندگی‌ام با این حجم از درد و اندوه مواجه نبوده ام. عده‌ای آن طرف‌تر در تدارک هستند تا مدارک متوقی خود را کامل کنند. برای این که کارشان زودتر راه بیفتد، صف بسته اند. فکرش را می‌کردید؟ روزی برای مردن هم قرار باشد عزیزانمان در صف بایستند تا زودتر عزیزی را روانه خاک کنند؟ برخی می‌گویند چندین روز منتظرند... آن طرف، مردی روحانی نماز میت می‌خواند... از روحانی می‌پرسم روزی چند نوبت نماز میت می‌خوانید؟ می‌گوید حساب و کتابش

دستگیر کردند. اما شیوع این ویروس در جان مردم بیشتر از صفحات مجازی در حال گسترش بود. مطالب غیر علمی یکی پس از دیگری در مورد حمله بیولوژیکی آمریکا و بریتانیا در رسانه‌ها منتشر شد و افرادی نظیر علی کرمی - فردی که خبرگزاری تسنیم او را یک متخصص بیوتکنولوژی پزشکی معرفی کرده بود - با تاکید بر این که ژنتیک مردم ایران و ایتالیا به هم شبیه است، تئوری ضد علمی‌اش را این گونه پیش گذاشت: «در حال حاضر، ایران سومین کشور جهان از لحاظ میزان شیوع ویروس کرونا بعد از ایتالیاست و احتمال دستکاری ژنی این ویروس وجود دارد زیرا مهندسی ژنتیک این توانایی را دارد که ژن‌ها را دستکاری کند و فقط یک نژاد خاص را آلوده کند.» (یلدا امیری: «جن» هائی که از سخنان رهبری غیب شدند.)

خامنه‌ای با اتکا به نظریه‌های غیر علمی «متخصص‌انی» هم چون علی کرمی در ۳ فروردین ۱۳۹۹، در سخنانی که مملو از خرافات مذهبی بود و بلافاصله از تمامی خبرگزاری‌ها حتی سایت متعلق به خود خامنه‌ای هم حذف شد، چنین گفت: «ما دشمن زیاد داریم در قرآن خدای متعال می‌فرماید که دشمنانی، هم دشمنان جنی هم دشمنان انسی وجود دارند و اینها به هم کمک می‌کنند. سیستم‌های اطلاعاتی خیلی از کشورها علیه ما با همدیدگر همکاری می‌کنند.» در ادامه همین سخنرانی در رابطه با توطئه ساخت ویروس توسط آمریکا می‌گوید: «هنگامی که آمریکائی‌ها متهم به تولید این ویروس هستند، کدام انسان عاقلی، کمک از این کشور را قبول می‌کند. به آمریکائی‌ها هیچ اعتمادی نیست زیرا ممکن است داروهایی را ارسال کنند که ویروس را در ایران شایع‌تر کند و یا حتی افرادی را به عنوان درمان‌کننده بفرستند تا ببینند اثرگذاری این ویروس را که گفته می‌شود بخشی از آن فقط مخصوص ایران ساخته شده، چگونه بوده و اطلاعات خود را تکمیل کنند...»

پس از این سخنرانی‌ها، سران رژیم و امام جمعه‌ها یشان یکی پس از دیگری با استناد به تفکرات ضد علمی خامنه‌ای در ترویج خرافات و مزخرفات دینی در رابطه با ویروس کرونا و علل شیوع آن در جامعه، با هم به رقابت برخاستند و این چرندیات، جزئی مهم از مصاحبه‌ها و نوشته‌های آن دوره شد. به طور مثال محمد جواد باقری، امام جمعه اسلام می‌گوید: «در روایتی که از امام رضا (ع) نقل شده است بلاهای جدید و ناشناخته را معلول گناهان جدید عنوان کرده اند. یعنی وقتی مردم گناهی که قبلاً انجام نمی‌دادند را مرتکب شوند خداوند هم آن‌ها را به بلاهایی که نمی‌شناختند گرفتار می‌کند.» محمد استوار میمندی مدیر حوزه علمیه فارس یادداشتی تحت عنوان «کرونا عذاب یا امتحان الهی؟» منتشر کرد در این یادداشت تاکید کرده است که «... این پدیده‌ها همان طور که ممکن است برای عده‌ای عذاب و تقاص عملکردشان باشد برای عده‌ای دیگر نیز می‌تواند امتحان و آزمونی باشد که برای شکفته شدن ظرفیت‌های بندگی و کمال انسانی به آن مبتلا شده اند.»

این «آموزن الهی» و دعوت مردم برای شرکت در انتخابات مجلس باعث شد که ویروس کرونا و ابتلای مردم به آن گسترش یابد. خامنه‌ای برای این که بتواند «شور انتخابات» را بالا ببرد و شرکت مردم را به عنوان «حمایت» از جمهوری اسلامی جا بزند، تمام تلاش خود را برای کشیدن مردم به پای صندوق‌های رای به کار برد و در سخنرانی‌های متعدد اهمیت این انتخابات و مهم نبودن ویروس کرونا را تبلیغ کرد. در یکی از سخنرانی‌های همان دوره

می‌گوید: «کرونا بلای آن چنان بزرگی نیست. می‌توانید با دعا و توسلات و طلب شفاعت و وساطت... بر طرف کنید» و در روزهای باقی مانده به انتخابات می‌گوید: «رسانه‌های بیگانه دو روز آخر باقی مانده تا انتخابات به بهانه یک بیماری و ویروس سعی دارند مردم را از حضور پای صندوق‌ها منصرف کنند.»

هدف اصلی رژیم از تمامی این موضع‌گیری‌ها غیر علمی و اشاعه افیون مذهب و خرافات در بین مردم در مورد ویروس کرونا؛ پیشبرد سیاست مصونیت جمعی (گله‌ای) بود. برای پیشبرد همین سیاست بود که پس از همه‌گیری کرونا، برای مدت‌های طولانی از هر نوع قرنطینه امتناع کرده و آن را شیوه‌ای مربوط به قبل از جنگ جهانی اول خواندند؛ در عین حال به برگزاری مراسم‌های مذهبی تأکید گذاشته و شیوع این ویروس را هر چه بیشتر در میان مردم دامن زدند.

پس از کشف واکسن کرونا به ویژه در آمریکا و بریتانیا، خرید و تهیه آن از جانب خامنه‌ای ممنوع و تلاش برای تولید واکسن برکت ساخت ایران به عنوان آترناتیو پیش گذاشته شد.

پیشبرد سیاست مصونیت جمعی، برای رژیم جمهوری اسلامی مناسب‌ترین، کم هزینه‌ترین و با صرفه‌ترین راه حل بود، راه حلی که برای مردم هزینه سنگینی به همراه داشت. هیچ کوچه و خیابانی، شهر و روستائی نیست که خانواده‌ای عزیزی و عزیزی را به خاطر ابتلا به کرونا از دست نداده باشد. جان باختن بیش از صد هزار نفر (بنا بر آمار رسمی که یقیناً آن را باید چندین برابر کرد) و مبتلا شدن میلیون‌ها نفر بهایی است که مردم در برابر سیاست‌های ارتجاعی مصونیت جمعی رژیم، به خاطر واکسینه نکردن پرداخته‌اند. آن جایی هم که کل مناطق بنا بر گفته خودشان به حالت قرمز در آمدند، تازه یاد رعایت پروتکل‌های اجتماعی و ماندن در خانه آن هم بدون ایجاد هیچ گونه حمایت و پشتوانه اقتصادی برای مردم، افتادند. این اظهار نظر ها، ژست‌های تو خالی و تناقض‌گوئی‌ها برای مردم کاملاً بی‌پایه و اساس بوده و هست. از مردم خواسته می‌شود که در خانه بمانند و هم زمان از مردم می‌خواهند که در مراسم‌های مذهبی، شرکت کنند. از مردمی خواسته می‌شود در خانه بمانند که اکثریتی از آنان به نان شب خود محتاج‌اند!

در ماه‌های اخیر و مبتلا شدن میلیونی مردم به ویروس جهش یافته دلتا و سونامی مرگی که به راه انداخته‌اند، خامنه‌ای موضوع «تامین واکسن به هر شکل» را به میان آورده است. اما از آن جا که باندهای مافیائی قبل از این که به فکر مردم و واکسینه کردن آنان باشند می‌خواهند از شرایط تهیه واکسن نیز سودهای کلان را عاید خود کنند، نتیجه این شده است که واکسن آمریکایی و انگلیسی در بازار سیاه به قیمت‌های سرسام‌آور به فروش می‌رسند و هم زمان خیل عظیم مردم در مراکز واکسینه خالی از واکسن، سرگردانند.

بی‌شک، ابتلا به ویروس کرونا و کشتاری که در نتیجه گسترش آن در جامعه بطور برنامه ریزی شده و آگاهانه از جانب رژیم سازماندهی شد، بیش از هر قشر و طبقه‌ای، زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را ویران و داغ دار کرده است. چرا که از میان میلیون‌ها نفری که مجبورند برای زنده ماندن و تامین زندگی محقرشان بدون هیچ گونه امکاناتی که آنان را در برابر ویروس کرونا حفاظت کند، در خارج از خانه کار کنند، ده‌ها هزار نفرشان روزانه به کرونا

تاب مقاومت در برابر ویروس را نداشته و در نتیجه بسیاری جان اشان را از دست داده و می‌دهند. با از دست دادن این نان آوران خانه، افراد پیر و مسن خانواده در کوچه و خیابان سرگردان می‌شوند و بچه‌ها ی زیر سن بلوغ سر از بهزیستی در می‌آورند.

رژیم جمهوری اسلامی از یک طرف با شرایط اقتصادی ورشکسته‌اش روبروست و طبق روال همیشگی بار اصلی این ورشکستگی را عمدتاً بر دوش اقشار و طبقات تهیدست جامعه، انداخته است و از طرف دیگر و مهم‌تر از آن، با توجه به شرایط بحران سیاسی و انفجاری بودن جامعه، تلاش دارد این بحران‌ها را از طریق کرونا و «سرگرم» کردن مردم برای نجات جان خود و عزیزان‌شان، کنترل و به عقب بیاورد. موضوع اصلی برای رژیم نه جلوگیری از ابتلای ده‌ها هزار نفر به ویروس و جان باختن هزاران نفر در روز بلکه حفظ نظام اشان است که برای آن به هر جنایتی دست می‌زنند.

فقط پیشبرد همین سیاست‌های نقشه‌مند در رابطه با اپیدمی کرونا و به خطر انداختن جان میلیون‌ها نفر و به قتل گاه فرستادن ده‌ها هزار از مردم کافی است که تمام سران رژیم جمهوری اسلامی را به جرم جنایت علیه مردم محاکمه و محکوم کرد. اما برای این که بتوان این جنایتکاران را در دادگاههای مردمی محاکمه کرد، ابتدا باید کل رژیم و باندهای مافیائی حاکم بر آن و تمامی نیروهای سرکوبگرش را از طریق انقلاب و رهبری نیروی انقلابی سرنگون ساخت. ■

www.instagram.com/p/CSgZDBHqJPf/?utm_medium*

مبتلا می‌شوند. از میان این ده‌ها هزار نفری که به کرونا مبتلا می‌شوند - همان کسانی که توان خرید داروهای گرانی که در انحصار مافیای در قدرت است را ندارند- هزاران نفرشان جان خود را از دست می‌دهند. اکثریتی از این مردم تهیدست، از یک طرف درد و رنجی که برای از دست دادن عزیزشان به آنان تحمیل شده است را باید تحمل کنند و از طرف دیگر کمرشان زیر بار سنگین از دست دادن تنها کسانی که مسئولیت تامین نان اشان را بر عهده داشتند، می‌شکند.

در میان این میلیون‌ها نفر از تهیدستان جامعه، زنان سرپرست خانوار، زندگی اشان به معنی واقعی کلمه به مرز نابودی کشیده شده است. در برابر انباشت ثروت نجومی و کسب سودهای کلان در همین دوره همه گیری کرونا که نصیب باندهای گوناگون مافیائی در قدرت شده است، بیش از ۴ میلیون زن سرپرست خانوار در فقر مطلق دست و پا زده و سفره های اشان خالی ست. تعداد زنان سرپرست خانوار در همین دوره کرونا، بنا بر گزارشات روزنامه‌های مختلف دولتی در همه جا به ویژه در سیستان و بلوچستان - همان منطقه‌ای که خیل عظیمی از مردان آن برای تامین زندگی سوخت بری می‌کنند و تعداد وسیعی از آنان یا با تیره‌های نیروهای نظامی رژیم جان اشان را از دست می‌دهند و یا به خاطر «ضربه» زدن به مافیای سوخت در زندان بسر می‌برند- جهش کرده است. این زنان و اجبار برای پیدا کردن کار و تهیه لقمه نانی، آنان را در معرض ابتلا به ویروس کرونا قرار داده است. برای اکثریتی از این زنان که به خاطر کم بودن همان نان خشک و خالی، مجبور می‌شوند چیزی نخورند، وقتی به ویروس کرونا مبتلا می‌شوند، تن رنجور و تغذیه نشده آنان



مردم افغانستان

متاع گندیده و متعفن آمریکائی - پاکستانی

به نام طالبان را تحمل نخواهند کرد!

لاله آزاد

امپریالیست‌های آمریکائی در اشغال افغانستان و تشکیل دولت وابسته به خود، موفق شدند. اما فاصله عظیمی است بین این موفقیت با اهدافی که استراتژیست‌های آمریکایی طرح و نقشه‌اش را در اتاق‌های فکری کاخ سفید ریخته بودند. رسیدن به اهداف استراتژیک برای منافع آمریکا و هر قدرت امپریالیستی دیگر در صحنه واقعی افغانستان همواره پیچیده بوده و هست. یکی از دلایل ناکام ماندن اهداف استراتژیک آمریکا، اوضاع پرتضاد و پیچیده افغانستان، بود.

امپریالیزم آمریکا نتوانست در طول بیست سال با مصرف مالی بیش از یک تریلیون دالر در خدمت به منافع استراتژیک خود، دولت با ثباتی را در افغانستان شکل دهد. گره خوردگی تضادها بین قدرت‌های امپریالیستی و قدرت‌های مترجع منطقه‌ای که در باندها و گروه‌بندی‌های مختلف در دولت دست نشانده بازتاب می‌یافت، پیچیده‌تر از آن بود که در تصور خط‌گذاران آمریکائی می‌گذشت.

آمریکا از همان ابتدای اشغال، قصد نداشت نیروهای نظامی و امنیتی خود را به طور دائم در افغانستان مستقر کند. نقشه‌اش این بود که از طریق فرستادن بیش از ۱۵۰ هزار نیروی نظامی، امنیتی و... بتواند در یک مدت زمان کوتاه به ثبات مورد نیازش، دست یابد. اما این نقشه عملی نشد و شکست خورد. عملی نشدن ثبات مورد نیاز آمریکا از مدت‌ها (حداقل ده سال) پیش عیان شده بود. در نتیجه این ناکامی بود که آمریکا بار دیگر توجه خود را به طالبان برای ایجاد ثبات نسبی، معطوف کرد.

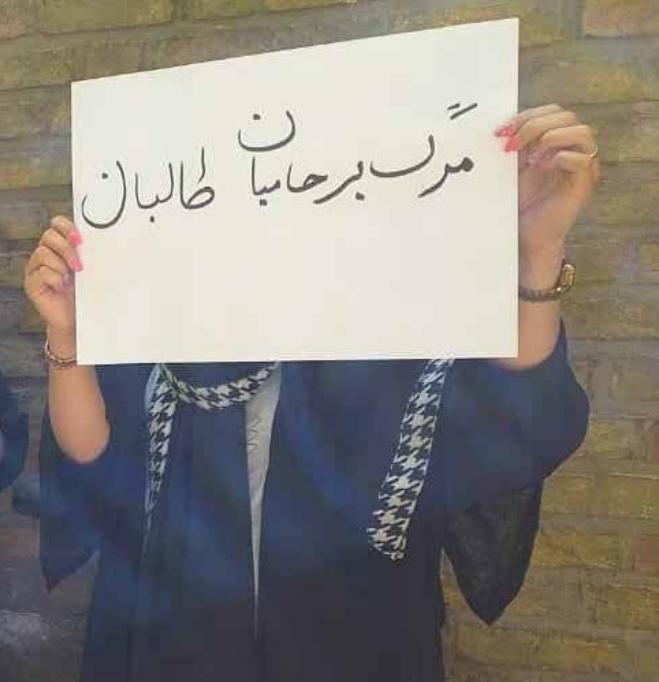
پر واضح است که مذاکرات بین امپریالیست‌های آمریکائی و طالبان نه از دو سال پیش بلکه قبل از آن آغاز شده بود. آمریکا با به معامله گذاشتن منافع مردم و در راس آن زنان با طالبان که از ماهیت امپریالیستی‌اش بر می‌خیزد، به توافقاتی قبل از علنی شدن مذاکرات رسیده بود. در نتیجه با اتکا به زد و بندهای انجام شده و برای سامان دهی به اولویت‌های این دوره اش، مذاکره با پاکستان و طالبان در دوحه قطر در مورد توافقات اتخاذ شده

یک بار دیگر افغانستان با قدرت‌گیری مجدد طالبان به مرکز توجه جهان بدل شده است. اما این توجه جهانی از دو جهت‌گیری و خصلت متضاد برخوردار است. یک طرف این توجه، قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و در راس آن آمریکا و مرتجعین منطقه‌ای هم چون پاکستان قرار دارند که مستقیم و غیر مستقیم، علنی و پنهانی، بازگشت طالبان به قدرت را میسر و هموار کردند. جهت مقابل آن، مردم ما به ویژه زنان و در کنار آنان مردم و اکثریتی از فعالین و تشکلات مبارز زنان، نیروها و سازمان‌های مترقی و انقلابی در سراسر جهان قرار گرفته‌اند.

این صف‌بندی مجموعاً در بین ستم‌گران و استثمارکننده‌گان، همان صف‌بندی بیست سال پیش است که حاصل آن حمله نظامی و اشغال افغانستان، کشتار وسیع مردم ما و آواره کردن میلیون‌ها نفر شد. اشغال نظامی افغانستان در خدمت به استراتژی آن دوره امپریالیست‌های آمریکائی و متحدین‌اش و به بهانه حمله به برج‌های دوگانه مرکز تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ انجام گرفت.

افغانستان همواره به خاطر موقعیت استراتژیک‌اش - وصل بودن به سه منطقه مهم جهانی، آسیای میانه، خاورمیانه و آسیای جنوبی - از اهمیت ویژه‌ای برای قدرت‌های بزرگ جهانی برخوردار بوده است و همین موقعیت باعث تمرکز تضاد میان قدرت‌های بزرگ و مرتجعین منطقه‌ای در طول قرن‌ها شده است.

قصد امپریالیزم آمریکا از اشغال افغانستان در چنین راستایی بود تا بتواند از موقعیت برتری که در نتیجه جنگ سرد (میان امپریالیست‌های آمریکائی و غربی با سوسیال امپریالیزم شوروی و امارش) حاصل کرده بود، سلطه و سرکردگی خود را نه تنها در افغانستان، بلکه کل خاورمیانه و در سطح جهانی تثبیت کند. در نتیجه، این اشغالگری هیچ ربطی به مردم ما و به طور ویژه به زنان ما و رهائی آنان از طالبان، ادعای دروغین و تو خالی که آمریکا و شرکا پیش گذاشتند، نداشت.



ایستادگی زنان در مقابل طالبان

مبارزات زنان کشور ما از زمان پیشروی طالبان و در زمانی که کنترل کابل و بسیاری از ولسوالی‌ها به دست آنان افتاد، وارد فاز نوینی شد. اگر چه، تاریخ مبارزات زنان به این دوره و بیست سال گذشته بر نمی‌گردد و تاریخ طولانی دارد. اما مهم‌ترین ویژگی مبارزات دوره اخیر، جسارت و شجاعت زنانی بود که به رعب و وحشت طالبانی گردن‌نگذاشتند. این حرکت الهام‌بخش، تأثیرات بسزایی هم در بین مردم ما و به خصوص جوانان گذاشت وهم تحسین و حمایت مردم به ویژه زنان را در کشورهای دیگر برانگیخت.

این مبارزات نشان داد خشم انباشته شده در زنان چه پتاسیلی بالائی برای جذب بینش انقلابی و متشکل شدن دارد. چه پتانسیلی بالائی برای سازماندهی و پیشبرد مبارزه آگاهانه علیه همه نیروهای رنگارنگ از امپریالیست‌ها گرفته تا طالبان و سایر بنیادگرایان اسلامی که وجه مشترک همه آنان فرودستی زنان است، دارد.

در عین حال مبارزات زنان و مردان ما علیه طالبان، چهره به شدت شونیستی و ارباب‌منشانه جو بایدن - راننده ماشین ستم و استثمار جهانی امپریالیزم آمریکا- که در سخنانش ادعا کرده بود که «طالبان واقعیت جامعه افغانستان است» را عریان کرد. اکثریت مردم بدون هیچ شک و شبهه‌ای طالبان را نمی‌خواهند. این حقیقت را زنان و مردان در خیابان‌ها فریاد زدند. این حقیقت را صدها هزار نفر از مردمی که برای خلاصی از طالبان آواره شده‌اند، نشان می‌دهد. این حقیقت را فرودگاه کابل و کشته شدن مردمی که از طالبان و وحشی‌گری‌های آنان پا به فرار گذاشته بودند، نشان می‌دهد.

اما مجموعه این اوضاع و فریب کاری و زد و بندگی که برای تحمیل طالبان به مردم انجام گرفت، بیش از گذشته روشن‌تر ساخت که **واقعیت سیستم امپریالیستی آمریکا و دیگر قدرت‌های امپریالیستی اتکا کردن به نیروهای واپسگرائی هم چون طالبان است که آنان را قادر می‌سازد نظام ستمگرانه و استثمارگرانه خود را در سطح جهانی برانند.**

را علنی کرد. آمریکا در این توافقات از قبل ریخته شده، شرایط و موقعیت قدرتمند کردن نیروی طالبان را با آزادی بیش از ۵ هزار زندانی طالب برای حمله به مردم ما و تسخیر ولسوالی‌ها آماده کرد. در نتیجه طالبان بر خلاف برخی تصورات غلط، آمریکا را شکست نداد.

باید در نظر داشت که طالبان دست پرورده پاکستان و با حمایت آمریکا و متحدین اروپائی‌اش در دهه ۹۰ میلادی ساخته و سازماندهی شدند. بنابراین، این نیروی بنیادگرای اسلامی، هرگز یک نیروی ضد امپریالیستی و به طور مشخص ضد امپریالیزم آمریکا نبوده و نیست. بلکه به جرات می‌توان گفت که طالبان در زیر سایه آمریکا قادر به سرکوب وحشیانه مردم بوده‌اند. همان گونه که نمونه‌اش را در دوره اخیر در افغانستان شاهد هستیم. طالبان در تمام دوران پس از سرنگونی خصوصاً از سال‌های ۲۰۰۶ که مجدداً عملیات نظامی خود را با اتکا به پاکستان، آغاز کرد، نه در مقابله با نیروهای نظامی آمریکا و ضدیت با آنان، بلکه عمدتاً حمله و کشتار مردم را در دستور کار خود قرار داد. قصد طالبان از حملات انتحاری در کوچه و بازار و کشتن توده‌های مردم، از خشونت‌های به شدت زن‌ستیزانه بر زنان در هر جایی که زورشان می‌رسید در خدمت به این مساله بود که بتواند خود را از این طریق به قدرت‌های امپریالیستی به ویژه آمریکا تحمیل کند و چنین نیز شد.

آمریکا از سال‌ها پیش به این جمع‌بندی رسیده بود که به خاطر طولانی شدن و درگیر بودن در افغانستان و عراق، رقبای امپریالیستی‌اش مانند روسیه و چین توانسته‌اند از نظر اقتصادی خود را تقویت و هم چنین مناطق نفوذ خود را در خاورمیانه، آفریقا، آسیا و حتی اروپا به حد قابل ملاحظه‌ای گسترش دهند. در نتیجه امپریالیزم آمریکا از مدت‌ها قبل سیاست‌های منطقی و جهانی خود را برای رقابت و از میدان به در کردن رقبای خود خصوصاً امپریالیزم تازه نفس چین، تغییر داد. بیرون کشیدن آخرین دسته از نیروهای نظامی و امنیتی از افغانستان، در خدمت به استراتژی این دوره امپریالیزم آمریکا بود. هموار کردن مسیر قدرت‌گیری طالبان توسط آمریکا و کمک به گسترش نفوذ منطقه‌ای پاکستان یکی از متحدین دیرینه‌اش در منطقه در این راستا قرار دارد.

آمریکا در افغانستان بیش از ۱۵۰ هزار نیروی نظامی، امنیتی و کارکنان شرکت‌های خصوصی داشت و در طول سال‌های قبل، حداقل از زمان ریاست جمهوری اوباما شروع به خارج کردن این نیروها کرده بود. به همین دلیل هم در این دوره که طالبان قدرت را در کابل بدست گرفت، در مدت کوتاهی توانستند نیروی اندک باقی مانده خود را به راحتی خارج کند.

در این دوره عده‌ای خصوصاً تحلیل گران بورژوا در افغانستان و ایران، از فروپاشی دولت و ارتش افغانستان و فرار کردن رئیس‌جمهور آن می‌خواهند این نتیجه‌گیری را به خورد مردم بدهند که گویا بدون دخالت مستقیم قدرت‌های امپریالیستی و به ویژه امپریالیزم آمریکا، کاری از مردم ساخته نیست. اما واقعیت افغانستان خلاف این نظریه‌ها را نشان داد.

این تحلیل‌های غلط و جهت دار در زمانی صورت می‌گیرد که بیش از گذشته ماهیت اصلی دولت و ارتش ساخته و پرداخته امپریالیزم آمریکا که در مرکز آن ضد مردمی بودن آن قرار داشت را در بین مردم جهان عیان ترساخت. فروپاشی دولت پوشالی و وابسته و هم چنین ایجاد شرایط مناسب برای قدرت‌گیری طالبان این واقعیت را بازتاب داد که امپریالیزم آمریکا برای پیشبرد منافع استراتژیک خود بر ارتجاعی‌ترین، عقب مانده ترین، ضد زن‌ترین نیروها متکی است و این هیچ ربطی به مردم و منافع آنان ندارد.



مقاومت در پنجشیر

در این دوره علاوه بر مبارزاتی که از جانب زنان و پیوستن مردان به این مبارزه در شهرهای مختلف پیش رفت، بسیاری به ویژه جوانان ما خود را به پنجشیر رساندند تا بتوانند در کنار مردمان آن منطقه علیه طالبان مبارزه کنند. طالبان با تمرکز نیرو و حمایت مستقیم ارتش پاکستان بر بخش هائی از پنجشیر مسلط شدند و نسل کشی از مردم و وادار کردن آنان به کوچ اجباری را آغاز نمودند. امپریالیزم آمریکا و همه قدرتهای بزرگ جهانی در برابر دخالت علنی ارتش پاکستان و در برابر کشتار مردم پنجشیر توسط طالبان سکوت کردند. این سکوت یادآور سکوت رضایت مندانه آنان در قبال قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران است. در این میان آن چه که بیش از گذشته آشکار شد، سیاستهای آمریکا در سپردن افغانستان تحت سیطره پاکستان در خدمت به استراتژی خود بود.

در برابر همکاری و حمایت آشکار پاکستان با طالبان برای سرکوب مردم در پنجشیر، مردم خشگمین با شعارهای مرگ بر پاکستان، مرگ بر حامیان طالبان، مرگ بر طالبان و... در شهرهای مختلف افغانستان، ایران و سایر کشورهای جهان، نفرت و انزجار خود را از این سازشهای ضد مردمی نشان دادند. اما جای یک شعار در مبارزات خیابانی مردان و زنان ما خالی بود: مرگ بر امپریالیزم. چرا که عامل اصلی ستم و استثمار افسار گسیخته، مسبب اصلی خشونت و فرودستی بر زنان و مردم ما و سایر نقاط جهان، حاکمیت قدرت‌های امپریالیستی است.

در این اوضاع این حقیقت را باید در نظر داشت که به خاطر نبود یک رهبری انقلابی، رهبری که بتواند همه این خشم و نفرت مردم را در مبارزه آگاهانه و دراز مدت در خدمت به انقلاب، کانالیزه کند، آلترناتیوهای موجود دیگری هم چون رهبری احمد مسعود در میان مردم پایه می‌گیرد. باید به این نکته مهم اشاره کرد که تفکر و اهداف احمد مسعود نه در گذشته و نه در شرایط کنونی در خدمت به آمال و آرزوهای مردم ما نبوده و نیست. احمد مسعود در همین دوره قدرت گیری طالبان بارها در مصاحبه‌های گوناگون مطرح کرد که: ما خواهان یک دولت فراگیر هستیم تا همه از طالبان و سایر نیروها و سرداران جنگی بتوانند در آن حضور داشته باشند. این دولت فراگیر مورد نظر احمد مسعود هیچ تفاوت کیفی با دولت دست نشانده قبلی و دولت دست نشانده فعلی طالبان برای مردم ندارد.

بنابراین در این شرایط سخت و بحرانی، مهم و تعیین کننده است که همواره قادر باشیم صف دوست و دشمن را به درستی تشخیص دهیم و معیار ما برای این تشخیص صرفا مقاومت نباشد. اهداف هر مقاومتی را باید ارزیابی کرد. مهم‌ترین معیار سنجش هر مقاومتی باید این باشد که آیا این مقاومت در خدمت به مردم و منافع آنان پیش می‌رود و یا خیر.

و بالاخره این که:

در دوره مذاکرات بخصوص از زمانی که طالبان در حال پیشروی به سمت کابل بودند، تعدادی از سران قدرت‌های امپریالیستی صحبت از تغییرات «مثبت» طالبان می‌کردند. این درست است که طالبان امروز با طالبان بیست سال پیش تفاوت کرده اند. قدر مسلم جهان ایستا نیست و همه چیز در حال حرکت و تغییر است. طالبان نیز از این قانون مستثنی نیستند. اما این تغییر طالبان در جهت بیشتر و عمیق تر به کار برد تفکرات به شدت زن ستیز و پدر سالارانه، ضد مردم، ضد علم و دانش، ضد هنر و ضد هر آن چه بوی نو و رو به آینده دارد، بوده است. مجموعه این ضدیت‌های ضد بشری طالبان را مردم ما، به ویژه زنان با پوست و گوشت خود در سال‌های متمادی و در همین ماه‌های اخیر لمس کرده اند. امپریالیست‌های آمریکائی دیگر نمی‌توانند متاع گندیده خود را که بوی تعفن آن در سراسر کشور ما راه نفس کشیدن مردم را بند آورده است، به خورد مردم بدهند.

اوضاع و شرایط بهم ریخته افغانستان دست پخت امپریالیست‌های آمریکائی و شرکا و متحدین منطقوی اشان به ویژه پاکستان نه تنها در این دوره بلکه در دهه‌های پیشین و به ویژه از بیست سال گذشته، است. آمریکا با به صف کردن مرتجع‌ترین نیروها اوضاع و شرایط غیر قابل تحملی را از زاویه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای اکثریت مردم ما به وجود آورده است.

مجموعه این اوضاع برای همه آن فعالینی که دل در گروی رهایی مردم از یوغ تمامی مرتجعین و امپریالیست‌ها را دارند، دل در گرو رهایی مردم از هر نوع ستم و استثمار را دارند، این وظیفه را در مقابل اشان قرار می‌دهد که با برنامه و نقشه بتوانند هر آن کسی را که می‌توانند با خود بر سر پیشبرد مبارزه آگاهانه و دراز مدت، متحد کنند. زنان خصوصا زنان جوان پیشرو می‌توانند یکی از ستون‌های اصلی این مبارزه باشند. این شکل نقشه‌مند مبارزه آغازی است آگاهانه و هدفمند برای ساختن آلترناتیو انقلابی در افغانستان. ■

بحران بی‌آبی

و

مرگ طبیعت!

سحر منصور

برای انباشت هر چه سریع‌تر و کسب بیشتر سود و ارزش‌یابی هر چه که می‌تواند به کالا و یا در خدمت تولید آن قرار گیرد، به برخورد خونین سرمایه داری بر علیه انسان و طبیعت انجامیده است.

مصرف عظیم انرژی فسیلی به رشد عظیم تولید گازهای گل‌خانه‌ای دامن زده است. این گازها لایه‌های اوزونی محافظ را نازک و در برخی موارد پاره کرده و دمای زمین را افزایش داده است. این پدیده تأثیرات مستقیم عظیمی بر شکل و سیکل گردش آب گذاشته است. با گرم شدن زمین، یخ‌های شناور، قطب‌های یخبندان و برف کوه‌ها بیشتر آب شده، باعث بخار بیشتری گشته و لایه‌های به مراتب ضخیم‌تری از بخار، اتمسفر را فرا می‌گیرد. قرار گرفتن توده عظیمی از بخار که به افزایش گازهای گل‌خانه‌ای کمک کرده، باعث گرم شدن بیشتر سطح زمین و به بخار بیشتر آب‌های روی زمین منتهی شده است. (پدیده بازخورد مثبت Positive feedback loop)

با تبخیر بیشتر آب، آب‌های روی زمین کمتر می‌شود و به کمبود آب دامن می‌زند. انباشت بخار و رشد گرمای زمین از طرف دیگر باعث طوفان‌های عظیم شده و به ریزش باران‌های شدید در مدت بسیار کوتاه پا داده و موجب سیلاب‌های عظیمی شده است. هدر رفتن آب سیلاب‌ها به کمبود بیشتر آب انجامیده و هم‌زمان با تخریب زیر بناهای موجود- شکستن سدها، فاضلاب‌ها و مسموم کردن آب‌های موجود و شرب به کمبود آب دامن زده است.

هم‌زمان فضولات مصرف آب در کشاورزی، آب‌های موجود را با موادهای شیمیایی بسیار مضر از جمله نیترات و آرسینک، مسموم می‌نماید. روزانه ۲ میلیون تن آب مسموم کشاورزی فقط در کالیفرنیا وارد سیستم آب می‌گردد. روزانه ۵۰ میلیون گالن آب مسموم به آرسینک، سرب و دیگر مواد سمی فلزی از معادن وارد سیستم آب در آمریکا می‌شود. تمامی فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی و... باعث آلودگی و مسموم کردن آب‌ها در سراسر جهان گردیده‌اند.

[National centre of social education 24 Feb 2019](#)

از طرف دیگر با گرم شدن زمین، بسیاری از درختان خشک شده و از بین می‌روند. با خشک شدن بیشتر درختان، باران کمتری باریده و به خشک شدن

میلیاردها سال بعد از پیدایش کره زمین، در آن حیاتی موجود نبود. طوفان‌های ناشی از بارش شهاب‌ها به شکل گیری آب دامن زد. با گذشت میلیاردها سال دیگر و نزول دمای زمین، اتمسفر و اوزون شکل گرفت. این آغاز تاریخ حیات کره خاکی است. آب رنگ زمین را از زرد آتشین به آبی مبدل ساخت.

برای بشریت هیچ آلترناتیوی برای جان‌ساز آبی موجود نیست. هم از زاویه نیازهای بدن و هم از زاویه وابسته بودن تولید نیازهای زندگی به آن. از این رو آب برای بقای بشریت مساله استراتژیک است.

با پیدایش انسان‌های اولیه بعد از گذشت میلیاردها سال از پیدایش ابتدائی‌ترین شکل حیات و زندگی بسیار حقیرانه آن‌ها به همراه جمعیت نازل، مصرف آب نزدیک به صفر بود. با تغییر جوامع اولیه بدون طبقه به جوامع طبقاتی و در دوره‌های گذار آن از مراحل مختلف تا کنون یعنی سرمایه داری امپریالیستی و تأثیرات عظیم گلوبالیزاسیون بر تولید و مصرف در پهنه جهان و رشد جمعیت تا مرز ۸ میلیارد انسان، مصرف آب نیز رشد نجومی به خود گرفته است.

پدیده‌های مختلف روی کره خاکی بهم وابسته و در ارتباط ارگانیک با یکدیگر قرار دارند. خشکسالی، کمبود آب، سیل و طوفان، سوختن جنگل‌ها همگی بهم وابسته‌اند. علت اصلی آن، گرم شدن دمای زمین در قرن گذشته، بویژه در ۴۰ سال اخیر است. این تغییرات ویرانگر و عظیم نتیجه استفاده از انرژی فسیلی (نفت، گاز و ذغال سنگ) به شکل وسیع است که به تولید دی‌اکسید کربن پا داده است. تولید و مصرف سرمایه داری امپریالیستی و ارگان‌های حافظ این نظام، مسبب اصلی چنین وضعیت خطرناک در سطح جهانی است. بیش از ۷۰ درصد کل گازهای گل‌خانه‌ای تولید شده در جهان توسط ۱۰۰ کمپانی عظیم صورت می‌گیرد. ۷۰ کمپانی بزرگ جهان از ۱۰۰ کمپانی، در ارتباط با استخراج نفت، گاز و ذغال سنگ فعالیت می‌کنند. (گزارش سازمان ملل، سال ۲۰۲۱)

منافع این سیستم نه در حفاظت از طبیعت و انسان، بلکه حفاظت از نظامی است که برای زنده ماندن، رقابت و حرکت کردن برای کسب سودهای کلان، باید انسان و طبیعت را به شکل خشونت‌آمیزی استثمار نماید. منطق تولید



بیشتر درختان پا می‌دهد. با پوسیدن درختان خشک شده حجم عظیمی از کربن ذخیره شده در این درختان وارد اتمسفر گشته و به افزایش بیشتر دمای زمین پا می‌دهد.

دمای گرم و کمبود باران، جنگل‌ها و مراتع را هر چه بیشتر مستعد آتش سوزی می‌نماید. با سوختن جنگل‌ها گازهای گل‌خانه‌ای بیشتری تولید گشته و دمای زمین هر چه بیشتر افزایش می‌یابد. با کمبود جنگل‌ها به علت آتش سوزی‌ها مهیب که در هر سال بیش از ۴ میلیون هکتار از آن را به بیابان بدل می‌نماید، اکوسیستم محیط تغییر یافته و ریزش باران بسیار کمتر شده و به خشکسالی بیشتر و آتش سوزی‌های مهیب تر، به بی‌آبی بیشتر و خشکسالی بیشتر دامن می‌زند.

[Documentary world water crisis 17 Apr 2021](#)

با در نظر گرفتن مشکل آب و کمبود آن تا حد نقطه بحرانی، مصرف آب در چند دهه گذشته ۷ برابر گشته است. تغییرات اقلیمی، گرمایش زمین همراه با مصرف زیاد آب، کره خاکی را در معرض مخاطرات ناگهانی قرار داده است. نمونه‌های زیادی در همین چند ماه اخیر در بسیاری از مناطق جهان از آمریکا و اروپا گرفته تا ترکیه، ایران، یونان و... که با سیلاب‌های عظیم و آتش سوزی جنگل‌ها و مراتع روبرو بوده ایم.

بیش از ۷۵ درصد سطح کره زمین را آب فراگرفته است. حجم کل آب کره زمین ۱۶۳۰۰۰۰ تریلیون متر مکعب است، اما بیش از ۹۷ در صد آن، آب شور (دریاها، اقیانوس‌ها و دریاچه‌ها)، ۲ در صد یخ بندان‌های کل جهان (قطب، کوه و...) و یک درصد آن آب‌های شیرین روی زمین است. (تالاب‌ها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و...)

در جهان ۷۰ درصد آب شرب در کشاورزی، ۲۲ درصد در صنعت و فقط ۸ درصد آن صرف نیازهای انسان‌های روی زمین می‌گردد. اما چگونگی این مصرف با مناسبات قدرت در درون یک کشور و در سطح جهان (امپریالیسم) یا کشورهای تحت سلطه) رابطه تنگاتنگی دارد.

مصرف آب در کشاورزی اروپا، ۳۶ درصد و در جهان سوم ۸۰ درصد است. علت آن وارد کردن بخش عظیمی از تولیدات کشاورزی که آب بیشتری را نیاز دارد به اروپا و دیگر کشورهای متروپل از جهان سوم به ویژه آن که بخش مهمی از این واردات در مناطق کم آب و حتی بی‌آب در کشورهای جهان سوم تولید می‌گردد. (کمبود آب در بسیاری از کشورهای جهان سوم از طریق انتقال آب از منطقه‌ای به منطقه دیگر انجام می‌پذیرد. همان شیوه‌ای که در ایران و به ویژه در خوزستان توسط رژیم جمهوری اسلامی انجام گرفته است)

در واقع سرمایه داری با وارد کردن محصولات کشاورزی از کشورهای دیگر که با مصرف عظیم آب تولید می‌گردند، خشکسالی را به جهان سوم صادر می‌کنند. از طرف دیگر با تولید بیش از ۷۵ درصد گازهای گل‌خانه‌ای توسط کشورهای امپریالیستی (آمریکا، اروپا، روسیه، چین، ژاپن، استرالیا و...) به صدمات وارده جهان به ویژه جهان سوم می‌افزایند.

سرمایه داری تخصیص آب را بر اساس نیازات انباشت سرمایه و بالا بردن راندمان سود دهی آن انجام می‌دهد. آب، این سرمایه حیاتی بشریت از دسترس توده‌های مردم از طریق زور و به خرج مردم (از طریق اختصاص

بودجه کشور برای برنامه‌های دولت و رانت خواری) مصادره گشته و در خدمت به اهداف استراتژیک - سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به کار گرفته می‌شود.

بخش بزرگی از مزارع تولید علوفه برای دامداری در آمریکا در جنوب کالیفرنیا کشت می‌شود. آب مورد نیاز آن از طریق رودخانه کلرادو که از این مزارع بسیار فاصله دارد، تهیه می‌گردد. کشت هر کیلوی این علوفه به ۵۱۰ لیتر آب نیاز دارد. هر گاو روزانه حداقل ۱۲ کیلو از این علوفه تغذیه می‌کند. ۲ تریلیون متر مکعب آب در جنوب کالیفرنیا فقط برای کشت این علوفه استفاده می‌شود. کشاورزان در واقع آب را نزدیک به رایگان مصرف می‌کنند. به همین دلیل است که فروشگاه‌های فست فود (Fast Food) می‌توانند همبرگر ۱۲۵ گرمی را که برای تولید آن ۱۶۵۰ لیتر آب مصرف گشته را به قیمت زیر یک دلار بفروشند. با بی‌ارزش کردن ارزش آب، تولید محصولات غذایی ارزان‌تر گشته و از این طریق ارزش کالای فروش کارگران - یعنی نیروی کار- در سطحی پائین نگاه داشته می‌شود.

اگر سرمایه داری آب را به قیمت واقعی تولید آن قیمت‌گذاری کند، قیمت محصولات تولید شده کشاورزی و صنعتی چندین برابر گران‌تر گشته و به بحران عظیمی در توانایی سیستم در استثمار نیروی کار دامن خواهد زد. در واقع صاحبان سرمایه‌های عظیم فعال در کشاورزی و دامداری که از قدرت سیاسی و یا از موهبات طبقه خود برخوردارند، قادر هستند چنین امکانات ملی را به انحصار خود در آورند. برخورد خشونت‌آمیز و جنایتکارانه سرمایه خصوصی و سرقت سرمایه‌های ملی به حساب پس‌انداز آنان رسیده است. (آب‌های روی زمین به مثابه سرمایه جاری و آب‌های زیر زمینی به مثابه حساب پس‌انداز اضطراری بشریت).

بسیاری از دولت‌ها جهت پاسخگویی به بحران آب، به خالی کردن حساب پس‌انداز روی آورده اند. طبق قوانین بین‌المللی قرار است حداکثر ۴۰ درصد از این منابع استفاده گردد، اما در اکثر کشورها این رقم نزدیک به صد در صد رسیده است. سازمان ملل در سال ۲۰۱۰، حق دسترسی به آب را به مواد قانون «حقوق بشر» افزوده است. اما سرمایه داری سوء استفاده از بشر را از مفاد «حقوقی» نظام خود می‌داند و براین مبنا «حقوق بشری» موجود نیست. آب که بقای بشریت به آن وابسته است و هیچ آلت‌رناتیوی در مقابل آن موجود نیست، بی‌ارزش‌ترین محصول گشته است. چرا که بی‌ارزش کردن آن به تولید ارزش اضافه خدمات فراوان می‌نماید.

تهیه آب و ستم فراینده بر زنان

چهار و نیم میلیارد انسان به بهداشت سالم و آب دسترسی ندارند (سازمان بهداشت جهانی و یونیسف سال ۲۰۱۷). بهداشت بدون آب بی‌معنی است. تغییرات زیست محیطی، کمبود آب، زنان و کودکان را در صف اول ضربه‌پذیری بیشتر در سطح جهان قرار داده است. مشکل آب در بسیاری از کشورهای جهان سوم، به معضلی جدی خصوصا در میان زنان و دختران خردسال بدل شده است. دختران خردسالی که ساعت‌ها در مسیره‌های پر فزار و نشیب، در گرمای طاقت فرسا، در طوفان ریزگردها با حمل بار سنگین به مدت طولانی باعث جلوگیری از رشد طبیعی فیزیکی آنان شده و خیل عظیمی از این کودکان در اوایل جوانی به امراض مختلف گرفتار می‌شوند. خطرات آزار و اذیت جنسی و تجاوز مردان، خطرات حمله حیوانات در مسیر راه و حمله سوسمارها برای تهیه آب را هم باید به این شکنجه‌های هر روزه اضافه نمود.

در اثر تغییرات اقلویکی که زندگی میلیاردها نفر را به هم ریخته است، بیش از ۲ میلیارد انسان به آب آشامیدنی دسترسی ندارند. زنان در همه کشورهای در حال «توسعه» مسئولیت اصلی تهیه آب برای نوشیدن، غذا، شست و شو را بر عهده دارند. به طور مثال زنان و کودکان دختر در جنوب صحرای آفریقا در سال، ۴۰ میلیارد ساعت صرف تهیه آب می‌نمایند. این ساعاتی که زنان صحرای آفریقا برای تهیه آب مصرف می‌کنند معادل یک سال کار انجام شده توسط نیروی کارکن در کشور فرانسه است.

www.unwomen.org/22March2014

در ایران کار سخت و زمان بر تهیه آب عمدتاً بر عهده زنان و کودکان دختر قرار دارد. به طور مثال در سیستان و بلوچستان فقط ۱۹ درصد مردم به آب آشامیدنی دسترسی دارند. در روستاهای ساحلی حتی یک متر لوله کشی آب انجام نشده و پروژه‌های آب‌رسانی و فاضلاب از سال ۶۷ متوقف شده است. محرومیت از اولیه‌ترین و حیاتی‌ترین نیازها هم چون آب که به کل مردم و به طور مشخص به زنان از جانب جمهوری اسلامی تحمیل شده است باعث گردیده که میزان بیماری و مرگ و میر در میان زنان به مراتب بیشتر از گذشته افزایش یابد.

این جنایتی عظیم علیه زنان و کودکان خصوصا کودکان دختر است که این مناسبات ستمگرانه بر آنان تحمیل شده است. کار طاقت فرسا و فرسوده کننده تهیه آب، چوب برای گرما و پخت و پز به دور کردن کودکان از رفتن به مدرسه انجامیده و به خاطر کم سوادی و بی‌سوادی زندگی و آینده‌شان را تیره‌تر کرده است. فقر، بی‌سوادی، نبود اولیه‌ترین مایحتاج زندگی، صرف ساعات طولانی برای تهیه آب، برای زنده ماندن، باعث شده است که کودک همسری گسترش یافته و ستم‌گری وحشیانه و بی‌رحمانه‌تری را به زنان تحمیل کند.



مسئله آب در ایران

مشکلات آب در ایران را به هیچ وجه نباید به «سوء مدیریت» تقلیل داد. «سوء مدیریت» در ایران بخش مهمی از رانت خواری و درآمدهای نجومی رژیم به ویژه نهادهای وابسته و تحت نظارت مستقیم و غیر مستقیم رهبری این نظام است. هیچ فعالیت مهم تولیدی و یا خدماتی در ایران موجود نیست که از «سوء مدیریت» بهره نبرده باشد. از سیستم بانکی، بازار بورس، صندوق بازنشستگی، صنایع، کشاورزی، جنگل ربائی وغیره. با هدف قرار دادن «سوء مدیریت»، سیستم و نظام حاکم از مسبب بودن اصلی این شرایط خارج می‌شود.

بررسی مسئله آب در ایران نیاز به تحقیقات جامع‌تر دارد. تا کنون فعالان محیط زیست، کارشناسان و محققین، گزارشات و تحقیقات مفید خود را در این رابطه ارائه داده اند.

در این مقاله تلاش می‌کنیم سیاست‌های رژیم را در مورد نه تنها آب، بلکه تخریب محیط زیست که به تخریب زندگی مردم انجامیده، بپردازیم. برای این منظور سیاست‌های کلی رژیم در رابطه با خوزستان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

سیاست‌های رژیم در خوزستان

استان خوزستان بیشتر از ۵ میلیون جمعیت داشته و اکثر آن‌ها را «ملیت عرب» تشکیل می‌دهد. این استان از زاویه موقعیت جغرافیایی و دموگرافی آن از مناطق بسیار استراتژیک در ایران است. این استان با عراق هم مرز و کرانه ساحلی آن خلیج است. از منابع زیر زمینی بسیار غنی (نفت و گاز) برخوردار است. روی زمین، از زاویه وفور آب (تالاب‌های شادگان، هورالعظیم و...) و رودخانه‌های بزرگ (کارون، کرخه و...) و زمین‌های حاصل‌خیز آن، این استان را در ردیف بهترین منطقه کشاورزی جهان با یک میلیون هکتار زمین قابل کشت و با پتانسیل برداشت چهار بار محصول در سال قرار داده بود.

تالاب هورالعظیم که بین ایران و عراق قرار دارد، از مهم‌ترین تالاب‌های خاورمیانه بوده که بر پایه سه رودخانه بزرگ و پر آب دجله، فرات و کرخه قرار گرفته است. وسعت این تالاب یک میلیون هکتار است. اما این تالاب بروی میدان‌های نفتی عظیمی قرار دارد. از سال‌های ۱۹۶۰، بین ایران و عراق توافق نانوشته‌ای مبنی بر خشک کردن این تالاب جهت استخراج نفت به وجود آمد. به همین دلیل در کنفرانس بین‌المللی رامسر در زمان شاه (در سال ۱۳۵۵)، ۲۳ تالاب ایران به ثبت جهانی رسید. اما جای تالاب هورالعظیم در این لیست نبود. (محمد درویش، رئیس کمیته محیط زیست، کارشناس، کنشگر و متخصص آب در خوزستان).

با تشدید رقابت‌های بلوک شرق و غرب در دهه ۱۹۷۰ و بحران انتقال کلاهک‌های هسته‌ای روسیه به کوبا و تحریم آن توسط آمریکا، شاه مجبور گردید تا جهت رفع وابستگی به شکر کوبا، مجتمع نیشکر هفت تپه را سازماندهی کند. نیشکر محصولی بومی نبوده و بسیار آب بر و نیاز فراوان به کودهای مختلف شیمیایی دارد. پساب‌های ناشی از آبیاری به همراه کودهای مختلف شیمیایی شروع به سر ریز شدن به زمین‌های منطقه، رودخانه‌ها و هورالعظیم شدند. تالاب شادگان اساساً توسط پساب نیشکر هفت تپه مسموم شد.

رژیم جمهوری اسلامی و سران و نهادهای وابسته و رانت خواران سال‌ها با اتخاذ سیاست‌های برنامه ریزی و تدارک دیده شده تلاش کردند بهترین زمین‌های خوزستان را غصب کنند و صاحبان اصلی این زمین‌ها خصوصاً فقیرترین بخش مردم این استان را با از بین بردن امکانات زندگی مجبور به کوچ اجباری کنند تا چنین بتوانند از وقوع شورش‌ها جلوگیری نمایند.

این برنامه آگاهانه فقط می‌توانست با ضربه زدن به فعالیت‌های اقتصادی توده‌های وسیع مردم بومی صورت پذیرد: ضربه و از بین بردن کشاورزی، دامداری، ماهیگیری و نخلستان‌ها. در صنایع موجود در خوزستان هم تلاش کردند پرسنل و کارگران غیر بومی استخدام نمایند و با ایجاد بیکاری وسیع و کاذب در میان مردم، آنان را به کوچ اجباری وادارند. سیاست خالی کردن منطقه از خلق عرب می‌توانست سبب در مقابل جنبش‌های ملی قرار داشته و خیال رژیم را از امکان شکل‌گیری خیزش‌ها راحت نماید. ستم ملی، توهین، تحقیر، تبعیض، سرکوب، فقر گسترده و... سیاست عمومی و آگاهانه رژیم در این منطقه بوده و هست. ستم ملی و نژادی (به علت تیره‌تر بودن رنگ پوست ملت عرب و به ویژه ایرانیان آفریقائی تبار سیاه پوست)، ستم جنسیتی و حتی مذهبی، آئینه مناسبات شونیستی، ستمگرانه و استثمارگرانه قدرت حاکم فارس بر علیه دیگر ملیت‌ها از جمله ملت عرب است. فریاد شعارها به زبان عربی و شعار «ما کوچ نخواهیم کرد»، در واقع ضدیت مردم با آن چه که بر سرشان آمده است را به روشنی نمایان می‌کند.

ساخت سد کرخه با هدف بار آوری بخش‌های کشاورزی نه مردم بومی بلکه نهادهای وابسته در دشت عباس، مناطقی در سوسنگرد، هویزه، بستان و پایه آبریز کرخه، به مسدود کردن حرکت آب به سمت هورالعظیم گشت. رژیم حتی باقی مانده هورالعظیم را با حصار کشی به پنج قسمت، تقسیم نمود که خود تأثیرات بسیار منفی به اکوسیستم و حرکت آب در سراسر هورالعظیم گذاشت و به مسموم‌تر شدن آن انجامید.

سفر خامنه‌ای به خوزستان در سال ۱۳۷۵، که طرحی از قبل تدارک دیده شده بود، کشت ۵۵۰ هزار هکتاری را رسمیت داد. یعنی غصب مرغوب‌ترین زمین‌های زارعی با تضمین آب جهت آبیاری در خوزستان، کهکلیویه، بویر احمد و ایلام. بیش از ۳ میلیارد دلار جهت تحقیقات و بازار یابی، خرج کردند. بر اساس این طرح، قرار بود ۲۵ میلیون تن محصولات زراعی و باغی تولید گردد.

تنها در خوزستان ۱۸۹ هزار هکتار برنج در سال ۱۳۹۹ با مصرف ۴/۵ میلیارد متر مکعب کاشته شد. محصولات کشاورزی ایران در کشورهای اطراف طرفداران زیادی دارد. شکر کیلویی ۱/۴ دلار و برنج ۱/۸۵ دلار به فروش می‌رسد. در این پروژه دولتی که کاملاً هدفمند و تدارک دیده شده انجام

گرفت، زمین‌ها را گرفتند، آب‌ها را دزدیدند و زندگی صدها هزار نفر از مردم بومی را درب و داغان کردند و پساب‌ها را بدون تصفیه راهی رودخانه‌ها و تالاب‌ها نمودند. برای همین امروز با مرگ بسیاری از رودخانه‌ها و تالاب‌ها روبروئیم. در واقع هدف رژیم از کشت در خوزستان، صدور آن به دیگر کشورها برای کسب سودهای ده‌ها میلیاردی در سال، بیکارسازی در میان مردم خصوصاً جوانان، ایجاد خشکسالی از طریق صدور محصولات آب بر بوده است.

باند‌های مختلف رانته‌ی- مافیائی رژیم تا کنون ۹ سد بر روی رودخانه کارون احداث کرده اند. اما بیشترین ضربه به رودکارون را ساخت سد گتوند زده است. تأثیرات منفی این سد بر زندگی مردم از جنگ ایران و عراق وحشتناک‌تر بوده است. طرح مطالعاتی و امکان‌پذیری ساخت این سد توسط «آستان قدس» - شرکت مه‌اب قدس- انجام گرفت و پروژه ساخت آن به سپاه پاسداران - شرکت سپا سد- سپرده شد. این طرح از همان آغاز با مخالفت شدید فعالین محیط زیست و دانشمندان و کنشگران در این حوزه قرار گرفت. علت آن وجود کوه نمک عظیم گچساران در حوضه پشت سد گتوند بود. نزدیک به ۷۰ درصد اراضی استان خوزستان زیر سد گتوند قرار دارند و خطر حل این نمک در حوضه آب و روان شدن آن به زمین‌های کشاورزی نگرانی همه مخالفین بود. رژیم با طرح پوشش چند متری بروی معدن نمک به ماست مالی کردن موضوع پرداخت. اما هشدارها این بود که این راه حل نیست و نمی‌تواند فاجعه‌ای که به کل منطقه ضربات جبران ناپذیری می‌زند را حل کند. سه روز بعد از افتتاح سد، لایه‌های پوششی از بین رفت و حجم عظیمی از نمک وارد آب‌های جاری شد و مزارع را نمک فرا گرفت.

سدسازی‌ها، بستن حق آبه‌های تالاب‌ها و رودخانه، ایجاد استخرهای پرورش ماهی، خشکاندن بخش عظیمی از تالاب هور بود. احمدی نژاد در سال ۸۷، هفت هزار و پانصد هکتار از تالاب هور را در اختیار وزارت نفت قرار داد. شرط امپریالیست‌های چینی جهت تخفیف ۲۰ درصدی به جمهوری اسلامی خشکاندن تالاب هور بود. به همین دلیل هم سردمداران رژیم آگاهانه از ورود سیلاب‌ها به هور جلوگیری نمودند تا ضربه‌ای به خشکاندن هور وارد نشود. از طرف دیگر رژیم تلاش کرد تا از سیلاب‌ها، وفور آب در خوزستان را نشان دهد و به این نحو انتقال آب به استان‌های مرکزی را توجیه نماید.

(احمدی میدری - معاون وزیر رفاه)

خشک کردن تالاب هور در واقع از زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد آغاز گشت. صدها هکتار زمین‌های پر از گونه‌های گیاهی اطراف هور را سوزاندند. به همراه این جنایت طرح انتقال حجم عظیمی از آب را به اصفهان، یزد، کرمان و قم جهت تولید فلز که هر کیلوی آن نیاز به ۳۰۰۰ لیتر آب دارد را در دستور کار قرار دادند. اولین تونل انتقال آب در دوران شاه از خوزستان به جهت اصفهان برای جلوگیری از خشک شدن زاینده رود، زده شده بود. اما جانشینان او آن را چندین برابر نمودند. حاصل این جنایت چندین میلیون درخت نخل که محصول سالیان طولانی بودند از شوری آب زنده به گور شدند. گاو میش‌ها مردند، تالاب‌ها با گونه‌های آبزیان و پرندگان، بکر شدند، فلات پر آب و پر بار خوزستان به شن و نمک زار بدل گشت. با آغاز گردبادهای شن و نمک، زمین‌های بیشتری از بین رفتند و به نمک زاری خشک بدل گشتند. با پائین آمدن سطح آب رودخانه کارون، جهت حرکت آب در مسیر رودخانه بر عکس شد و آب شور خلیج وارد مسیر رودخانه شد و نمک بیشتری را به منطقه آورد.

سیاست‌های جمهوری اسلامی در تخریب محیط زیست

با بهره برداری بی حساب و بی‌رویه از آب‌های زیر زمینی، سالانه صدها میلیون تن نمک از لایه‌های زیرین زمین به روی زمین منتقل می‌شود و این امر باعث کاهش حاصل‌خیزی خاک و طغیان غبارهای نمک می‌گردد. در سال ۱۳۵۰ بنا بر آمارهای منتشر شده، ۴۷۰۰۰ چاه عمیق موجود بود، این رقم در شرایط کنونی به یک میلیون (رقم رسمی) و احتمالاً یک و نیم میلیون در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی رسیده است. در واقع زمین در ایران تبدیل به آب کش معکوس گشته است. هر ساله خاک حاصل‌خیز نزدیک به ۲/۱ کیلو در هر متر مربع از بین رفته و تنها ۳۵ گرم جانشین می‌گردد. فرسایش خاک در ایران در هر سال ۲ میلیارد تن می‌باشد و این سطح از فرسایش در سطح جهانی رتبه اول را به خود گرفته است. فرسایش خاک در ایران ۳۴ برابر ترمیم آن است!

کم شدن بیش از حد بارش باران و گرم شدن دمای منطقه (به عنوان مثال ۵۰ درجه در خوزستان) و مشکل آب، پدیده‌ای آسمانی نبوده بلکه بیشتر به کشمکش‌های باندهای سرمایه داران رانت خوار مافیائی درون رژیم در تصاحب امکانات جامعه وابسته است.

گرم شدن دمای زمین در کل جهان و تاثیرات عظیم آن در گردش آب به رابطه و برخورد سیستم سرمایه داری امپریالیستی با طبیعت وابسته است. تولید عظیم و آناشری و قوانین حاکم بر آن مسبب اصلی ایجاد وضعیت کنونی است. نوکران این سیستم در ایران نیز در همین راستا با خشونت خونین با طبیعت برخورد کرده و می‌کنند.

جنگل ربائی در شمال ایران سیستم اقلیمی منطقه را تغییر داده، بر ریزش باران تاثیر گذاشته و منطقه را با کم آبی و خشکسالی مواجه ساخته است. وجود جنگل‌ها باعث می‌شود که از مرغوبیت خاک حفاظت نموده، جلوی سیل‌ها را گرفته، گازهای گل‌خانه‌ای را جذب و اکسیژن تولید کرده، اکو سیستم منطقه را تنظیم و گونه‌های مختلف موجودات زنده را حفاظت و منبع عظیم تولید آب گردد. برای نمونه جنگل‌های اطراف کوه زاگرس بین ۴۰ تا ۵۰ در صد آب کشور را تامین می‌کنند. درو کردن جنگل‌های شمال به حدی شدید بوده که مجبور شدند «تنفس» ۱۰ ساله بدان دهند. حال مافیای چوب به جان جنگل‌های باقی مانده شمال و جنوب زاگرس، لرستان و ایلام و کردستان افتاده اند. بر طبق آمار رسمی روزانه بین ۲۰۰ تا ۲۲۰ تریلی چوب از منطقه روانه تهران می‌شود. جنگل سوزی و جنگل ربائی باعث گشته تا جنگل‌های زاگرس به آخرین نفس‌های خود نزدیک‌تر شوند.

بر اساس آمار سازمان بهزیستی ایران (فرید براتی سده - رادیو فردا- ۴ مرداد ۹۷)، حاشیه نشینان جمعیتی بالای ۱۹ میلیون نفر می‌باشد. در حال حاضر ۲۵ درصد جمعیت ایران زاغه‌نشین‌ها تشکیل می‌دهند که اکثر آنان از روستاها به سمت شهرها فرار کرده اند. این جمعیت عظیم به علت پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی رژیم و تغییراتی که بر زیست محیط وارد کرده است، آواره گشته اند.

در این مقاله تلاش شد به صورت فشرده مسئله کم آبی، سیل، طوفان، آتش گرفتن جنگل‌ها به مسئله گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی منتج از آن پرداخته شود. این توضیح داده شود که گرمایش زمین نتیجه نشر گازهای گل‌خانه‌ای در سطحی بسیار عظیم بر اثر اساساً استفاده از انرژی فسیلی در تولیدات

نجومی سرمایه داری - امپریالیستی و دیکته کردن همین سیاست به اشکال و فرم‌های مختلف به کشورهای جهان سوم، است. شکاف عظیم بین اقلیتی انگلی با اکثریت توده مردم، از انباشت ثروت به ویژه از آغاز گلوبالیزاسیون تا کنون در عرصه جهانی با ویرانی محیط زیست و عوارض ناشی از آن ارتباط کاملاً مستقیم دارد.

عمل کرد رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی که با هزار بند با ویژگی‌ها و نیازهای حکومت اسلامی‌اش به امپریالیست‌ها وابسته است، با همان خشونت خونینی که با مردم رفتار نموده، با طبیعت نیز همان کار را کرده است. خوزستان و تمام منابع طبیعی آن را از بین برده و رودها و تالاب‌ها را خشکاند تا در استان‌های مرکزی تشنه آب، آهن را آبیاری کنند. برنج و محصولات آب بر در منطقه‌ای که اساساً به کاشت و برداشت این محصول ربطی نداشت مبادرت کردند تا بتوانند منافع و نیازهای باندهای مافیائی در قدرت را بر آورده سازند.

در جمهوری اسلامی تشکیلات محیط زیست از قدرتی برخوردار نیست. رژیم فعالین و کارشناسان این عرصه از فعالیت‌های اجتماعی را شدیداً تحت نظر داشته و تا کنون تعدادی از آنان را دستگیر و به زندان انداخته است. در زندان نیز افرادی از این حوزه خودکشی شدند.

باندهای مختلف در وزارت‌های کشاورزی، نیرو و صنایع که فعالیت‌شان مستقیماً با محیط زیست در ارتباط است، جهت تخصیص بودجه به فعالیت‌های خود در جدالی دائمی با یکدیگر بسر می‌برند و بر آیند این جنگ و جدال، تخریب هر چه بیشتر محیط زیست، خشکسالی و بی‌آبی است. در واقع خشکسالی موجود در ایران نتیجه طبیعی نیست، بلکه نتیجه نیازهای جناح‌ها و باندهای سرمایه داران حاکم در رژیم اسلامی است.

بنابراین موضوع تخریب محیط زیست، از بین رفتن آب و خشکسالی، موضوعی مربوط به «سوء مدیریت» این وزارت خانه و یا این فرد و آن فرد حکومتی نیست. موضوع مدیریت هم، مقوله‌ای طبقاتی است. در جامعه سرمایه داری حتی اگر مدیران متعهدتری هم پیدا شوند، مجبور هستند در چارچوب منطق سرمایه داری، یعنی استثمار انسان و طبیعت برای تولید ارزش اضافه و سود، حرکت نمایند. کلیه فعالیت‌های یک مشت دلال رانت خوار مافیائی در همه عرصه‌های اقتصادی با مشکل «سوء مدیریت» مواجه است. رژیم جمهوری اسلامی به مثابه کل، منافع‌اش در همین شکل مدیریت است. مدیریت یک حکومت ارتجاعی فقط می‌تواند در خدمت و حافظ منافع مشت‌انگلی که در اقلیت هستند، قرار گیرد. اما «مدیریت» انقلابی، مقوله‌ای کاملاً متفاوت است. چرا که تولید بر اساس نیاز جامعه و طبیعت و در راستای از میان بردن هر گونه ستم و استثمار طبقاتی، جنسیتی و ملی و حافظت و تلاش برای بهتر شدن شرایط طبیعت، سازماندهی خواهد شد.

مشکلی به نام آب به تنهایی در جامعه قابل حل نیست. زندگی انسان کاملاً به زندگی، رشد و پویائی طبیعت وابسته است. بنابراین برای این که از مرگ کامل طبیعت جلوگیری شود، برای این که قدم‌های سنجیده در خدمت به رفع مشکل بی‌آبی برداشته شود، باید عامل اصلی تخریب محیط زیست و داغان کردن زندگی میلیون‌ها انسان که جمهوری اسلامی است را از طریق یک انقلاب توده‌ای سرنگون ساخت و جامعه انقلابی و رادیکالی را ساخت که در برنامه و نقشه‌هایش نجات طبیعت و انسان از هر نوع ستم و ظلم قرار داشته باشد. ■

برده داری مدرن،

خرید و فروش زنان کارگر خانگی!

لیلا پرنیان

داشته است. زنان بخش بزرگی از این ارتش ذخیره را تشکیل می‌دهند. بر بستر چنین شرایط پر از چرک و خون و کثافات سرمایه داری است که سود و انباشت سرمایه تحقق می‌یابد.

سازمان بین المللی کار (ILO) و سازمان غیر انتفاعی واک فری (Walk Free) در گزارش سال ۲۰۱۸ خود اعلام کردند که دست کم ۴۰.۳ میلیون برده (این تعداد از نظر بسیاری از محققین در این حوزه محافظه کارانه تلقی شده است. چرا که به اعتقاد آنان تعداد واقعی به مراتب بیشتر است) در جهان موجود است. بر اساس این گزارش از هر ۴ برده، ۳ نفر زن هستند و حدود ۲۵ درصد آن‌ها زیر ۱۸ سال سن دارند.

از دهه ۷۰ تا کنون بسیاری از کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج با بهره برداری از کارگران ارزان مهاجر توانستند به انباشت عظیم و غیر قابل تصور سرمایه دست یابند. در حال حاضر و به دلایل گوناگون در کشورهای هم چون امارات متحده عربی تنها ۳۰ درصد از درآمد حاصله، از نفت عایدشان می‌شود. اما بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری‌ها در سال‌های اخیر، در بخش‌های دیگری هم چون ساخت و ساز هتل‌ها، ایجاد مراکز شیک و مدرن خرید، صنایع خدماتی و... برای جلب گردشگری با اتکا به نیروی کارگران مهاجر، به کار برده می‌شوند. شکوفایی اقتصادی در امارات متحده و سایر کشورهای خاورمیانه با مکیدن خون میلیون‌ها کارگر مهاجر به دست آمده است.

از میان بیش از ۴۰ میلیون برده در جهان «مدرن» و تحت تسلط سرمایه داری جهانی، ۲۵ میلیون نفر به کار اجباری مشغول هستند. طبق تخمین سازمان بین المللی کار، ۲.۸ میلیون زن مهاجر به عنوان کارگر خانگی در کشورهای بحرین، اردن، لبنان، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، عمان، قطر کار می‌کنند. اکثریت این زنان کارگزار کشورهای آفریقایی و آسیایی هستند و خیل عظیمی از آنان بدون حقوق به کار اجباری مشغول اند.

در زیرزمین یک برج قدیمی در نزدیکی شهر کویت ماموران استخدام، پرونده‌هایی پر از مشخصات کارگران سالم و آماده کار خانگی را نشان می‌دهند. یکی از کارکنان این بنگاه با خنده به من می‌گوید «یکی را که می‌خواهی انتخاب کن. من به تو صد روز ضمانت می‌دهم، اگر این زن خدمتکار را نخواستی، او را برگردان». در کویت تجارت کارگران خانگی بی‌داد می‌کند. نزدیک به ۹۰ درصد کویتی‌ها از کارگران خانگی که غیر کویتی هستند، استفاده می‌کنند.

(Guardian: Women from Sierra Leon sold like slave into domestic work in Kuwait)

افزایش بیش از پیش کارگران مهاجر در خاورمیانه از اوایل دهه ۱۹۷۰ شروع شد. زمانی که تولیدات و درآمد نفتی به شدت توسعه یافت و تقاضا برای استخدام نیروی کار ارزان ماهر و غیر ماهر را بیشتر از گذشته طلب می‌کرد. در طی ۴۰-۵۰ سال گذشته، نیاز جهانی به نفت، درآمدهای عظیمی را عاید کشورهای نفت خیز در خاورمیانه نمود. بخش عظیمی از این ثروت نتیجه فوق استعمار کارگران مهاجر کسب شد. نیاز بیشتر به استخراج نفت و سرویس‌های خدماتی تقاضا برای به کارگیری کارگران مهاجر و ارزان را افزایش داد تا حدی که در برخی از این کشورها تعداد کارگران مهاجر مقیم از تعداد اتباع آن کشور بیشتر است.

علت سرازیر شدن خیل عظیمی از کارگران مهاجر و به طور مشخص زنان کارگر به کشورهای دیگر از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس، ارتش عظیم بی‌کاران و فقر و فلاکتی است که در نتیجه حاکمیت سیستم امپریالیستی خصوصا در دوره گلوبالیزاسیون به وجود آمده است. این سیستم تضادهای گوناگون را در سطح جهانی، عمق بخشیده و مرتباً به آن دامن می‌زند. این سیستم زندگی میلیون‌ها زن، مرد و کودک را نابود کرده، به برده‌گی شان گرفته، در جنگ‌های ارتجاعی جان‌شان را ستانده، در دریاها غرق‌شان کرده، مورد اذیت و آزار جنسی و تجاوز قرارشان داده و آنان را فقیر و گرسنه نگاه



سیستم «کفاله»، برده داری قانونی و علنی

با سیستم «کفاله»، کارگران بدون اجازه «کفیل» یعنی کارفرما اجازه هیچ گونه رفت و آمدی را ندارند. نه می‌توانند کارشان را ترک کنند و نه می‌توانند نوع کارشان را تغییر دهند. اگر کارگری از محل کار به خاطر فشارها فرار کند، طبق سیستم «کفاله» این فرد غیر قانونی در آن کشور به سر می‌برد و به همین دلیل تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

کار یا زندگی در جهنم

هرساله هزاران هزار زن از کشورهای‌های آفریقایی و آسیایی از طریق بنگاه‌های کاربایی و یا به طور مستقیم برای پیدا کردن کار به کویت، لبنان، اردن و... سفر می‌کنند. وقتی این زنان به عنوان کارگران کار خانگی استخدام می‌شوند، ترک کردن خانه‌ای که در آن کار می‌کنند، تقریباً غیر ممکن خواهد بود. بنگاه‌های کاربایی که برای بخش وسیعی‌ای از این زنان کار پیدا می‌کنند، هرگز موقعیت این کارگران را پس از استخدام چک نمی‌کنند. آن چه که هم و غم این بنگاه‌ها را تشکیل می‌دهد، دریافت پول است و نه زندگی میلیون‌ها کارگر خانگی که در اسارت کارفرما قرار دارند.

برخی از این بنگاه‌ها در کشور مبدأ هم از این کارگران برای پیدا کردن کار، مبالغ زیادی اخاذی می‌کنند. اکثر کارگران زن با نام‌نویسی در این بنگاه‌ها به دنبال کار در بیمارستان‌ها به عنوان نرس و یا در صنعت هتل داری هستند. اما زمانی که پای ایشان به کشوری هم چون کویت، عربستان سعودی، لبنان و یا اردن می‌رسد، آنان را به عنوان کارگران خانگی (خدمتکار) که مجبورند تمام وقت کار کنند، استخدام می‌کنند.

وظایف این کارگران در خانه، نظافت و شستشو، آشپزی، خیاطی، مراقبت از کودکان و افراد مسن خانه و بسیاری کارهای ریز و درشت دیگر است. علاوه بر آن بسیاری از آنان مورد تبعیض نژادی و بردگی جنسی کارفرمایان و وابستگان مرد خانواده قرار می‌گیرند.

کارگران خانگی یکی از آسیب پذیرترین اقشار جامعه هستند و به طور واقعی فوق استثمار می‌شوند. اکثریتی از این کارگران وقتی استخدام و وارد خانه‌ای برای خدمتکاری می‌شوند، در ازای کارشان، حقوقی دریافت نمی‌کنند. آن

کلمه «کفاله» به فقه اسلامی و دادن «کفالت» کامل قانونی به کارفرما بر می‌گردد. سیستم «کفاله» در کشورهای حاشیه خلیج، برای استفاده از کارگران مهاجر در صنعت مروارید و سایر مشاغل تجاری در اوایل قرن بیستم به وجود آمد. از دهه ۱۹۵۰ به بعد خصوصاً از دهه ۱۹۷۰ برای به کار گیری کارگران مهاجر در خدمت به پروژه‌های زیر بنایی، هم چون صنعت نفت و گاز، گسترش یافت.

تحت سیستم «کفاله» که هیچ حقی برای کارگران قائل نیست، همه گونه فشار و خشونت از رفت و آمد آنان گرفته تا ارتباط با خانواده توسط کارفرما کنترل و محدود می‌شود. بخش عظیمی از کارگران خانگی اجازه خروج از خانه‌ای که در آن کار می‌کنند را ندارند و کارگران مهاجر در دیگر مشاغل در خوابگاه‌های بسیار شلوغ نگه داری می‌شوند. در همین دوره همه گیری کرونا این وضعیت باعث شده است که تعداد وسیعی از این کارگران به کووید ۱۹- مبتلا شوند و بسیاری از آنان به خاطر نداشتن مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی جان‌شان را از دست بدهند.

برای این که یک کارگر مهاجر در کشورهای مثل کویت، لبنان و اردن بتواند کار کند، ابتدا باید ویزای «کفاله» را دریافت کند. این ویزا به طور قانونی کارگر را به کارفرمای خود متصل می‌کند. در واقع سیستم «کفاله» از طریق دولت به برخی افراد یا شرکت‌ها این اجازه را می‌دهد که مستقیماً کارگر غیر بومی (خارجی) استخدام کنند. از طریق سیستم «کفاله» سرنوشت کارگرهای مهاجر به دست کارفرمایان می‌افتد. این سیستم هیچ ربطی به قوانین کارگری (در واقع ضد کارگری) این کشورها ندارد و موضوعی مربوط به مهاجرین است. در هر زمان که کارفرما اراده کند می‌تواند این کارگران را اخراج کند. این کارگران از همان ابتدای کار باید پاسپورت و یا هر نوع مدارک شناسائی خود را به کارفرما تحویل دهند. در واقع سیستم «کفاله» که از جانب دولت‌ها صادر می‌شود به طور قانونی و علنی برده داری و فوق استثمار میلیون‌ها کارگر خانگی و به طور کلی کارگران مهاجر را به کارفرمایان واگذار می‌کند.

تعداد کارگرانی هم که حقوق ناچیزی دریافت می‌کنند برحسب رنگ پوست آنان از جانب کارفرماها نرخ تعیین می‌شود! زنان کارگر معمولاً در خانه‌ها حبس هستند و اجازه تماس با خانواده خود را ندارند. به بسیاری از این زنان که یکی از وظایفشان آشپزی است، به اندازه کافی غذا داده نمی‌شود و در گرسنگی به سر می‌برند. ساعات کار به شدت طولانی است و برخی اوقات مجبورند تمام این سرویس دهی را در بیش از یک خانه انجام دهند. (Guardian 2 April 2015)

تحت سیستم حاکم، این تفکر در میان کارفرمایان رایج است که کارگران خانگی را جزئی از مایملک خود بدانند و باور داشته باشند که آنان را در ازای پولی که به بنگاه‌ها پرداخته‌اند، خریداری کرده‌اند.

«کار آن طوری که فکر می‌کردم نبود. خیلی فرق داشت. هر روز دو بار درست کردن غذا، شستشو و گردگیری، لباس شوئی و... استراحتی در کار نبود. وقتی با گریه و خستگی از کار بی‌پایان تقاضا می‌کردم که مرا به بنگاه کاربایی برگردانید، خانم خانه در جواب به من می‌گفت: من شما را خریدم» (بخشی از صحبت‌های فرح زن جوان ۲۳ ساله اندونزی در دبی - دیده بان حقوق بشر: I Already Bought You) این طرز تفکر تهوع‌آور باعث شده است که برخی از کارفرمایان به شنیع‌ترین اعمال دست بزنند. هر از گاهی هم برخی از این خشونت‌ها به زنان کارگر خانگی به رسانه‌ها راه می‌یابند و سریع در بین خبرهای «اصلی و مهم» گم می‌شوند. وقتی که بدن آریاواتی زن ۴۹ ساله سریلانکایی در عربستان سعودی توسط کارفرمایش با ۱۳ میخ و ۱۱ سوزن چکش خورد، وقتی که کستوری موزین اتینام، ۵۸ ساله دست راستش به دلیل شکایت از شرایط غیر قابل تحمل کار توسط کارفرما قطع شد و یا وقتی که جسد جوانا دما فلیس، کارگر خانگی فیلیپینی در فریزر خانه‌ای پیدا شد و... تنها نوک کوه یخ از زندگی میلیون‌ها زن کارگر خانگی، این بردگان فراموش شده را در بین مردم عیان کرد.

بسیاری از کارگران خانگی به خاطر انواع و اقسام خشونت‌ها چه از جانب زن کارفرما که اکثراً سرپرستی خانه را برعهده دارند و چه مردان خانواده، دست به خودکشی می‌زنند. چرا که هیچ راه نجاتی را برای خود نمی‌بینند. لبنان، اردن، امارات متحده عربی و کویت بیشترین آمار خودکشی این زنان کارگر را دارا هستند. بر اساس گزارش دیده بان حقوق بشر نزدیک به ۶۷ درصد از مرگ کارگران خانگی در لبنان نتیجه خودکشی یا سقوط از ساختمان بوده است.

ندیم هوری محقق حقوق مهاجران می‌گوید: «بسیاری از زنان کارگر خانگی قرار داد بین ۲ تا ۳ سال امضا می‌کنند. ولی وقتی به این خانه‌ها می‌روند و متوجه کار طاقت فرسا و خشونت‌ها می‌شوند، نمی‌خواهند کار را ادامه دهند. اما آنان نمی‌توانند محل کار را ترک کنند و پولی که کارفرما به بنگاه کاربایی پرداخت کرده است را بپردازند. در نتیجه بسیاری از این کارگران به خاطر وضعیتی که دارند برای فرار از خانه‌هایی که در آن حبس هستند، خود را از بالکن‌ها پرتاب می‌کنند. دست کم هر هفته یک زن به خاطر فرار از جهنمی که در آن قرار دارد جان خود را از دست می‌دهد و بسیاری‌شان هم زخمی می‌شوند».

(How ads trap women in modern- day slavery in Jordan)

انجلیک زن جوان ۱۹ ساله‌ای که به عنوان خدمتکار در یک خانواده لبنانی در بیروت کار می‌کند می‌گوید: من تقریباً هر روز به کشتن خودم فکر می‌کنم. هر چیزی بهتر از زندگی من در حال حاضر است. وقتی لباس‌ها را در بالکن آویزان می‌کنم، آدم‌ها از طبقه هفتم کوچک به نظر می‌رسند. با خودم فکر می‌کنم که چقدر طول می‌کشد تا به زمین بخورم. من مجبورم ۱۴ ساعت در شش روز هفته کار کنم و شب‌ها در کف آشپزخانه بخوابم. وقتی وارد این خانه شدم، خانم خانه موهای من را کوتاه کرد و وقتی دلیل‌اش را پرسیدم در جواب گفت با موهای بلند زیبا هستی و من این را نمی‌خواهم.

(The World: Discounted Maids)

هر سال بیش از هزاران کارگر خانگی در عربستان سعودی و سایر کشورهای خلیج مورد آزار و اذیت جنسی و تجاوز قرار می‌گیرند و به خاطر موقعیت آنان و زندانی بودن در خانه‌هایی که در آن به سر می‌برند، تجاوز و آزار جنسی ادامه می‌یابد. آرتی زن کارگر می‌گوید: کارفرمایم از من خواست که خانه دیگری را تمیز کنم و وقتی مرا به آن جا برد به من تجاوز کرد. با او خیلی جنگیدم ولی نتوانستم جلوی این تجاوز را بگیرم. مرا به خانه برگرداند. من تمام مدت گریه می‌کردم وقتی خانم خانه از من دلیل گریه‌ام را پرسید، قبل از این که حرفی بزنم، آقای خانه دستور داد اطاق را ترک کنم.

(New Africa 28 Feb 2020 and Independent 11 October 1995 by Robert Fisk)

در واقعیت، کارخانگی یک تجارت مرگ بار برای مهاجران در منطقه است. بسیاری از زنانی که به امید پیدا کردن کار و دریافت حقوق و ارسال آن به خانواده‌هایشان به کار سخت و طاقت فرسای ۱۱ تا ۲۰ ساعت در روز تن می‌دهند و مورد استثمار وحشیانه قرار می‌گیرند، پس از دوره‌ای نا امید می‌شوند و به زندگی‌شان خاتمه می‌دهند. خودکشی زنانی هم چون منانت زن جوان ۲۶ ساله که خود را از یک درخت زیتون در لبنان حلق آویز کرد و چند روز بعدش کسایه زن جوان ۲۴ ساله‌ای که از طبقه هفتم یک ساختمان در بیروت خود را پرت کرد و کشته شد و دو روز بعد از آن ماداگاسکی از بالکن یک خانه چند طبقه به بیرون پرید و جان خود را از دست داد و نمونه‌های بسیار دیگر، پدیده‌ای اتفاقی نیستند بلکه این نوع خودکشی در بین کارگران خانگی رایج است. (The World 14 June 2019)

خودکشی زنان خدمتکار و بالا رفتن آمار آن به جایی رسیده که مقامات دولتی اتیوپی، نپال و فیلیپین اقداماتی را جهت ممانعت سفر کارگران خانگی به لبنان و اردن انجام دهند. اما این «راه حل» باعث شده است که این تجارت به شکل زیر زمینی سازماندهی شود و بسیاری از بنگاه‌ها زنانی را که برای فرار از فقر و تامین خانواده به دنبال کار و کسب در آمدی هستند از طریق مناطق روستایی به صورت قاچاق وارد این کشورها کنند.

بنگاه‌های کاربایی در کشورهای مختلف منطقه خاورمیانه، در واقع شبکه‌های پیچیده مافیایی هستند که مستقیم و غیر مستقیم به پلیس و اگر نگوییم به دولت ولی به افراد موثر دولتی وصل‌اند. این بنگاه‌ها میلیون‌ها دلار از طریق وارد کردن مهاجرین و به طور مشخص مهاجرین زن کسب می‌کنند. داستان مری که در بسیاری از رسانه‌ها منعکس شد، داستان بسیاری از زنان کارگری است که از طریق این بنگاه‌ها در ازای پول فروخته می‌شوند. مری توسط

تاثیر کووید-۱۹ بر کارگران مهاجر خانگی در خاورمیانه

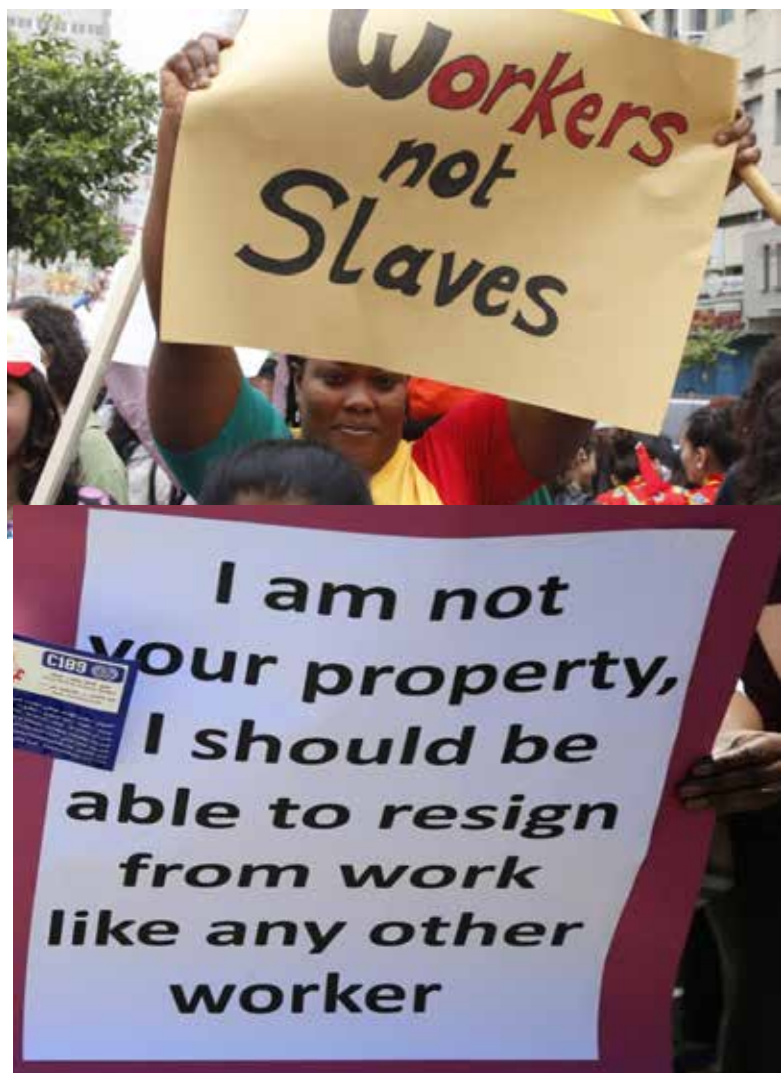
این واقعیت غیر قابل انکاری است که بیشترین درد و رنج ناشی از هر بحرانی، از بحران اقتصادی گرفته تا فجایع «طبیعی» زیست محیطی، جنگ و بحران ناشی از همه گیری کرونا، سهم زنان بوده و هست. همه گیری کرونا تاثیرات مخرب و خشونت‌زایی برای زنان در سراسر جهان در بر داشته است.

در همین دوران بحرانی، میلیون‌ها زن خصوصا زنان کارگر و زحمتکش که در کارهای موقتی و قراردادی به کار مشغول بودند کارشان را از دست داده‌اند و زندگی مرغباری بر آنان تحمیل شده است. آن دسته «خوش شانس» که هنوز به کار مشغول‌اند با مشقات بیشتری نسبت به گذشته روبرو شده‌اند. در این میان میلیون‌ها زن کارگر که تحت سیستم «کفاله» بردگی تمام عیاری را از سر می‌گذرانند، در دوران همه گیری ویروس کرونا، در وضعیت غیر قابل تصویری از خشونت و ستم و استثمار بیشتر قرار گرفته‌اند.

از زمان همه گیری کرونا، کارگران خانگی علاوه بر کارهای طاقت فرسا و طولانی قبلی، مسئولیت روزانه ضد عفونی کردن وسایل خانه و سرویس دهی‌های بیشتر به کودکان به خاطر نرفتن به مدرسه را نیز بر عهده دارند. در این دوران دور کاری بسیاری از کارفرمایان مرد که وقت بیشتری را در خانه سپری می‌کنند باعث شده است که این کارگران به مراتب بیشتر از قبل مورد انواع خشونت‌های فیزیکی و اذیت و آزارهای جنسی و تجاوز قرار گیرند. این دسته از زنان علاوه بر تمامی خشونت‌های عریانی که به آنان روا می‌شود، وظیفه دارند در صورت ابتلای فردی از خانواده به ویروس کرونا، شبانه روز از بیمار قرنطینه شده مراقبت‌های ویژه کنند.

بنا بر گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌های جهانی، در همه گیری کرونا و ادامه آن، بسیاری از کارگران خانگی با این که چندین ماه حقوق‌شان را دریافت نکرده بودند بدون تحویل مدارک شناسائی هم چون پاسپورت‌های ایشان در خیابان‌ها توسط کارفرمایان تحت نام مشکلات اقتصادی رها شدند. در همین دوره در اردن نزدیک به یک سوم کارگران خانگی کارشان را از دست داده‌اند. بسیاری از این زنان اوراق قانونی ندارند و برای این که بتوانند سر پناه و غذایی تهیه کنند مجبورند به هر بیگاری و خشونت‌های جنسی و جنسیتی تن دهند. علاوه بر اعمال خشونت‌های وحشیانه به این زنان، به خاطر این که اغلب زبان محلی را نمی‌دانند، مورد خشونت‌های نژاد پرستانه خصوصا از جانب مردان نژاد پرست و به شدت مردسالار نیز قرار می‌گیرند.

همه گیری ویروس کرونا علاوه بر تاثیرات بسیار وحشتناکی که بر زندگی میلیون‌ها کارگر خانگی گذاشته، زندگی میلیون‌ها کارگر دیگری که در دیگر عرصه‌ها خصوصا در کار ساخت و ساز برج‌ها و هتل‌ها ی سر به آسمان کشیده مشغول به کار بوده‌اند، نیز تحت تاثیر قراردادهاست. خیل عظیمی از این کارگران کارشان را از دست داده و در اردوگاه‌هایی که مملو از جمعیت است نگه داری می‌شوند. جمعیت زیاد، نداشتن اولیه‌ترین وسائل بهداشتی و در بسیاری از این اردوگاه‌ها نداشتن آب کافی برای شست و شوی دست و بدن، باعث شده که تعداد بسیار وسیعی از این کارگران به ویروس کرونا مبتلا و بخش زیادی از میان آنان، جان خود را از دست دهند. در امارات متحده عربی و بحرین، ارقام رسمی نشان می‌دهد که تقریبا اکثر موارد ابتلا به ویروس کرونا در میان مهاجرین بوده که بخش اعظمی از آنان در اردو گاه‌های کار مجبور به «زندگی» شده‌اند!



کارفرمایش پس از ده ماه کار تحت عنوان این که حالش خوب نیست، به کشورش باز گردانده می‌شود. اما مری تمام بدنش سوخته بود و دیری نپائید که در بیمارستانی در کینا درگذشت. نه دولت اردن، نه کارفرما و نه بنگاه کاریاب به سئوالات خانواده مری و تقاضای رسیدگی به علت سوختگی کامل بدن او، هرگز جواب ندادند. کار فرما حتی در برابر ده ماه کار مری، مزدی به خانواده‌اش پرداخت نکرد!

(BBC 28 Feb 2020)

از آن جا که تحت سیستم «کفاله» هر حقی به کارفرما داده شده است، اگر معدود زنان کارگر خانگی موفق به فرار شوند، فوراً از جانب کارفرما به پلیس اطلاع داده می‌شود. از نظر دولت و پلیس، این زنان به کار غیر قانونی دست زده و ویزای اقامت آنان در آن کشورها پس از فرار باطل می‌شود. این زنان به خاطر عدم آشنایی به زبان و محل و کشور، خیلی سریع از جانب پلیس شناسائی و دستگیر و به پناهگاه‌های مخصوص این فراریان برده می‌شوند. این پناهگاه‌ها نیز زندان دیگری است. در این پناهگاه‌ها، زنان اجازه رفت و آمد در راهروها و حیاط را ندارند. اجازه استفاده از موبایل را ندارند و اگر خوش شانس باشند می‌توانند آخر هفته از طریق تلفن این پناه‌گاه‌ها با خانواده خود تماس بگیرند. زنان کارگر در این پناهگاه‌ها برای برگشت به کشورشان اگر نگوئیم سال‌ها ولی قدر مسلم ماه‌ها باید در انتظار به سر برند.

(Guardian 2 April 2015)

زنان کارگر خانگی از بهره‌کشی و خشونت می‌گویند:

تعداد زیادی از زنان آفریقائی به عنوان کارگر خانگی در خاورمیانه فریب داده می‌شوند. جایی که این زنان، هم توسط بنگاه‌های کارپایی و هم کار فرما به شدت تحت استثمار وحشیانه قرار می‌گیرند. این شرح کوتاه از کار کردن یکی از زنان کارگر «خوش شانس» است که توانسته به کشورش اوگاندا برگردد: **زرماری اودویا**

زرماری زنی ۴۵ سال و دارای ۶ فرزند است که داستان کار پیدا کردنش را این گونه تعریف می‌کند:

من به خاطر فقر خانواده درس نخوانده و سواد ندارم. به همین دلیل هم پیدا کردن کاری که با حقوقش بتوانم زندگی را تامین کنم، محال است. نگه داری از شش فرزند بدون پدرشان بسیار دشواره. در یکی از روزهای پر تلاطم برای زندگی، شخصی تشویق کرد که برای پیدا کردن کار با درآمد بهتری به عنوان خدمت کار در خانواده‌های ثروتمند عرب در خاورمیانه با زنی مسلمان نزدیک کمپالا (Kampala) تماس بگیرم. این زن مرا به حاجت معرفی کرد. حاجت به نظرم زنی مهربان آمد و نسبت به زندگی من بسیار سمپاتی نشان داد. او به من اطمینان داد که در ظرف سه هفته کاری برایم پیدا کند. از من کارت ملی را گرفت که بتواند برای پاسپورتم اقدام کند. پس از چند روز مبلغ بسیار زیادی را به دلار از من برای پاسپورت تقاضا کرد. همه اطرافیانم مخالف بودند که این مقدار که تقریباً چهار برابر قیمت آن بود به حاجت بپردازم. وقتی به او شکایت کردم که چرا این مقدار، جوابش این بود که برای تسریع کار مجبوریم پول بیشتری بپردازیم. علاوه بر پرداخت مقدار زیاد برای پاسپورت، باید پول معاینه پزشکی و خرید بلیط را هم می‌پرداختم.

از آن جا که پولی در بساط نداشتم، مجبور شدم خانه و زمین کوچکم را بفروشم و همه را به حاجت بدهم. پس از چند روز مردی که برای حاجت کار می‌کرد با من تماس گرفت و گفت آماده باشم. روز بعد به آدرسی که این مرد گفته بود رفتم و سوار ماشین شدم. در طول راه سه زن دیگر نیز اضافه شدند و همگی ما را به فرودگاه، جایی که هرگز پایم به آن جان نخورده بود، برد. ما را در راهروئی قرار داد و گفت همین جا منتظر بمانید. او پاسپورت و بلیط‌های ما را در دست داشت. بعد از مدتی برگشت و گفت برای این که در کشورهای عربی کار کنید، باید اسم مسلمانانه داشته باشید. وقتی پاسپورتم را تحویل گرفتم، اسمم را به فریاد بوکروا تغییر داده بودند. شوکه شدم ولی چاره‌ای جز قبول کردن آن نداشتم. ما سوار هواپیما به مقصد دبی شدیم.

پس از این که به دبی وارد شدیم، در فرودگاه مردی ما را تحویل گرفت و با ماشین به مدت دو ساعت همگی ما را در خانه‌ای در طبقه سوم اسکان داد. ما در آن خانه، زنان زیادی را از کشور اوگاندا، اتیوپی و... دیدیم. در طول اقامت ما در این خانه، غذای ما تکه‌ای نان و چای سیاه بود.

چند روز پس از اقامت ما در این خانه در دبی، در طبقه پائین، مردان و زنانی بر سر «خرید» ما با هم چانه می‌زدند. من توسط یک زوج سالخورده خریداری شدم که آن‌ها با سه خانواده دیگر در یک ساختمان زندگی می‌کردند.

زندگی میلیون‌ها زن کارگر مهاجرزندان در خانه‌ها، زندگی میلیون‌ها کارگر مهاجر در صنایع ساختمان سازی، راه‌سازی و... خصوصاً در دوران همه گیری کرونا و بحران ناشی از آن بیش از گذشته، چگونگی کارکرد مناسبات استثمارگرانه و ستم‌گرانه‌ای که در بند بند سیستم سرمایه داری و وابسته به قدرت‌های بزرگ امپریالیستی در کشورهای حاشیه خلیج بافته شده است را عیان‌تر کرد.

باید در نظر داشت که پدیده برده داری مدرن به کشورهای حاشیه خلیج محدود نمی‌شود بلکه دامنه آن در بسیاری از کشورهای قدرتمند و پیشرفته سرمایه داری نیز ادامه می‌یابد. به طور مثال در بریتانیا تغییراتی را در سال ۲۰۱۲ در قانون ویزای مهاجرت کارگران خانگی به نام «ویزای بسته» تصویب کردند. بسیاری از منتقدین این قانون به این باور هستند که «ویزای بسته» باز آفرینی سیستم «کفاله» در کشورهای عربی است. طبق این قانون کارگر خانگی نمی‌تواند شغل خود را ترک کند. اگر به این کار مبادرت ورزد ویزای وی باطل است و خطر اخراج (دیهورت) او را تهدید می‌کند. برای رنگ و لعاب «حقوق بشری» دادن به این قانون، دولت بریتانیا متذکر شده است که آن دسته از کارگران خانگی که مورد سوء استفاده کارفرما قرار می‌گیرند می‌توانند به سازمان‌های غیر دولتی و پلیس مراجعه کنند!

(The domestic modern workers fleeing slavery in the UK- Al Jazeera- 8 Sep 2020)

سببنا یکی از هزاران هزار زنی است که در برابر کارش به مدت دو سال و هفت ماه با ۲۰ ساعت کار در روز برای یک خانواده ۱۲ نفره در هفت روز هفته بدون استراحت حقوقی دریافت نکرد! (گزارش از دیده بان حقوق بشر) سازمان بین المللی کار در بخشی از گزارش خود در سال ۲۰۱۸ قید کرد که از طریق کار اجباری مبلغی نزدیک به ۱۵۰ میلیارد دلار سود حاصل می‌شود. بخش بزرگی از این سود و انباشت سرمایه در نتیجه کار اجباری و مکیدن خون میلیون‌ها کارگر خانگی و سایر کارگران مهاجر است که نصیب سرمایه داری و سرمایه داران می‌شود. حتا در رابطه با این کارگران نیروی کارشان خریداری نمی‌شود، بلکه آنان را به عنوان برده می‌خرند و به کار می‌گیرند.

منطق سرمایه داری استثمار و فوق استثمار کارگران به ویژه کارگران مهاجر است که با دستمزدهای ناچیز هزینه پروژه‌های خود را پائین آورده و به ارزش اضافه و سود خود می‌افزایند. در نتیجه، تعدیل سیستم «کفاله» که بسیاری از محافل حقوق بشری و یا فعالین حوزه‌های گوناگون در برابر ستم و فوق استثمار کارگران مهاجر پیش گذاشته اند، راه حلی نیست که به طور واقعی بتواند در زندگی میلیون‌ها کارگر موثر واقع شود. چرا که اصل اساسی سرمایه داری که کسب بیشتر و بیشتر سود است را نمی‌توان با تعدیل این قانون و یا آن قانون اصلاح کرد.

تا زمانی که سیستم و شیوه تولید سرمایه داری و روینای سیاسی – ایدئولوژیک که از این زیر بنا شکل می‌گیرد و در عین حال به تقویت آن خدمت می‌کند، از طریق یک رهبری انقلابی با اتکا به توده‌های سازمان یافته، از ریشه و بن از بین نرود، کارگران مهاجر و در این جا زنان کارگر خانگی در بردگی عریان جهان به اصطلاح مدرن باقی خواهند ماند. ■

تعلیمات استعمال مرافق نادى مدينة الحسين للشباب للاعضاء والزوار

- 1- الانتظام قبل المباحثة والاقتصاد فى استعمال الماء
- 2- عدم استعمال المشايخ والمعاون تحت المشايخ الخارجية
- 3- عدم التدخين وتناول الطعام والمشروبات الساخنة واليخيل استعمال الاواني الزجاجية والىة قرب المشايخ
- 4- منع القاء الاشياء داخل المشايخ لئلا تلحق الضرر بالاجرة
- 5- استعمال طابقتى المشفى والموسمى الميتمات
- 6- استعمال الطابقتى الخاصة بتمباخىة والاقتصاد
- 7- قبل النزول الى المساء لانه الزىوت والكريستال
- 8- يمنع الجري على اسطراف المشفى وعدم التزاح كالتالى للحدوث
- 9- والتقى بالمشايخ تعليمات اللقىة والامتناع بالمشفى وموظفى المشفى
- 10- على ذوي الاطفال مراقبتهم ومنع لعبهم وان لا يذبحوا بدون مرافق
- 11- لا يسمح للخدمات باستخدام مرافق المشفى ولا يسمح
- 12- التعاون مع موظفى المشفى لئلا يفسدوا اموالهم
- 13- عدم الاكساء المشفى فى قدم الامانات والحد من التلحق
- 14- عدم رمى الاقراص وعدم اذخار اجرة الصوت للحدوث
- 15- عدم تناول المشروبات الباردة قبل المباحثة
- 16- عدم تناول المشروبات
- 17- عدم المباحثة أثناء تنفيذ المرح بوجبة العطر الكهربىة
- 18- وضع القمامة فى سلال القمامة مراعيا عدم التلحق
- 19- منع التلحق فى الامكان المخصصة للحدوث
- 20- عدم تركها فى منقطة المشفى
- 21- يمنع اذخار القمامة والاشياء فى مرافق المشفى
- 22- يجب طابقتى المصادرة
- 23- يمنع التلحق نفسا بالناس
- 24- يرجى تصيد قمامة الاقلامات من القمامة مراعيا
- 25- اموال الطابقتى المخصصة للاقتصاد
- 26- طابقتى المشفى المخصصة للمشايخ
- 27- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 28- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 29- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 30- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 31- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 32- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 33- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 34- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 35- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 36- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 37- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 38- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 39- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ
- 40- يمنع المشفى المخصصة للمشايخ

این علامت در باشگاه عمومی ورزش نصب شده است که به روی آن نوشته شده : کارگران خانگی اجازه ورود ندارند!

ساویتا می گوید در برابر تقاضای پول بیشتر از طرف فردی که به اصطلاح برایم ویزای کار تهیه می کرد، شکایتی نکردم. چرا که می دانستم شکایت از او به مقامات دولتی می تواند به اخراج من و بیکاریم بیانجامد. داستان ساویتا مثل داستان بسیاری از کارگرانی است که هزاران مایل دور از خانواده به کاری طاقت فرسا مشغول به بیکاری هستند. بنگاه های کاربایی به آنان وعده کار با حقوق بالا و زندگی مدرن را می دهند، اما وقتی پای این کارگران به کشورهای پولدار خلیج فارس می رسد، زندگی برده وار در انتظارشان است.

(Pulitzer Centre: The lives of migrant workers in the Middle East)

آداما زن جوان ۲۴ ساله اهل سیرا لئون است. او می گوید وقتی از جانب خانواده کویتی انتخاب شدم، آن ها مرا به خانه اشان بردند و با من درست مثل یک برده رفتار کردند. من هیچ گونه حقی نداشتم و باید ۲۴ ساعته در خدمت آنان می بودم. هر روز ساعت ۴ باید از خواب بیدار می شدم و تا ساعت ۱۱ کار می کردم. وقتی تقاضای حقوقم را می کردم، مرا در اطاقی زندانی می کردند. آداما که جای زخم های زیادی در بدنش است می گوید: زخم عمیق پایم به این دلیل است که خانم خانه به طور آگاهانه روغن داغ را روی پایم ریخت و با جیغ و فریاد من و ستوال از او که چرا این کار را به طور عمدی کردی در جواب بدون این که به من نگاه کند با خونسردی گفت: که یادت باشد که تو برده ای و منم از کار کردنت راضی نیستم چون به نظرم کند کارمی کنی! بعد از مدتی، کارفرما آداما را به بنگاه کاربایی بر می گرداند. بنگاه هم او را به مدت سه روز در خانه ای بدون غذا حبس می کند تا خریدار دیگری برای او پیدا کند. آداما فرار می کند ولی قبل از این که به سفارت سیرا لئون پناه برد، پلیس او را به پناهگاه کویت مختص کارگران کارخانگی که از دست کارفرمایان فرار کرده اند می برد. آداما در آن جا با ۳۰۰ زنی مواجه می شود که هر یک از فجایعی هم چون طاقت فرسا بودن کار، بی مزدی، آزار و اذیت فیزیکی و جنسی، تجاوز، توهین و تحقیر به خاطر رنگ پوست صحبت می کردند. آداما می گوید در آن جا فهمیدم که من تنها برده نبودم.

(Guardian 2 Apr 2015) ■

کار من تمیز کردن زمین، شستشوی لباس، ظروف و ماشین ها بود. من تقریبا روزی ۱۸ ساعت کار می کردم و زمان خوابم بسیار کوتاه بود. این خانواده در مورد دستمزد من به من چیزی نگفتند. در تمام مدتی که در آن خانه بودم می باید بی وقفه کار می کردم و وقتی برای استراحت به من داده نمی شد، یک روز در اثر کار زیاد غش کردم. مرا به بیمارستان بردند و تشخیص دادند که به خاطر خستگی مفرط و تغذیه ناکافی به این روز افتاده ام. در اثر غش کردن و فشار خون بالا دستام بی حس شده بود و به سختی نفس می کشیدم. کارفرما که ترسیده بود ممکن است بمیرم، برای من بلیط برگشت به کشورم را تهیه کرد و گفت تمام حقوقت را برای خریدن این بلیط استفاده کردم. حاصل ماه ها کار کردن طاقت فرسایم که بدون مزد بود فقط به بیماری و فروختن سرپنهام تمام شد.

منبع:

(NewAfrica 28 Feb 2020)

ساویتا زن کارگر خانگی دیگری است که از هند به قطر برای کار کردن سفر کرده است. او به مدت نه سال تحت نام «ویزای آزاد» به کار مشغول بوده و هر سال مبلغ ۵۲۰ دلار به ضامن اش پرداخت کرده است. در ازای گرفتن این به اصطلاح ویزا، ساویتا می توانسته به کار خود که تمیز کردن و آشپزی برای ۵ خانوار که در یک منطقه زندگی می کردند، ادامه دهد. پس از مدتی ضامن تهیه ویزا تقاضای پول بیشتر می کند و ساویتا اصلا به این واقف نبود که در تمام مدت ۵ سالی که در قطر مشغول به کار بوده است، ویزای قانونی «کفاله» نداشته است. صدها هزار کارگر، تحت نام «ویزای آزاد» در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (بحرین، قطر، کویت، اومان، امارات متحده عرب و عربستان سعودی) مشغول به کار هستند و ضامن ها و بنگاه ها از آنان تحت نام تهیه ویزای کار اخاذی می کنند به خاطر شرایط اشان بیشتر و بیشتر تحت استثمار قرار می گیرند.

موقعیت زنان در ایران و سایر جوامع

در

«ازدواج سفید»

اخگر فرزانه

رابطه موجود و یک «تک همسری» واقعی هم امری نیست که به حکم مفادی که در «عقد نامه» های قانونی درج می‌شوند، قابل اجرا باشد. ایجاد رابطه با شخص ثالث برای افراد متاهل و بیشتر برای مردان متاهل، در ازدواج‌های رسمی، نه تنها پدیده نادری نیست، بلکه در کشورهای اسلامی مثل ایران، برایش ساز و کارهای شرعی و قانونی مثل ازدواج دائم رسمی همزمان با ۴ زن و ازدواج موقت (صیغه) با تعداد نامحدودی زن، هم مهیا شده است.

بنابر آنچه گفته شد، رسمیت یافتن ازدواج، شاید بتواند به تداوم زندگی زیر یک سقف، (در بسیاری از موارد همراه با طلاق عاطفی) (۱) خدمت کند، ولی نمی‌تواند تضمینی برای یک رابطه واقعی انسانی و یک هم باشی عمیق عاطفی/جنسی باشد. پشت پا زدن به قراردادهای رسمی ازدواج و گرایش به برقراری رابطه‌ای که تعمیق، تحکیم و تداوم خود را در اعتماد طرفین نسبت به یکدیگر جستجو می‌کند و نه در قراردادهای قانونی، از این واقعیات نشأت می‌گیرد.

«خانم، ۲۸ساله از تهران:

الان به قدیمیای خودمون نگاه کنی یه سرباشون اصلا رنگ محبت و ارتباط سالم را ندیدند. شاید همین جوری کنار هم باشند ولی این کنار هم بودنشون فقط به خاطر یه سری رسومه که طلاق یا مسائل دیگه رو عیب میدونند و تو این رابطه‌ها تو اگه ناراضی باشی از طرفت خب به راحتی ازش جدا میشی» (۲)

ازدواج

انسان هم مانند همه موجودات زنده، برای بقای نوع خود به تولید مثل نیاز دارد. در چارچوب زیست‌شناسی، گرایش جنسی بین انسان‌ها هم مانند سایر انواع حیوانات، در راستای بقای نوع، شکل گرفته و عمل می‌کند. ولی تکامل اجتماعی نوع بشر، در سیر تاریخی خود در هر مرحله، به رابطه جنسی بین انسان‌ها، ساز و کار و نظم خاصی داده که متناسب است با بافت اقتصادی/اجتماعی جوامع مختلف در برهه‌های زمانی متفاوت. رابطه جنسی با هدف فرزندآوری و تداوم نسل در جوامع کنونی اغلب همچنان با قراردادی که آن را «ازدواج» می‌نامند، شکل می‌گیرد. البته ازدواج بین دو هم‌جنس که در بسیاری از کشورهای غربی، به رسمیت شناخته شده، از این قاعده مستثنا است. روابط جنسی خارج از ازدواج هم بسیار متداول است، ولی این شکل از روابط عمدتاً با هدف فرزندآوری همراه نیست.

اما آیا واقعا برای بشر تکامل یافته امروزی، برقراری یک رابطه عاطفی و جنسی صحیح و انسانی همچنان تنها به تولید نسل و بقای نوع محدود می‌شود؟ آیا می‌تواند یک قرارداد قانونی و مهر و امضا شده، ایجاد و بقای یک هم‌باشی عمیق و تکامل دهنده را بین زوجین، تضمین کند؟

هم باشی بین دو انسان با شعور تنها تا زمانی ارزشمند است که بتواند به تکامل طرفین خدمت کند و نه به تخریب آنان. رشد و تکامل طرفین و داشتن یک رابطه عمیق عاطفی و لذت واقعی و متقابل از رابطه جنسی، اتفاقاتی نیستند که بتوان با قفل و بندهای قانونی آن را تضمین کرد. تعهد متقابل در

ازدواج سفید

ازدواج سفید، نام خود را از اصطلاح فرانسوی «Mariage blanc» گرفته که در ایران کاربردی کاملا متفاوت یافته است. اصطلاح «Mariage blanc» در زبان فرانسه به آن دسته از ازدواج‌ها اطلاق می‌شود که به دلایلی مانند امتیازات قانونی برای دو طرف یا یکی از طرفین و با ثبت رسمی انجام می‌شود و نه با هدف زندگی همراه با رابطه جنسی. مواردی مثل کسب تابعیت، اجازه کار و تخفیف‌های مالیاتی را می‌توان به عنوان انگیزه‌های برقراری چنین رابطه‌ای برشمرد.

اما «ازدواج سفید» در ایران اصطلاحی است که کاربردی کاملا متفاوت دارد و اولین مشخصه آن عدم ثبت رسمی رابطه می‌باشد. در یک تعریف کلی می‌توان گفت رابطه بین زوج‌هایی که تصمیم می‌گیرند زندگی مشترک خود را خارج از قید و بندهای سنتی، مذهبی و قانونی، زیر یک سقف آغاز کنند، «ازدواج سفید» نامیده می‌شود. اما در واقع وقتی وارد تشریح جزئیات این رابطه می‌شویم، برای هریک از موارد، می‌تواند تعریف‌های کم و بیش متفاوتی وجود داشته باشد. حتی تعریف و دورنمای هر یک از دو طرف رابطه هم می‌تواند با هم متفاوت باشد.

این یک حقیقت است که در ازدواج‌های رسمی هم، رابطه بسته به این که در کدام جامعه، قشر، فرهنگ و طبقه شکل می‌گیرد می‌تواند تعریف‌های متفاوتی داشته باشد. اگر چه در جهان شکل گرفته بر اساس نابرابری‌ها، رابطه بین مرد و زن در کل رابطه بالادست و فرودست است، اما درجه این نابرابری هم تحت تأثیر عواملی که ذکر شد متفاوت بوده و با ابزارهای عرف و سنت و قانون، کنترل می‌شود. در کشورهای غربی ازدواج بدون ثبت قانونی بسیار رواج دارد تا جایی که قوانین حقوقی مشابه با ازدواج‌های رسمی برای آن‌ها وضع شده است. اما در کشورهایی مثل ایران که نه تنها این رابطه از طرف قانون گذار پذیرفته نشده، بلکه جرم هم انگاشته می‌شود (۳)، قطعاً همان قوانین نیم‌بندی که در ازدواج رسمی (با وجود ناعادلانه بودن و اجحاف نسبت به زنان) در زمان بروز اختلاف، می‌توان به آن رجوع کرد و تا حدودی به همسو کردن تعاریف مختلف در ازدواج رسمی خدمت می‌کند هم، دیگر در ازدواج سفید عمل نمی‌کند. به این ترتیب رابطه در ازدواج سفید را در واقع قرارداد نانوشته‌ای تعریف می‌کند که بین هر دو نفری که وارد این رابطه می‌شوند پذیرفته شده و این می‌تواند کاملا متفاوت از سایر موارد مشابه باشد. اگر قرارداد ازدواج رسمی، که در سندی قانونی مکتوب شده است، مرد را موظف به انجام تکالیفی در زندگی مشترک و هنگام جدایی می‌سازد - که البته همین امر هم معمولا پروسه طلاق را با چالش‌های نفس گیر مواجه می‌کند - ولی در ازدواج سفید در کشورهایی مثل ایران، در رابطه با حقوق زن در زندگی مشترک و هنگام جدایی، هیچ نوع حمایت قانونی و اجتماعی وجود نداشته و می‌تواند زمینه سوء استفاده را هم مهیا سازد.

اگر چه همچنان این شکل از رابطه را تنها، اقلیتی در جامعه ایران می‌پذیرند اما در سال‌های اخیر انتخاب رابطه جنسی و زندگی مشترک بدون ثبت قانونی، به ویژه در شهرهای بزرگ ایران، تا جایی گسترش یافته که دستمایه بسیاری از پژوهش‌های رسمی علمی و حتی اظهار نظرهای مسئولین حکومتی شده است. (۴)

آنچه مشهود است این است که: انتخاب این شیوه زندگی در ایران و جوامعی مشابه ایران، به ویژه برای زنان، به مفهوم شنا کردن خلاف جریان رودخانه، یک تابوشکنی جسورانه و روبرو شدن با چالش‌ها و معضلات مختلف قانونی، اجتماعی، سنتی و خانوادگی است. به نوعی شورش علیه بند و بست‌های ارتجاعی جامعه است.

ازدواج سفید معمولا رابطه‌ای است که مخفی نگه داشته می‌شود و شاید فقط تعداد کمی از دوستان دو طرف از آن اطلاع داشته باشند. خانواده‌ها در مورد فرزند پسر خود، راحت‌تر با این پدیده کنار می‌آیند ولی از آنجا که زنان در چالش‌های اجتماعی و قانونی در ازدواج سفید و جدایی احتمالی، بسیار آسیب پذیرتر هستند، و همچنین به دلیل وجود تابوهای اجتماعی که عمدتاً محدودیت‌ها را بر سر زنان هوار می‌کنند، کمتر خانواده‌ای پذیرای این رابطه برای دختر خود می‌باشد. به این ترتیب در اغلب موارد این رابطه، دست کم از خانواده دختر مخفی نگه داشته می‌شود؛ یعنی خانواده دختر هم نه تنها حامی او نیستند بلکه خود به یکی از موانع سر راه بدل می‌شوند. به این ترتیب می‌بینیم که فرهنگ غالب مردسالارانه در جامعه، در این شکل تابو شکنانه رابطه هم تأثیر گذاشته و زنان را در موقعیتی شکننده‌تر قرار می‌دهد و این خود به تداوم جایگاه فرودست زنان خدمت می‌کند.

همانطور که اشاره شد، تعریف و دورنمای رابطه در ازدواج سفید، حتی بین طرفین رابطه هم می‌تواند متفاوت باشد، در جمع‌بندی یکی از پژوهش‌های انجام شده در ایران آمده است:

«یافته‌های این پژوهش حاکی از آن بود که اکثر زنانی که وارد این نوع روابط شده بودند، در دراز مدت تمایل داشتند ازدواج رسمی داشته باشند؛ یعنی ازدواج سفید را عاملی برای تسهیل ازدواج رسمی و درگاهی برای آشنایی قبل از ازدواج رسمی میدانستند و در زمان حاضر به دلیل فراهم نبودن شرایط اقتصادی-اجتماعی و حقوقی تن به ازدواج سفید داده بودند. این در حالی بود که مردان تمایل کمتری به ازدواج رسمی داشتند یا اینکه قصد ازدواج با همخانه‌شان را نداشتند.» (۵)

اولین برداشتی که از تفاوت دورنمای بین دوطرف رابطه می‌توان به دست آورد این است که، حتی در بین بسیاری از زنانی که در مقابل تابوهای جامعه قد علم کرده و آمادگی خود را برای ورود به این رابطه پرچالش اعلام کرده اند، «ازدواج رسمی» هدف نهایی بوده و به ازدواج سفید به عنوان یک دوره گذار نگاه می‌کنند. زندگی همراه با استرس و ترس از آشکار شدن رابطه در سطح جامعه، محل کار و خانواده، یکی از عللی است که تمایل به رسمی شدن رابطه را به ویژه بین زنان، تقویت می‌کند. البته در این بین کم نیستند زنانی که هیچ تمایلی به رسمی کردن رابطه نداشته و «ازدواج سفید» را با وجود همه چالش‌های موجود، ترجیح داده و آن را به باورهای خود نزدیکتر می‌دانند.

«خانم ۳۱ ساله از تهران: ازدواج دائم تنها مزیتی که تو این جامعه برای من به عنوان یک زن داره اول اینکه زندگی پنهانی نخواهم داشت. راحت‌تر سفر برم باهاش، پارتنرم رو به عنوان آدمی که باهاش زندگی میکنم همه جا با خودم ببرم. این شکل زندگی بزرگترین مشکلی که داره اون پنهان بودن و چالشی که تو با خودت داری که کسی نفهمه باید دروغ بگی؛ این خیلی فشار روانی به من وارد میکنه...» (۶)

عوامل گرایش به ازدواج سفید در ایران

ازدواج سفید در واقع شورشیه است علیه قاعده‌های ارتجاعی و دست و پاگیر جامعه و علی‌رغم انگیزه‌های متفاوتی که برای گرایش به آن مطرح می‌شود، همه‌گی یک وجه مشترک دارند: تنها آن دسته از زنان و مردانی به آن روی می‌آورند که خود را به درجاتی از تابوهای حاکم در جامعه که مثل بختک روی زندگی آدم‌ها افتاده و نفس کشیدن آنان را هم به مقررات نوشته و نانوشته بی‌پایه محدود می‌سازد، رها ساخته و یاد گرفته‌اند که: «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید» (۷)

دست و پاگیر بودن ازدواج‌های سنتی و همچنین رفع نیاز عاطفی و جنسی از عوامل استقبال از ازدواج سفید در میان جوانان است. برخی از زوج‌ها هم به ازدواج سفید به مثابه «ازدواج آزمایشی» و مرحله‌ای برای شناخت بیشتر نگاه می‌کنند. مشکلات قانونی طلاق و رها شدن از یک زندگی تحمیلی هم از انگیزه‌های دیگر گرایش به زندگی مشترک خارج از چارچوب‌های قانونی است. دسته‌ای از زوج‌ها هم ازدواج رسمی را ترجیح می‌دهند ولی به دلیل هزینه سنگینی که ازدواج رسمی بنا بر عرف جامعه به زوجین تحمیل می‌کند و از توان مالی آنان خارج است، این شکل از هم‌باشی را برمی‌گزینند.

«خانم ۳۱ ساله از تهران: به عنوان دو تا آدم ۳۱ ساله که باهم زندگی میکنیم، شرایطی رو نداریم که توقعات خانواده هامون رو برآورده کنیم، مثلاً مراسم عروسی با چند ده میلیون هزینه و سرویس طلا، خونه و تالار میلیونی و... اینطوری زندگی میکنیم هر کی هر چقدر پول داره میداره وسط، تو یه خونه کوچک زندگی میکنیم که از پس دادن اجاره‌اش بریباییم و راحت زندگی میکنیم؛ ولی خانواده من متأسفانه نمی‌پذیرد.» (۸)

برای زنان، انتخاب این شکل از رابطه به جسارت بیشتری نیاز دارد ولی هم زمان برای زنانی که به درجه‌ای از آگاهی نسبت به حقوق خود رسیده‌اند، روی آوردن به ازدواج سفید، به مفهوم به رسمیت شناختن حق خود برای رفع نیازهای جنسی بدون قید و بندهای قانونی، مذهبی و عرفی است. یکی از امتیازاتی که گرایش زنان را نسبت به این شکل از رابطه افزایش می‌دهد، برابری نسبی بیشتر و آزادی نسبی بیشتر برای پایان دادن به رابطه است.

نگاهی به برخی آمارهای جهانی در رابطه با گسترش «ازدواج سفید»

آمارهای ازدواج سفید در آمریکا نشان می‌دهد که بیش از دو سوم زوج‌های این کشور، قبل از ازدواج رسمی و قانونی، اقدام به زندگی در زیر یک سقف را داشته‌اند.

تا قبل از سال ۱۹۷۰، زندگی زن و مرد بدون ازدواج رسمی در ایالات متحده غیر قانونی و جرم محسوب می‌شد. بر اساس آمارهای رسمی مراجع ذی ربط کشور آمریکا؛ از سال ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۰۰ میلادی، تعداد زوج‌هایی که خارج از چارچوب ازدواج رسمی با هم زندگی کرده‌اند، ده برابر شده و در حال حاضر، زندگی مشترک بدون ازدواج رسمی، به موضوعی عادی در روند آشنایی زن و مرد در زندگی اجتماعی کشور آمریکا مبدل گشته است. (۹)

در کانادا میزان ازدواج سفید از ۱۵ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۰ و در اقیانوسیه از ۱۶ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۷۰ درصد در سال ۲۰۰۷ رسیده است. (۱۰)

در برزیل در سال ۱۹۷۱ فقط ۷ درصد از جوانان رابطه‌ی هم‌خانگی داشتند اما در سال ۲۰۱۱ این رقم به نزدیک ۴۱ درصد رسیده است. هم‌خانگی در آرژانتین و ونزوئلا در سال ۲۰۱۱ به حدود ۵۱ درصد رسیده است و در کشورهای کوبا و کلمبیا نیز امروزه بیش از ۱۱ درصد جوانان رابطه‌ی هم‌خانگی دارند. (۱۱)

در آلمان در دهه ۱۹۵۰ میلادی که جامعه زندگی مشترک بدون ثبت قانونی را به سختی می‌پذیرفت به این نوع زندگی مشترک بدون ازدواج، «ازدواج وحشی» می‌گفتند ولی در حال حاضر در آلمان، کمتر زن و مرد بالغی را می‌توان یافت که این شیوه از زندگی مشترک را حداقل در دوره‌ای از زندگی خود، تجربه نکرده باشند یا نکنند.

آمارها نشان می‌دهند که پذیرش زندگی مشترک بدون ثبت قانونی، در اغلب کشورهای جهان، با چالش‌های فراوانی همراه بوده و تنها بعد از سال‌ها مقاومت و مبارزه، توانسته به نسبت‌های متفاوت در جامعه پذیرفته شده و حتی از ساز و کار و حمایت‌های قانونی برخوردار شود. این چالش و مبارزه که در غرب از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در ابعاد گسترده آغاز شد، در ایران هنوز روزهای آغازین خود را می‌گذراند و در ابعادی که بتوان آن را یک چالش اجتماعی نامید، عمری بیش از یکی دو دهه ندارد.

مشکلات بر سر راه عادی‌سازی ازدواج سفید در ایران

دیدگاه مذهبی که در بیش از چهار دهه استقرار یک حکومت تئوکراتیک در ایران، برای حفظ و تحکیم آن سرمایه‌گذاری فراوانی انجام شد، اگر چه نتوانست مطابق انتظارات جمهوری اسلامی، نهادینه شده و گسترش یابد، ولی به سهم خود، سنگ‌ها و دست‌اندازهایی را در مسیر پیشروی افکار رادیکال و تابوشکنانه در سطح جامعه و بیش از همه برای زنان، ایجاد کرد. دست‌اندازهایی که عادی‌سازی «ازدواج سفید» را در ایران به مبارزه‌ای دشوار و پرهزینه بدل ساخته است.

داشتن رابطه جنسی خارج از ازدواج برای مردان در ایران، امری عادی به شمار می‌رود و حتی داشتن رابطه رسمی (دائم یا موقت) با بیش از یک زن در زمان واحد هم برای مردان هیچ حد و مرزی ندارد. همان چیزی که برای زنان فحشا خوانده می‌شود، برای مردان امری پذیرفته شده به شمار می‌رود که حتی ساز و کار شرعی و قانونی هم برایش مهیا شده است. اما «ازدواج سفید» غالباً به شکلی از رابطه اطلاق می‌گردد که در آن بین طرفین رابطه در طول زمانی که با هم هستند، یک تعهد نانوشته برقرار است و طرفین از نوعی برابری جنسی بهره می‌برند.

قوانین زن‌ستیزانه جاری در ایران که اغلب در دوران پهلوی و به دست رضا شاه تصویب شدند و در جمهوری اسلامی چه در فرم و چه در اجراء، ابعاد سرکوبگرانه‌تر و وحشیانه‌تری به خود گرفتند، یکی از موانع باز دارنده بر سر راه هر رابطه غیر قانونی و غیر شرعی است. وجود همین قوانین که همچون شمشیر داموکلس با تار مویی بالای سر همه زنان آویخته شده و هر دم

*** توضیح نویسنده این مقاله**

رجوع به ارقام و اطلاعات برخی از مقالات، تحقیقات و منابع، به مفهوم تأیید همه تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های نویسندگان آن نیست.

منابع و توضیحات:

(۱) طلاق عاطفی زمانی اتفاق می‌افتد که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی به دلایل مختلف مثل داشتن فرزند یا معضلات اقتصادی و اجتماعی، تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند.

(۲) خانه‌ای با در باز، پژوهشی جامع در باب ازدواج سفید در ایران

<http://kameelahmady.com/fa/wp-content/uploads/2018/08/The-Home-Open-Door.pdf>

(۳) در فصل هجدهم از قانون مجازات اسلامی در مبحث جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی، در ماده ۱۳۷ آمده است: «هرگاه زن و مردی که بین آن‌ها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافعی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل (بوسیدن) یا مضاجعه (با هم خوابیدن و همبستر شدن) شوند، به شلاق تا ۳۳ ضربه محکوم خواهند شد. همچنین در ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۰۱۰۲۰۱۳۹۲ آمده است: «حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه (متاهل) است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک است» و اما در ماده ۲۳۱ از همان قانون آمده است: «حد زنا در مواردی که مرتکب غیرمحصن (مجرد) میباشد، صد ضربه شلاق است. (همانجا)

(۴) برای مثال می‌توان به یک نمونه از این نشست‌ها اشاره کرد:

انجمن حمایت از حقوق کودکان در روز چهارشنبه ۲۲ مرداد ۹۷ میزبان سمیناری تحت عنوان زندگی خارج از چارچوب ازدواج از منظر حقوق کودک بود که در آن از تازه‌ترین اثر کامیل احمدی تحت عنوان «خانه‌ای با در باز: پژوهشی جامع در باب ازدواج سفید در ایران» با حضور دکتر پروانه سلحشوری نماینده و رئیس فراکسیون زنان مجلس و خانم شهناز سجادی، وکیل و دستیار حقوق شهروندی معاونت رئیس جمهور در امور زنان و خانواده رونمایی شد.

<http://kameelahmady.com/fa/wp-content/uploads/2018/08/The-Home-Open-Door.pdf>

(۵) خانه‌ای با در باز، پژوهشی جامع در باب ازدواج سفید در ایران

(۶) همانجا

(۷) سهراب سپهری

(۸) خانه‌ای با در باز، پژوهشی جامع در باب ازدواج سفید در ایران

<http://kameelahmady.com/fa/wp-content/uploads/2018/08/The-Home-Open-Door.pdf>

(۹) زیر عنوان «فراگیری»

(۱۰) مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی افراد در مورد ازدواج سفید در ایران (مطالعه‌ی کیفی جوانان شهرستان گیلان)

<http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-531-fa.pdf>

(۱۱) خانه‌ای با در باز، پژوهشی جامع در باب ازدواج سفید در ایران

<http://kameelahmady.com/fa/wp-content/uploads/2018/08/The-Home-Open-Door.pdf>

می‌تواند بر سرشان فرود آمده و حیات آنان و زندگی اجتماعی‌شان را نابود سازد. جسارت چنین تابوشکنی‌هایی را از اکثریت زنان می‌گیرد و در واقع اقلیت کوچکی از پیشروان این مبارزه را در این راه تنها می‌گذارد.

«ناموس پرستی!» این واژه که مفهومی سکسیستی را با خود حمل می‌کند، همچنان در روابط اجتماعی در جامعه ایران عمل کرده و از وزنه سنگینی برخوردار است. مردان جامعه، حتی پیشروان آنان هم، در جایگاه پدر، برادر، همسر و حتی دوست پسر، کم و بیش در پس زمینه فکری خود، زنان را کالاهای جنسی می‌بینند که در تملک آنان هستند و وظیفه «حراست» از آنان و ممانعت از دست درازی جنسی به آنان را بر عهده دارند. این «حراست جنسی» تا سطوح وسیع‌تر یعنی در سطح حراست از زنان محله، شهر، کشور و کلاً «زنان» به عنوان یک «جنس»، گسترش یافته و برای مردان نوعی مجوز صادر می‌کند که به جای زنان تصمیم بگیرند و «سلامت» یا «عدم سلامت» یک رابطه را محک زده و تعیین کنند. ازدواج سفید که به نوعی گذر از این ساز و کار «حفاظت ناموس»، در جامعه است، زنان را وامی دارد، که همیشه با یک احساس ترس و وحشت زندگی کرده و رابطه خود را از اکثر افراد دور و بر خود مخفی کرده و به نوعی منزوی شوند.

اگرچه یکی از علل گرایش به «ازدواج سفید»، به ویژه برای زنان، به دست آوردن برابری نسبی در رابطه با پارتنر خود است، اما مردسالاری حاکم بر فرهنگ و قوانین کشور، چنان چتر سیاه خود را بر سر جامعه گسترده است که هیچ یک از روابط و فعالیت‌های جامعه نمی‌تواند از زیر سایه شوم آن گریخته و در امان بماند. انزوای زانی که ازدواج سفید را برمی‌گزینند در جامعه، آنان را از حمایت‌های خانواده، فامیل، دوستان و همکاران هم محروم می‌سازد؛ و این خود عاملی است که می‌تواند جایگاه فرادست مرد را در رابطه تقویت کند.

سخن پایانی

برای بررسی «ازدواج سفید»، مانند هر پدیده دیگر، نمی‌توان آن را از موقعیت زمانی و مکانی، پدیده‌ها و روابط پیرامونش منتزع کرد. نابرابری جنسیتی و فرودستی زنان، که پدیده‌ای جهانی است در جوامع مختلف شدت و اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. نابرابری جنسیتی به طور کلی و ابعاد و شدت آن به شکل خاص، روی روابط انسان‌ها با یکدیگر و از آن جمله روی شکلی از هم باشی که «ازدواج سفید» خوانده می‌شود، سایه افکنده و آن را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

گرایش زنان ایرانی به ازدواج سفید، خیز برداشتنی تحسین برانگیز، برای پریدن از روی بسیاری از حصارهای تنگ و ارتجاعی درون جامعه است. پرش از روی حصارهایی که رفع نیازهای جنسی و عاطفی بشر (که از اولیه‌ترین و طبیعی‌ترین نیازها هستند)، را با معضلات و باید و نبایدهای قانونی و عرفی روبرو می‌سازند. شورشی است علیه نابرابری‌های جنسی. مبارزه‌ای است برای بازپس گرفتن حق‌شان بر بدن خود. اما رسیدن به یک برابری واقعی جنسیتی، بدون سرنگونی حاکمیتی که سرکوب زنان، پرچم هویتی و ایدئولوژیکی آن است، ممکن نیست. بدون برقراری نظامی عاری از ستم و استثمار، زندگی زیر یک سقف، بدون ازدواج رسمی هم، نمی‌تواند خیلی فراتر از چارچوب تنگ روابط زن ستیزانه حاکم بر جامعه شکل بگیرد و تضمینی برای برابری جنسیتی و رهایی از حاکمیت مردسالاری باشد.

ما زنان پرده نمی شویم!

سارا آزاد

ارسالی از افغانستان



کلی زنان را در مناطق تحت تسلطشان از هر حقوقی محروم کردند. اما دولت مزدور کرسی و غنی برای از بین بردن آن‌ها هیچ برنامه منسجم و جامعی نداشتند.

طبق گزارشاتی که امسال در رسانه‌ها پخش شد در ولایات چون پکتیا، ارزگان و هم چنان دیگر ولایاتی که فعالیت و حضور طالبان بشکل گسترده وجود داشت، آمار خیلی کمی از فارغان دختر از مکاتب این ولایات داده شد. در سطح کل بعضی از ولایات بیش از ده الی بیست نفر فارغ دختر از مکاتب نداریم و این مشت نمونه خروار است که چه برخورد وحشیانه ای علیه زن‌ها صورت می‌گرفته است.

از آن جا که افغانستان یک جامعه در کل سنتی و عقب مانده است زنانی که از خانه به در می‌شدند، مورد نفرت اعضای فامیل و مردم هم قرار می‌گرفتند. برای همین حتی جرات فرار از زنجیر و زندانی بنام خانه را هم نداشتند. اگر بعضی از دختران بدلیل ازدواج‌های اجباری با مردانی که شاید چندین برابرشان سن داشتند و یا هر ظلم و سر خوردگی که داشتند فرار می‌کردند بدلیل این که نه دولت دست نشانده و نه جامعه برای آن‌ها جای بود و باش و پناه گاه امنی در نظر نداشتند دوباره دستگیر می‌شدند. چانس زنده ماندنشان حتی یک فیصد هم نمی‌بود. چون یا توسط پدر یا دیگر اعضای خانواده به قتل می‌رسیدند و یا بدست طالبان، سنگسار و تیرباران می‌شدند.

در طول این بیست سال این وضعیت زنان در روستاها و قصبات و شهرهای کوچکتر افغانستان نادیده گرفته شد و چند تا از زنان دست نشانده در دولت و رسانه‌ها آمده و نمایش دموکراسی را بازی می‌کردند. در حالی که اکثریت زنان در روستاها و مناطق دور دست، به کلی فراموش شده بودند. با وجودی که حکومت طالبان از بین رفته بود ولی باز هم زنان حال بهتری از آن زمان که حکومت دست طالبان بود نداشتند.

حال بعد از بیست سال اشغال و حضور نظامی و سیاسی امپریالیزم آمریکا و ناتو با وجود هزینه‌های هنگفتی که برای پیشبرد اهدافشان در افغانستان پرداختند و با ناکامی روبرو شدند، تصمیم گرفتند که افغانستان را به قهقراتر برده و به دست طالبان بسپارند. آن گونه که می‌بینیم امپریالیزم آمریکا در صدد است که برای مشروعیت بخشیدن به طالبان، چهره جعلی از آنان را به جهان با شعار این که طالبان، طالبان بیست سال قبل نیستند و تغییر کرده‌اند را نمایش دهند.

افغانستان یک بار دیگر بدست طالبان افتاد و نیروهای وحشی طالبان با زور و خشونت تمام دوباره بر کشور مسلط شدند و زندگی را بر مزاج مردم و زنان تلختر و غیر قابل تحمل ساختند. چنان چه در دومین روز تسلط طالبان شاهد اعتراض و اعلان انزجار و نفرت زنان با وجود تمام وحشی گریهایی که از طالبان وجود داشت بودیم که به خیابان‌ها و سرک‌ها آمدند و علیه آن‌ها

«زنان و مردان مساوی نیستند، زنان نمی‌توانند مانند مردان در مقام‌های بلند اداری و حکومتی به حیث رهبر، رئیس و وزیر وظیفه اجرا کنند. چنین چیزی نه در دولت‌های کنونی غرب که خود را مهد دموکراسی و برابری حقوق بشر در دنیا معرفی کرده‌اند دیده شده است و نه هم شریعت و دین اسلام چنین چیزی را گفته است و ما در سنت پیغمبر و احادیث نبوی چنین چیزی را نداریم. ما ملزم به اجرای اوامر و دستورات اسلام هستیم و اسلام برای زنان وظایف مشخصی تعیین کرده است. مطابق به شریعت اسلامی باید حکومت و نظام جدید را در افغانستان شکل دهیم.»

این‌ها بخشی از سخنان نعیم وردک سخنگوی دفتر سیاسی طالبان در قطر است که در تاریخ ۳ سپتامبر ۲۰۲۱ در یک گفتگوی خبری که با تلویزیون طلوع انجام شد، پیش گذاشته شد. این همان تفکری است که همواره طالبان داشته و امروز هم در حال پیاده کردن آن در جامعه است. دستورات اسلامی برای زنان هم یعنی وظایف زاییدن، خدمت به آلت مرد و اطاعت عام و تام از مردان و خانه نشینی.

طالبان یکی از مرتجع‌ترین گروه‌های بنیادگرای اسلامی است که به شکل وحشیانه به زنان از سال‌های ۱۹۹۶ تا امروز ستم کرده است. طالبان در حکومت قبلی‌شان که قوانین بشدت و حدت بسیار زیاد قید گیرانه علیه زنان وضع کرده بودند که در آن دوره زنان نمی‌توانستند بدون محرم از خانه بیرون شوند، به کار و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بپردازند، آزادی بیان و آزادی عمل نداشتند حتی حق تحصیل از آن‌ها گرفته شد و تمام مکاتب دخترانه یا سوختانده شد و یا تمام لوازم آن به تاراج رفت و بروی دختران بسته شد و شرایط کار بر آن‌ها به بدترین شکل ممکن از بین رفت. گروه‌های امر به معروف و نهی از منکرشان زنان و دختران را در هر جای، چه سرک و کوچه‌ها به زیر ضرب و شتم و شلاق می‌گرفتند و تا حد مرگ لت و کوب‌شان می‌کردند که چرا بدون محرم از خانه بیرون شده‌اند و حتی بیرون رفتن آن‌ها جرم محسوب می‌شد. زنان از هر گونه فعالیت باز ماندند و از حقوق اولیه زندگی مانند تحصیل، کار، نوع پوشش و فعالیت در هر کاری محروم و خانه‌نشین شدند. طالبان در طول تقریباً پنج سال حکومت‌شان زندگی را به کام مردم افغانستان و خصوصاً زنان تلخ کردند.

بعد از سرنگونی دولت مرتجع طالبان توسط اشغالگران آمریکا و شرکای غربی آنان و بوجود آمدن دولت دست نشانده به رهبری حامد کرزی هنوز هم بساط شوم طالبان بطور کامل از گوشه و کنار افغانستان چیده نشد. آن‌ها توانستند به خاطر ماهیت دولت وابسته و عمل کردش در مدت خیلی کم دوباره قوت بگیرند و هم چنان جنگ ارتجاعی را علیه زنان و مردم ادامه دهند.

طالبان اهداف بشدت زن ستیزانه‌شان را ترک نکردند، بلکه با شدت بیشتر در مناطق تحت حاکمیت‌شان ادامه دادند. زنان را محکمه صحرایی کردند، در کوه و صحراها سنگسار کردند، در بین خانه‌ها تیر باران کردند و به طور



مرجع اسلامی‌شان ادامه دارد. ناگفته نباید گذاشت که در همین اعتراضات مسالمت‌آمیز که داشتند هم با مقاومت شدید نیروهای وحشی طالبان روبرو شدند و طالبان خیلی زود چهره اصلی ضد زن و قرون وسطایی خود را حتی در این زمان که همه جهان دارند اوضاع افغانستان را دنبال می‌کنند، نشان داد. البته ناگفته مشخص است که از این نیروی پدر سالار و ضد زن بعید هم نبود و قابل تصور بود. تعداد زیادی از زنان از طرف طالبان توسط شلیک مستقیم و شلیک‌های هوایی کشته و زخمی شدند و بصورت ظالمانه بی‌لت و کوب شد و برای برخی اسلحه در پیشانی‌شان قرار گرفت، ولی باز هم این زنان از پا ننشستند و هرگز صدای‌شان خفه نخواهند شد.

مردم افغانستان و زنان اصلیت طالبان را درک کرده و می‌دانند که بر خلاف ادعای امپریالیزم آمریکا، آن‌ها هرگز تغییر نکرده و نخواهند کرد. اعتراضاتی که برای دفاع از حقوق بدست آمده زنان و ترس از محدود شدن این حقوق مانند حق تحصیل، کار و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی صورت گرفت با شعارهای مانند: «ترسید! ترسید! ما همه با هم هستیم» و «تحصیل، کار و فعالیت اجتماعی حق ماست!» و «ما زنان برده نمی‌شویم» و غیره اعتراض‌شان را بر علیه طالبان شروع کردند. چون این زنان، ظلم، استبداد و وحشی‌گری طالبان را با گوشت و پوست‌شان لمس و تجربه کرده‌اند و به هیچ وجه حاضر به خاموشی نیستند و نمی‌توانند نظاره‌گر اوضاع و از دست رفتن حقوق‌شان باشند. زنان نمی‌خواهند زیر پرچم گروهی زندگی کنند که آن‌ها را ضعیف می‌خوانند، مانع رشد و شکوفایی آن‌ها می‌شوند و آن‌ها را در حد یک برده و خدمت کار خانه تقلیل داده برای‌شان هیچ حقوق انسانی قایل نیستند.

طالبان دشمنان آشتی‌ناپذیر زنان و آزادی هستند که هیچ بویی از انسانیت نبرده‌اند. اعتماد به آن‌ها یک خیانت محض به مردم رنج دیده افغانستان است. آن‌ها بلافاصله بعد از بدست گیری قدرت جستجو و تلاشی خانه به خانه را برای یافتن افرادی که در دولت کار می‌کردند، در پولیس و دیگر نهادهای نظامی و دولتی پیشین، فعالان جامعه مدنی و مخصوصاً زنان شاغل شروع کردند. طبق گزارشی که از منابع محلی ولایت غور مرکز افغانستان پخش گردید یک عضو پیشین پولیس زن بنام «نگار» توسط نیروهای وحشی طالبان به تاریخ ۱۳ سنبله ۱۴۰۰ در حالی که حامله و مادر یک کودک شیرخوار نیز بود در خانه‌اش تیر باران شده و بقتل رسید. این تنها یک مورد از جنایت این گروه خون خوار است. تاریخ شوم این گروه ارتجاعی بنیادگرا پر است از چنین جنایات ضد زن و ضد بشری.

برای همین زنان افغانستان هرگز سکوت نخواهند کرد و حصارها را نمی‌پذیرند. زنان افغانستان، زنان قبل و حداقل بیست سال پیش نیستند و بردگی و اسارت را نمی‌پذیرند و صدای‌شان هرگز خاموش نخواهد شد.

ایستادند و شعار سر دادند که این اعتراضات گسترده‌تر شده و دامنه آن در بسیاری از ولایات کشیده شد. چون بسیاری از زنان و مردم درک کرده‌اند که طالبان بر خلاف ادعای امپریالیزم آمریکا، تغییر ناپذیر و حتی وحشی‌تر از گذشته شده است. آنان هیچ احترامی نه به حقوق زنان و نه به حقوق انسانی هیچ یک از افراد جامعه را ندارند. از روزی که طالبان تسلط را به دست گرفته‌اند ترس از دست دادن جان و مال بین مردم و وحشت از این گروه وحشی بیشتر شده است و خیلی از مردم چه زن و چه مرد مجبور به فرار شدند و به کشورهای دیگر رفتند. **این مردم دیگر نمی‌خواهند زیر شکنجه دین و ظلم و استبداد طالبان زندگی کنند.**

طالبانی که می‌گویند تغییر کرده است، با گذشت تقریباً یک ماه واضح و آشکار گردید که دروغ و فریب بیش نبوده و این شعارهای دروغین فقط و فقط برای مشروعیت گرفتن از سوی مردم و جامعه جهانی و برای فرو نشانیدن خشم و انزجار مردم بوده است. طالبان نشان داد که در ذات و عقاید مرجع اسلامی‌شان و رفتار وحشیانه‌شان علیه زنان هیچ تغییری بوجود نیامده است و برعکس بسیار هم وحشی‌تر و زن ستیزتر و ضد مردمی‌تر شده‌اند.

طالبان که هنوز دولت‌شان را به طور کامل تشکیل نداده و بر سر قدرت با هم در جنگند، نخستین حمله‌ها و مواضع‌شان را علیه زنان شروع کردند. چرا که بر سر ستم بر زنان و اعمال قوانین شریعت بر زن را همواره در قوانین خود داشته‌اند و از این لحاظ باهم اختلاف ندارند.

طالبان کوشش دارد جامعه را به طرف یک عقبگرد تدریجی و آپارتاید سوق دهند و حقوق نسبی که با تلاش و زحمت فراوان در طی سال‌ها بدست آمده است را از مردم سلب کنند. در همین مدت کوتاه، تعداد زیادی از زنان جوان فرصت درس و تحصیل را از دست داده‌اند و حالا نمی‌توانند به درس‌های‌شان ادامه دهند. خیل عظیم از زنان از وظایف‌شان سبک دوش شدند و بدلیل تهدیدهای امنیتی که از طرف طالبان وجود دارد نمی‌توانند به اشتغال ادامه دهند. بخش بزرگی از این زنان، زنانی هستند که پدران و همسران‌شان که سر پرست و نان‌آور خانه محسوب می‌شدند کشته شده‌اند. این زنان چاره‌ای جزء کار کردن در بیرون و پیدا کردن مصارف خانواده‌شان را ندارند. اما اگر از خانه بیرون روند، طالبان آن‌ها را می‌گیرد، شلاق می‌زند که بدون محرم مرد از خانه به در شدند. زنان از این وضعیت نا بسامان که از قبل هم بود و در این دوره بدتر هم شده است به سطوح آمده‌اند.

باید این را با صدای بلند گفت این طالبان نیستند که تغییر کرده‌اند، بلکه این زنان و مردم افغانستان هستند که تغییر کرده و به هیچ وجه تن به بردگی و اسارت طالبان نخواهند داد. چنان چه شاهد اعتراضات مردم که زنان پیشگام و به محوریت زنان علیه طالبان و دولت اسلامی که بر مردم تحمیل می‌کنند بودیم و استیم که تا امروز بر علیه طالبان و حکومت

«جراحی»

این یک داستان نیست

درد است که برون مریزد به شکل واژه

پریسا منصوری

هم نگاه می‌کنم. آرام می‌گوید: «نترس، بیا، بیا بین» و جلوی شلوارش را پایین می‌دهد. یک چیزی را بیرون می‌آورد. نمی‌فهمم چیست. قرمز است، سیاه است، عجیب است. بوی‌اش را حس می‌کنم.

بوها آخر من را می‌کشند. از اول هم بوی هر چیز را می‌فهمیدم.

مثل داغی زیر دستم این بو هم ناخوشایند بود.

خودش هم سرخ شده. آرام‌تر از قبل و با نگاه‌های تند تند به در می‌گوید: «بیا جلو، بین، بین، بین این چه حالیه». نمی‌دانم چرا ولی می‌روم طرف در که بروم. پشتم را نگاه نمی‌کنم و فقط می‌روم بیرون.

فکرم دیگر درگیر شده. در حافظه‌ی شش‌ساله کم‌تصویرم چیزی ثبت شده با انواع حس که یکی از آن‌ها هشدار می‌دهد اتفاقی که «نباید» رخ داده و نماینده‌ها رازهای مگو هستند.

طلاق پدر و مادر، جدایی از مادر و کش مکش‌ها و هزار آسیب آن راز را می‌برد پشت پرده‌های پیچ در پیچ ذهنم.

نه، من زنی سی‌ساله نیستم. دخترکی هشت ساله‌ام که در خانه تنهاست و مشغول مشق نوشتن. زنگ می‌زند. اوست. هر هفته می‌آید تا حساب کتابی را که با مادر بزرگ دارد انجام دهد. تا آن روز هر هفته آمده اما همیشه مادر بزرگ یا کسی دیگر بوده. چرا تنهایی گذاشته‌اند؟ یادم نیست چرا می‌آید.

آمد نشست. پرسید که بقیه کجا هستند.

نه، من زنی سی‌ساله نیستم. دخترکی شش ساله‌ام که انتخابی برای کجا بودن و رفتن ش ندارد و مهمان خانه یکی از فامیل است که در مناسبات شرعی و عرفی می‌گویند هفت نسل‌اش محرم است. می‌روم، می‌آیم، می‌نشینم مثل هر کودکی. همه مشغول حرف و پذیرایی‌اند. به اتاق‌های خواب می‌روم. هر دو پنجره‌هایی رو به حیاط دارند. یکی از اتاق‌ها اما پنجره‌اش سرتاسری است. می‌روم پشت پرده و دست‌های شش ساله‌ام را می‌گیرم کنار چشم‌هایم و به حیاط نگاه می‌کنم. گلدان دارد. انباری در گوشه است. شلنگ، درخت. او به پهلو خوابیده روی تخت تک نفره‌اش. من نمی‌دانم که زیر نظر دارم می‌خواهم از اتاق بروم که مجسمه یا ساعت یا نمی‌دانم چه باعث مکث می‌شود. چشم‌های‌اش را باز می‌کند. لبخند می‌زند. به در که نیمه باز است اشاره می‌کند که: «ببند»

او بزرگ‌تر است، اتاق‌اش است و می‌گوید ببند و می‌بندم. باز لبخند می‌زند. می‌گوید: «بیا»

نزدیک‌اش می‌شوم. دستم را می‌گیرد. چیزی می‌گوید. نیم نگاهی به در می‌اندازد و دست کوچک شش ساله‌ام را با دست‌اش می‌کند در شلوارش. نمی‌دانم چه کار دارد می‌کند. هیچ جوابی در ذهن شش ساله‌ام ندارم. دستم به چیزی داغ می‌خورد. می‌دانم دست‌اش نیست اما نمی‌دانم چیست. از گرمای‌اش بدم می‌آید و دستم را از دست‌اش می‌کشم بیرون. نمی‌دانم چرا ولی چند قدم به عقب می‌روم. حتی نمی‌دانم ترسیده‌ام یا چه فقط از آن گرمای زیر دستم بدم آمده. او دست‌اش را در نیاورده و نگاهم می‌کند. من

هم بخورد، هنوز زنده است. خانواده‌ای پرجمعیت دارد و زندگی‌اش را کرده و می‌کند.

سال‌ها پیش آخرین بار وقتی مجبور شدم جلوی دیگران به سلام‌اش بروم چون خبر مرگ‌اش بزرگ‌تر فامیل است به دخترش نگاه فراموشکارانه‌ای کرد و دخترش بلند در گوشش گفت: نشناختی؟ دختر فلانی است (پدرم را گفت که جوان مرد). گفت فلانی؟ بعد زد روی پیشانی‌اش، سرش را تکان داد و شروع کرد به چیزی شبیه گریه!

دختر رو برگرداند به طرف صداها و حرف‌ها. خودم را جمع کردم و دست گذاشتم روی شانه‌اش و سرم را بردم نزدیک سرش. در گوشش گفتم: هیچوقت نمی‌بخشمت. کاش مرگت از مرض خایه باشه.

گیج گیج نگاهم کرد اما ته چشمان‌اش ترس را دیدم.

اما چرا آن ترس آرامم نکرد؟ مسکن کوتاهی بود فقط.

خب فقط او که نبود. مگر «او» و «او» و «او» و «او» و حتی «او» در سوراخ‌های امن خانه و خانواده و فامیل زخم‌نزدند؟ مگر به اندازه موهای سرم «او» ها در خیابان، تاکسی، مغازه سیخ‌نزدند؟

حالا من زنی سی ساله‌ام که می‌داند با یک سطل آب این آتش که خاموش نمی‌شود. که این دردها با مسکن دوا نمی‌شوند.

درمان اساسی لازم است. جراحی، جراحی لازم است. خون و خونریزی و تیغ و بخیه لازم است. ■

می‌خواهم بنشینم سر مشق که می‌گوید: بیا ببینم دختره. چطوری؟ و دستم را می‌گیرد و می‌چسباند به شکم بزرگش. لب‌هایم را با لب‌های‌اش می‌گیرد و زبان‌اش را می‌کند در دهانم. با چشم‌های گشاد شده دارم نگاه‌اش می‌کنم. آخ از بوی دهان‌اش. آخ که بوها می‌توانند دیوانه‌ام کنند چون هرگز از من نمی‌روند. بوی زبان‌اش، دندان‌های‌اش، آب دهان‌اش... آه.

چطور تمام شد یادم نمی‌آید. فقط یادم است که از بغل زوردار مردانه و پیرش آدمم بیرون و انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است رفتم و مداد را گرفتم دستم و شروع کردم به ادامه مشق نوشتن.

هرگز به روی خودم هم نیاوردم که چه شد. اما چیزی در بدن هشت ساله‌ام عوض شد. چیزی درونم روشن شد. او را سعی کردم فراموش کنم. باز هم رفت پشت پرده‌ها. من ماندم و عذاب.

حسی عجیب و غریب درگیرم کرده بود بدون آن که بدانم درگیر شدم. بدون آن که بدانم چرا؟ بدون آن که بدانم چیست. فقط می‌دانستم «نباید» است و حتما گناه کارم. دلم برای خود هشت ساله‌ام می‌سوزد. آن قدر می‌سوزد که هیچ قدرتی توان خاموش کردن این سوز را ندارد. کودکم و چیزی در من جریان پیدا کرده که بنظر خوشایند است اما چرا بیش از خوشایندی ترس دارد، عذاب وجدان دارد، حس گناه کاری دارد. چرا هر وقت مثل یک جریان سیم نازک از لای پاهایم رد می‌شود حسی عجیب دارم. خوب است؟ پس چرا می‌ترسم؟ پس چرا فکر می‌کنم که نباید چنین باشد؟ چرا فکر می‌کنم تقصیری دارم؟ چرا فکر می‌کنم...

چقدر گناه دارد هشت سالگی‌ام. چقدر گناه دارد کودکی‌ام. چقدر...

«او» که به بچه‌ای زمین خورده و از مادر گرفته شده لگد زد تا زمین دیگری



از گام‌های اولیه تا جهش‌های بعدی

در پاره پیدایش انسان،

سرچشمه ستم بر زن و راه رسیدن به رهایی!

بخش چهارم:

نویسنده: آردیا اسکای بریک

در این بخش نویسنده به تشریح اشکالات موجود در نظریات مورگان پیرامون مساله انتخاب طبیعی، انطباق‌پذیری و مسیر تکامل انسان ادامه می‌دهد.

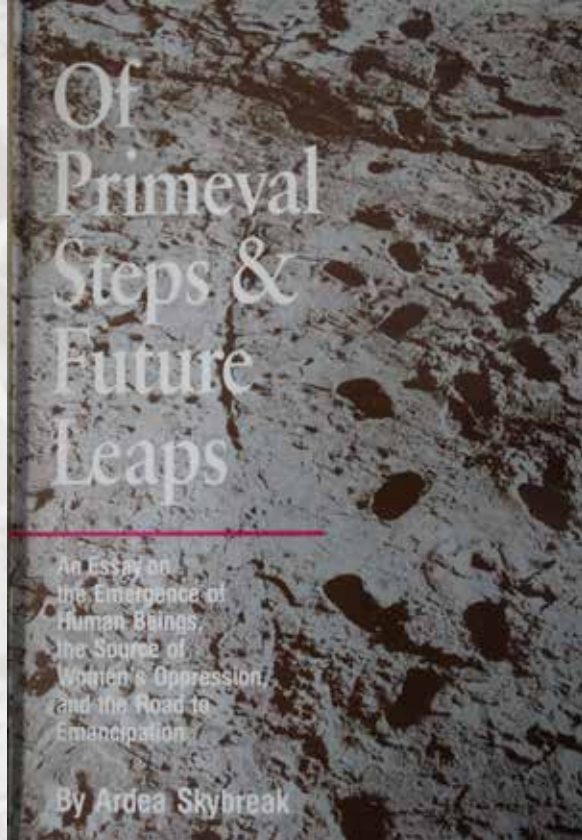
برگردان: نینا امیری

به چنین خصوصیتی را داشت می‌توانست اخلاق بیشتری از خود بر جای بگذارد. بعد از این داستان سرانی فریاد می‌زند که: «وره کا!» (یافتم! یافتم!) علت تکاملش به این شکل، همین بوده! اتخاذ چنین روشی، نتایج را پیشاپیش تضمین می‌کند. زیرا همیشه می‌توان در نگاه به گذشته، داستان‌های مختلفی ساخت تا این که بلاخره یکی از آن‌ها بتواند علت شکل‌گیری یک خصوصیت معین را توضیح دهد. این روش همیشه به نتیجه می‌رسد. به ویژه اگر توسط کسانی بکار گرفته شود که به دنبال پیدا کردن ریشه‌ها و اجبارات تاریخی موثر در وقوع احتمالی چنین تغییری نباشند. مساله اینجاست که تغییرات تکاملی، بر روی یک «لوح سفید دست نخورده» نوشته نمی‌شود. شکل ظاهری، فیزیولوژی و رفتار انواع مختلف موجودات، الگوی کنش و واکنش آن‌ها با محیط زیست، همگی عواملی هستند که مسیرهای گوناگون تکاملی که در برابر هر یک از این انواع گشوده می‌شود را مشروط و محدود می‌کنند. به طور مثال، استخوان‌های بازوی ما، خصوصیات از استخوان‌های اسلاف ما را حفظ کرده است (این خصوصیات نشان می‌دهد که اجداد ما میمون‌هایی بودند که در میان درختان با دو دست موانع مقابل را می‌شکافتند و جلو می‌رفتند). استخوان‌های بازوی میمون، مواد خام بازوان اصلاح شده امروزی ما را تشکیل می‌دهد. به همین ترتیب، هیچ خصوصیتی شکل نمی‌گیرد مگر آن که یک تنوع ژنتیک برای چنین خصوصیتی در یک گروه موجود باشد: به طور مثال، هیچ یک از مهره داران هرگز بازو، ساق و بال نداشته‌اند. اما از این واقعیت نمی‌توان الزاما به این نتیجه رسید که این خصوصیات، مسائل انطباق‌پذیری آن‌ها را پاسخ نمی‌داده است. این مساله بیشتر نمایان‌گر فقدان تنوع ژنتیکی لازم برای شکل‌گیری چنین خصوصیتی، در تاریخ تکاملی مهره داران است. (لونتین، ۱۹۷۹) مضافا، انتخاب طبیعی همیشه تمایل به خصوصیتی دارد (و به رایج شدن آن‌ها کمک می‌کند) که موجب تولید مثل هر چه بیشتر یک ارگانیسم شود. حتی اگر خصوصیتی باشد که با (الزامات) انطباق‌پذیری کلیت این یا آن نوع از موجودات خوانایی نداشته باشد. (به عنوان مثال، اگر افزایش جمعیت با افزایش منابع همراه نباشد و یا موجب تشدید رقابت و غارت و غیره شود). نکته آخر: این واقعیت که امروز یک خصوصیت با برخی از ناملایمات محیط زیستی، قابلیت انطباق دارد به معنای آن نیست که از ابتدا

بسیاری از صفات ارگانیسم‌ها به طور غیرمستقیم یعنی بدون این که نتیجه تبعیت از نیروهای انتخاب باشند، تولید می‌شوند. این صفات، تغییرات تکاملی ساده‌ای هستند که از تغییرات به وجود آمده در صفات مشخصه دیگر حاصل شده‌اند. همان صفاتی که وجودشان به نیروهای انتخاب وابسته بوده است. علتش این است که عملکرد انتخاب طبیعی بر روی ارگانیسم به مثابه یک کل صورت می‌گیرد، و نه به دلخواه بر روی قسمت‌های مجزای آن (اعم از شکل، فیزیولوژی و رفتار). یک علت دیگر هم هست و آن، اجبارهای تاریخی در امر تکامل است که مسیر تکاملی را کانالیزه و محدود می‌کند. (گولد و لوانتین ۱۹۷۹ ص ۵۹۴)

به طور مثال در برخی از حشرات، رنگ زرد لوله‌های مالپیگی (لوله‌های درونی برای دفع فضولات و ترشحات از بدن - مترجم) نمی‌تواند نتیجه مستقیم یک انتخاب طبیعی باشد. از آن جا که این لوله‌ها از بیرون برای هیچ ارگانیسم دیگری قابل مشاهده نیست، ظاهرا این رنگ فقط محصول جانبی همان فعل و انفعالات متابولیکی است که چشم قرمز رنگ را در همان نوع حشرات تولید می‌کند. چشم قرمز رنگ می‌تواند عضوی باشد که در برابر انطباق‌پذیری (با محیط - توضیح مترجم) و در نتیجه انتخاب طبیعی بوجود آمده باشد. یک مثال دیگر در همین زمینه، چانه انسان است. چانه انسان برجسته‌تر از چانه سایر پستانداران نخستین است. اما این خصوصیت یعنی برجسته‌تر بودن، الزاما ناشی از انطباق‌پذیری نیست. بلکه به احتمال زیاد صرفا یکی از محصولات جانبی تکامل دو منطقه رشد در صورت انسان است. یعنی اندازه قسمت‌هایی دیگری از صورت که احتمالا بیشتر در معرض فشارها انتخاب داشتند، کوچک‌تر شده است و (نتیجتا) چانه انسان نسبت به سایر اعضای صورت، برجسته‌تر از قبل شده است. (لوانتین ۱۹۷۹ ص ۷)

مورگان هیچ یک از این چیزها را نمی‌فهمد: او هر یک از این خصوصیات را به مثابه یک هویت مجزا که در خلاء تکامل یافته، و گوئی الزاما نتیجه انطباق‌پذیری بوده، در نظر می‌گیرد و سپس می‌پرسد، «علت این انطباق‌پذیری چیست؟» قدم بعدی مورگان برای علت این انطباق‌پذیری این است که یک داستان جور می‌کند تا نشان دهد چرا فلان عضو بدن که ژن‌های مربوط



تولید مثل باعث یک امتیاز مشخص شدند. با توجه به شرایط احتمالی که در آن، اجداد ما از اجداد میمون مان منشعب شدند (دوران تغییرات جوی و جغرافیایی عظیم، مهاجرت احتمالی به دشت‌هایی که تقسیم ناموزون منابع، وقایع غیر قابل پیش‌بینی و غیره از مشخصات شان بود) به نظر می‌آید که اگر دچار زمختی و تغییرناپذیری فینوتیپی بودن، به احتمال زیاد نابود می‌شدند.

آیا تئوری تکاملی نئوتنی صرفاً یک «داستان انطباق یابی» دیگر مانند تئوری آب زیستانی مورگان نیست؟ شاید، اما به احتمال غریب به یقین خیر. نئوتنی صرفاً یک تفسیر معقول‌تر در مورد پروسه‌های تکاملی مربوط به انشعاب نیست. این تئوری پایه‌های مادی موجود در اجدادمان که مواد خام شروع شکل‌گیری انسان بود و هم چنین خصوصیات متمایز و قابل رویت هموسپین‌ها نسبت به نزدیک‌ترین اقوام میمون ما که امروز زنده‌اند (تفاوت‌های شکلی، انعطاف‌پذیری بیشتر، طول عمر بیشتر، ظرفیت بیشتر برای یادگیری و غیره) را در بر می‌گیرد. علاوه بر این‌ها تئوری نئوتنی متکی بر این واقعیت است که بسیاری از خصوصیات به ظاهر معما گونه انسان، در حیات جوانی یا جنینی دیگر پستانداران اولیه یا پستانداران دیده می‌شود، اما در دوران بلوغ آن موجودات به چشم نمی‌آید. از میان آن‌ها می‌توان اشاره کرد به بی‌موئی نسبی، جمجمه گرد، فک نسبتاً کوچکتر، محل «فوامین مکنوم» (سوراخ ورود ستون فقرات به جمجمه) که در انسان‌ها شبیه جنین چارپایان است، و بر خلاف بقیه پستانداران زیر جمجمه قرار دارد و نه پشت آن، زیر شکم قرار گرفتن واژن (که مشخصه جنین همه پستانداران در مراحل اولیه تکامل شان است)، انگشت شصت پیچ نخورده پا که این هم مشخصه جنین کلیه پستانداران اولیه است و برای بالا رفتن از درخت خوب نیست اما برای راه رفتن خوب است و غیره. بنابراین شواهد زیادی موجود است که نشان می‌دهد که «میمون لخت» (انسان - مترجم) در واقع خیلی بیشتر شبیه پستانداران اولیه در مورد جنینی یا جوانی است تا یک پستاندار دریایی که خصوصیات ویژه‌ای یافته است. با توجه به همه این‌ها با توجه به این که اجداد ما کیستند و با توجه به این واقعیت که کماکان ما فوق‌العاده به میمون‌های آفریقایی کنونی شبیه هستیم، به واقع دلیلی ندارد که اخذ خصوصیات آب زیستانی را یک مرحله از تاریخ تکامل اولیه خود معرفی کنیم. ■

بخاطر انطباق یافتن، شکل گرفته است. دلیل‌اش این است که زندگی ساکن نیست. تمام پدیده‌های مرتبط به هم، دائماً در حال تغییرند. یک خصوصیت ممکن است در ابتدا به مثابه محصول جانبی انتخاب شدن یک خصیصه دیگر به وجود آمده باشد، یا این که توسط انتخاب طبیعی اما به خاطر یک عمل کرد دیگر شکل گرفته باشد و در مقطع زمانی دیگری به اصطلاح تجدید سازماندهی شده و برای عمل کردی جدید به کار گرفته شود که ابتدا علت انتخاب‌اش نبود. (گولد و وبر ۱۹۸۲)

اما مورگان اصلاً این واقعیت را که هر خصوصیتی، حتی بر حسب انتخاب طبیعی، می‌تواند توضیحات متعددی داشته باشد، حتی در نظر هم نمی‌گیرد. برای مثال وی همه آن خصوصیات ما که به اصطلاح «آب زیستانی» هستند را به طور قطع «خصائل آب زیستانی» می‌پندارد. صرفاً با این استدلال که این خصائل می‌توانند نتیجه انطباق‌یابی با محیط زندگی در آب باشند. با این استدلال که، این خصائل، شبیه برخی «متعارف» پستانداران دریایی هستند و غیره. اما واقعیت این است که از یک طرف، انواع گوناگون گیاهان و حیوانات «پاسخ‌هایی» شکلی، فیزیولوژیک و رفتاری بسیار متفاوتی در مواجهه با ضرورت‌های محیط زیستی یکسان ارائه می‌دهند؛ و از طرف دیگر، انواع متفاوت موجودات می‌توانند خصوصیات بسیار مشابهی داشته باشند، اما با مبداء تکاملی بسیار متفاوت، و در خدمت به عمل کردهای متفاوت. هم چنین این فکر اشتباه است که انتخاب طبیعی، قسمت‌های مختلف یک ارگانیسم را، به «کمال میرساند»، یا این که چنین گرایشی دارد. باز هم تاکید می‌کنم، انتخاب طبیعی پروسه بسیار مهمی از تغییر تکاملی است. در این پروسه، آن خصوصیاتی که در نزد برخی اعضا یک نوع موجودند و قابلیت آن را دارند که تحت شرایط معین، توان بقاء و تولید مثل را تقویت کنند، گرایش به شایع شدن و عمومیت یافتن در کل نوع پیدا می‌کنند. اما معنایش این نیست که تغییر (ناشی از این انتخاب طبیعی)، «بهترین راه ممکن» برای «حل یک مشکل» را ارائه دهد.

در واقع، اغلب خصوصیات در نوع بشر که به قول مورگان «خصوصیات آب زیستانی» هستند، می‌توانند نتیجه تکامل نئوتنی باشند. این سناریو خیلی معقول‌تر است (برای مثال رجوع کنید به گولد ۱۹۷۷ ص ۷۵-۶۳). طبق تئوری نئوتنی، تکامل انسان از طریق پروسه حفظ بسیاری از خصوصیات دوران جوانی اجداد میمون ما عملی شد؛ که این با کاهش در نرخ رشد کلی افراد انسان همراه شد. چنین پروسه‌ای می‌تواند توضیح دهد که چرا انسان‌ها از نظر شکل ظاهر خیلی شبیه دوران جوانی و نه بلوغ پستانداران اولیه دیگرند؛ به لحاظ جنسی دیرتر بالغ می‌شوند؛ مغزشان پس از تولد بسط می‌یابد؛ و دارای انعطاف‌پذیری و ظرفیت یادگیری بسیار بیشتری نسبت به پستانداران اولیه دارا هستند. احتمالاً، قابلیت حفظ خصوصیات جوانی در موجودی که از اجداد میمون ما منشعب شد، از طرق انتخاب تکامل یافت و سپس به طور گسترده تعمیم پیدا کرد. زیرا، تغییر شکل در حالت قرار گرفتن ستون فقرات، دیر بسته شدن درزهای کاسه سر و غیره احتمالاً، هم ناشی از افزایش قابلیت راست قامت شدن و روی دو پا ایستادن بوده و هم افزایش ظرفیت یادگیری بیشتر و انعطاف‌پذیری رفتاری بیشتر. همان گونه که بعداً خواهیم دید، این خصوصیات در شماری از محیط زیست‌های متفاوت، و به خصوص در محیط زیست‌های متغیر، احتمالاً در عرصه

فرياد ((نه)) زنان به حکومت طالبان



ما جمعی از زنان افغانستان از سیاست طالبان و حکومت تروریست و زن ستیز که هیچ حق و حقوقی برای زنان قائل نیست معترضیم و به هیچ وجه رضایت نمی‌دهیم زن‌ها را از جامعه دور کنند.

حق تحصیل، حق کار کردن، آزادی و... را از ما بگیرند.

ما زنان را به عنوان اسیر و خانه‌نشین بسازند دیگر بس است، دیگر بس است. دیگر به بردگی طالبان و هیچ حکومت ضد زن در نمی‌آییم.

مردم افغانستان خسته از جنگ، خونریزی و کشتار هستند، خسته از صداهای تیر اندازی، بمب و انتحاری هستند.

ما از همه‌ی فعالین زنان و نهادهای حقوق زن و سازمان‌های حقوق بشر می‌خواهیم صدای ما را به گوش جهان برسانند.

باید زنان و مردان با هم برابر باشند و در تمامی سطوح جامعه یکسان باشند ما هرگز طالبان را به رسمیت نمی‌شناسیم.

خون مردم افغانستان روی دستهای طالبان هست و مردم افغانستان جنایت‌هایشان را فراموش نخواهند کرد.

ما امارت اسلامی، که زن را در خانه‌ها زندانی می‌کند و مانع پیشرفت فکری و تحصیلی می‌شود را قبول نداریم و هیچ جایی در کشور و در تمامی جهان قبول ندارند.

ما از همه دولتهای دنیا می‌خواهیم که دست دوستی به طالبان ندهند و آن‌ها را که قاتلان مردم افغانستان هستند را به رسمیت نشناسند.

می‌جنگیم تا جان در تن داریم.

طالبان را قبول نداریم.

از تمامی زنان و مردان جهان می‌خواهیم به ما بپیوندند و با ما یک صدا شوند تا هیچ زنی در افغانستان و کل جهان مورد ظلم و بی‌عدالتی‌های حکومت‌های زور گو و بی‌رحم قرار نگیرد.

زن = مرد

تا جان در تن ماست

طالبان دشمن ماست

۲۱ اوت ۲۰۲۱

ارسالی به سازمان زنان هشت مارس



مناطق تحت اشغال طالبان

گزارشی ارسالی از افغانستان

به «سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)

نویسنده گزارش: خاطره

طالبان در مناطق زیر کنترل‌شان به زنان قوانین سخت گیرانه‌ی را وضع کرده اند؛ زنان بدون محرم نمیتوانند به شهر، مراکز درمانی و نزد خویشاوندان‌شان بروند. زنان بدون چادری حق گشت و گذار در بیرون از منزل را ندارند، حتی به راننده‌گان اخطار داده شده است که زنان بدون محرم را اجازه ندارند که در موتر سوار کنند. در ولایات سمت شمال افغانستان رسم است که زنان در سه روز عید گروه، گروه از خانه‌های‌شان بیرون شده، خانه‌های دوستان‌شان «عید گشتک» میرفتند، اما این عید هیچ زنی اجازه بیرون شدن از خانه را نداشتند، چند زنی که بیخبر از اوامر طالبان بیرون برآمده بودند، مورد ضرب و شتم طالبان قرار گرفتند. زنان در مناطق زیر کنترل طالبان از فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... محروم شده‌اند و زندگی‌شان در چهار دیواری خانه محصورمانده است. زنان که از توانای اقتصادی خوبی برخوردار بودند، به شهرهای نسبتاً آرام رفتند، اما اکثریت زنان که توانایی اقتصادی ندارند مجبور هستند که با این زندگی جهنمی بسوزند و بسازند.

در طول بیست سال حکومت دست نشانده جمهوری اسلامی افغانستان، خشونت و ستم بر زن هم چنان و گسترده ادامه داشت. متأسفانه جنبش مستقل زنان که در رهبری آن زنان رادیکال و انقلابی قرار داشته باشند، هنوز شکل نگرفته است. اگر یک جنبش قوی زنان در این کشور بنیادگرا زده وجود میداشت، به یقین که وضعیت زنان تغییر میکرد. شماری از زنان سرکاری و زینت المجلس سالهاست که بنام زنان پروژه میگیرند، بنام زنان به پول و مقام رسیده‌اند، اما کوچکترین کاری برای زنان که اسیر قوانین ضد زن بنیادگرایان اسلامی شده‌اند، انجام نداده‌اند. زنان پیشرو و مترقی باید صف‌شان را از صف این زنان ضد زن جدا کنند.

پس از آنکه حکومت بدستور امریکای جنایت گستر ولسوالی‌ها (شهرستان) ها را بدون مقاومت و درگیری در اختیار گروه جنایت پیشه طالبان قرار داد، جوانان بخصوص زنان از مالستان غزنی گرفته تا غازی آباد کنر و مایمی بدخشان و رستاق تخار بخاطر قوانین ضد انسانی که طالبان در این مناطق وضع کرده‌اند، مرگ تدریجی را تجربه میکنند. در ولسوالی مالستان ولایت غزنی طالبان مردم بیگناه این ولسوالی را بجرم هزاره بودن وحشیانه تیرباران کرده و به زنان که همسران‌شان در اردو و یا پولیس ملی وظیفه داشتند، تجاوز گروهی کردند. در ولسوالی دند ولایت قندهار یک کمیدین را شب هنگام از خانه‌اش بیرون کرده، تیرباران نمودند. در ولسوالی‌ها جوزجان نیز از افرادی که علیه این گروه مبارزه میکردند، لیست گرفته شب هنگام یکی یکی آنان را ترور نمودند. در ولسوالی‌های مایمی، شغنان، و دروازاها که باشندگان آن‌ها اسماعلیه مذهب هستند، مجبوراند تا پنج وقت نماز را با جماعت در مسجد بخوانند. در ۲۴ ولسوالی ولایت بدخشان و ۱۶ ولسوالی ولایت تخار که در کنترل این گروه قرار دارد، با وضع کردن قوانین عصر حجری شماری زیادی از جوانان به ایران و پاکستان فرار کرده‌اند و تعدادی هم که باقی مانده‌اند، به مشکل روحی و روانی دچار شده‌اند، چون جوانان حق پوشیدن پتلون را ندارند، با دوستان‌شان شب نشینی کرده نمی‌توانند، در شهر آزادانه نمی‌توانند گشت و گذار کنند، بدون پیراهن تنبان حق فوتبال کردن را ندارند، موی و ریش‌شان را نمی‌توانند اصلاح کنند، شنیدن موسیقی معادل کفر است، حتی بخاطر جویدن ساجق مورد لت و کوب قرار میگیرند. زنان بیشتر از همه در مناطق زیر کنترل طالبان آسیب‌پذیر اند، چون ضدیت با زنان یکی از ویژه‌گی‌های بارز بنیادگرایان طالبی است.

هلند - ۱۸ اوت ۲۰۲۱

تظاهرات ایستاده - لاهه

بینیهایی از جانب گرایشات گوناگون در این آکسیون خوانده شد؛ افزایش گیری از ثمره ۲۰ سال حضور نظامی امپریالیست آمریکا و متحدینش در افغانستان، بخصوص در رابطه با قدرت گیری طالبان بعد از گذشت ۲۰ سال جنگ و آوارگی میلیونها انسان، غارت و نابودی این کشور، با مذاکرات و معاملات پشت پرده با طالبان که فضا را برای کسب قدرت سیاسی طالبان این نیروی ارتجاعی و ضد زن در افغانستان را مهیا کردند.

چرا که بازگشت دوباره نیروی ارتجاعی طالبان و قدرت گیری آنها در افغانستان، نه تنها زندگی میلیونها مردم بخصوص زنان در افغانستان؛ دستخوش سیاستها و قوانین ارتجاعی و ضد مردی تحت برنامههای هدفمند و جنایتکارانه امپریالیستها خواهد شد، بلکه کل منطقه را در بر خواهد گرفت. مردم افغانستان نیاز به حمایت نیروهای بین المللی ضد امپریالیستی و نیروهای مرتجع دارند تا این قدرت گیری مجدد طالبان را قوی تر محکوم کنیم.

شعارهایی علیه طالبان و سیاستهای زن ستیزانه اش، و امپریالیسم آمریکا و همبستگی با زنان و مردم افغانستان داده شد.

برگزارکنندگان این آکسیون یکی از سازمانهای زنان کرد و سازمان زنان هشت مارس ایران- افغانستان در هلند.



Laten we solidair zijn met de vrouwen en volkeren van Afghanistan!

Roj/Datum: 18.08.2021

Dem/Tijd: 17:00

Hofplaats, Den Haag



Tevgera Jinên Kurd a Hollandayê
Koerdische vrouwenraad in Nederland



JIN JIVAN
AZADI

VROUWEN
LEVEN
VRIJHEID

Samen tegen het patriarchale en misogynistische beleid

آلمان - ۲۰ اوت ۲۰۲۱

تظاهرات ایستاده - برمن

گردهم آیی اعتراضی با بیش از ۰۰۵ نفر شرکت کننده از افغانستانی‌های مقیم برمن، ملیت‌های مختلف، گروه‌های زنان، گروه‌های مختلف چپ و جریانات حامی صلح، در اعتراض به قدرت گیری طالبان و حمایت از مردم افغانستان، برگزار شد.

فعالین «سازمان زنان ۸ مارس (ایران-افغانستان)»، همه افراد آزادیخواه و رادیکال را به شرکت در این گردهم آیی دعوت کردند.

تعداد زیادی اعلامیه ۸ مارس، به زبان‌های فارسی، انگلیسی و آلمانی به اشکال مجاز، بین حاضرین پخش شد.

شعارهای «تا خون در رگ ماست، طالب دشمن ماست»، «قدرت گیری طالبان، از طریق: خیانت ارتش، حمایت امپریالیست‌ها و حکومت‌های ارتجاعی منطقه» و «برای حمایت از زنان افغانستان، علیه ارتجاع و امپریالیسم متحد شویم!»، به زبان‌های فارسی و آلمانی، داده شد.

تنها پرچمی که بسیاری از شرکت کنندگان افغانستانی، همراه داشتند، متأسفانه همان پرچم جمهوری اسلامی افغانستان بود.

فعالین هشت مارس تلاش کردند دسیسه‌های امریکا و سایر امپریالیست‌های غربی و شرقی و حکومت‌های مرتجع منطقه، نقش حکومت فاسد و وابسته اشرف غنی در روی کار آمدن طالبان و ماهیت ارتجاعی حکومت جمهوری اسلامی افغانستان را افشا سازند.

بیانیه هشت مارس توسط یکی از فعالین آن خوانده شد؛ که سیاست‌های ارتجاعی و امپریالیستی در داخل و خارج از افغانستان را در قدرت گیری طالبان افشا و بشدت محکوم می‌کرد، مورد استقبال و تشویق حاضرین قرار گرفت.

در اغلب بیانیه‌هایی نیروهای افغانستانی، همچنان امید به حل مشکل افغانستان، توسط حکومت‌های امپریالیستی و سازمان‌های بین المللی مشهود بود و در پایان برنامه، چند تن از زنان افغانستانی غیر متشکل از حمایت فعالین ۸ مارس و بیانیه محکم و پُر محتوای این سازمان که به درستی به جوانب مختلف موثر در اوضاع افغانستان و راه برون رفت، اشاره کرده بود صمیمانه تشکر کردند.



استکهلم - ۲۰ اوت ۲۰۲۱



تظاهرات ایستاده - سوئد

«کمیته دفاع از زنان افغانستان» متشکل از کارزار «مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی علیه زنان در ایران» و «شبکه زنان» می باشد، در همراهی با فراخوان سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) «دفاع از مردم افغانستان و زنان علیه طالبان، امپریالیسم آمریکا و سایر نیروهای ضد مردمی»، در پی تشکیل یک جلسه تدارکاتی مشترک، گردهم آیی اعتراضی در حمایت از زنان افغانستان و محکومیت نیروهای بنیادگرای طالبان، در شهر استکهلم، برگزار کردند.

تشکل «فادیمما و پلا را هرگز فراموش نمی‌کنیم»، هم با حضور خود از این اکسیون حمایت کرد.

در این گردهمایی اعتراضی جمعیت قابل توجهی از زنان و مردان افغانستانی، ساکن سوئد، حضور داشتند.

در طول برنامه شعارهایی در حمایت از زنان افغانستان و محکوم کردن امپریالیسم جهانی، به دلیل فراهم نمودن زمینه بازگشت طالبان، داده شد.



برلین - ۲۲ اوت ۲۰۲۱

تظاهرات - آلمان

تظاهرات بزرگی در برلین برای حمایت از مردم افغانستان، در مقابل دفتر صدراعظم آلمان، برگزار شد.

در این تظاهرات شرکت کنندگان اعتراضات خود را نسبت به عدم حمایت حکومت آلمان و سایر قدرت‌های امپریالیستی جهان، از مردم افغانستان، اعلام کردند.

این تظاهرات توسط بسیاری از نهادهای اجتماعی، سیاسی، پناجویی... سازماندهی شده بود.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران افغانستان) در برلین با وجود هوای بارانی بیش از دو هزار نسخه از بیانیه‌های این سازمان را به زبان‌های مختلف در بین جمعیت توزیع کردند و ضمن محکوم کردن بنیادگرایان طالبان، نقش نیروهای امپریالیستی و مرتجعین منطقه را در قدرت گیری این نیروی مرتجع و زن ستیز، افشا نمودند!



لندن ۲۱ اوت ۲۰۲۱

تظاهرات ایستاده-انگلستان

با فراخوان سازمان زنان هشت مارس تظاهراتی در دفاع از مردم افغانستان و زنان علیه طالبان، امپریالیسم آمریکا و سایر نیروهای ضد مردمی برگزار گردید.

از این فراخوان تشکلات مختلف زنان از جمله بنیاد زن و جامعه، سات هول بلاک سیسترز، میلیون و من رایز، زنان بنگلادش و هند حمایت کرده و در تظاهرات حضور و سهم گرفتند.

علاوه بر تشکلات زنان، فعالین و نیروهای مبارز و چپ ایرانی نیز در این تظاهرات شرکت فعال داشتند.

در طول نزدیک به دو ساعت شعارهایی علیه طالبان و سیاست‌های زن ستیزانه اش، علیه امپریالیسم آمریکا... و هم چنین پیام‌هایی از جانب تشکلات مختلف در همبستگی با مردم افغانستان خوانده شد.



تظاهرات - آلمان

فرانكفورت - ۲۱ اوت و ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۱



تظاهرات - آلمان

دومین تظاهرات اعتراضی علیه قدرت گیری طالبان و شرایط کنونی افغانستان به دعوت گروه ecneliSduol متشکل از نیروها و ملیت‌های مختلف، در مرکز شهر برمن برگزار شد. بیش از ۰۰۶ نفر، با بنرها و پرچم‌های مختلف در این آکسیون شرکت کرده بودند.

بیانیه هشت مارس، منعکس کننده سیاست‌های ارتجاعی و امپریالیستی از داخل و خارج از افغانستان داشت و قدرت گیری طالبان بود که آن‌ها را افشا و بشدت محکوم می‌کرد. در بین شرکت کنندگان پخش شد. همچنین بر روی پرچمی مجموعه‌ای عکس‌هایی از وحشی‌گری‌های طالبان، آوارگی مردم و مبارزات زنان و مردم افغانستان و همبستگی جهانی ستم دیدگان، را نشان می‌داد، تهیه شده بود.

تنها شعاری که در طول راهپیمایی داده میشد «زنده باد افغانستان» بود، که بعد از خواندن بیانیه سازمان زنان هشت مارس، این شعار به شعار «زنده باد مبارزات حق طلبانه مردم افغانستان»، «زنده باد مبارزات زنان افغانستان»، بدل شد و مورد استقبال جمعی از حاضرین قرار گرفت.

در مجموع جو تظاهرات چندان رادیکال نبود و شعارها و پیام‌هایی که از جانب سایر نیروهای شرکت کننده، خوانده شد؛ موضع محکمی علیه امپریالیسم و بنیاد گرایی اسلامی نداشت. مطالبه برخی از زنان افغانستانی که به طور فردی از میکروفون آزاد نظرات خود را در مورد مشکلات و شرایط مردم افغانستان بیان می‌کردند، تنها به تأمین امکانات اولیه زندگی و امنیت برای مردم افغانستان از طریق کمک‌های دولتهای غربی محدود می‌شد.

در ابتدای شروع تظاهرات، برگزار کنندگان کسانی که پرچم «مرگ بر جمهوری اسلامی ایران» را حمل می‌کردند، وادار به جمع کردن این پرچم می‌کردند.

در مجموعه رویکرد برگزار کنندگان عمدتاً تقاضا از دولت آلمان برای کمک به انتقال افغانستانی‌های در خطر وعدم دیپورت افغانستانی‌هایی که تقاضای پناهندگی اشان در آلمان رد شده است، بود. و به همین منظور محل‌های مسیر گردهم آبی‌ها، جلوی دفاتر حزب «سوسیال دمکرات» و «حزب سبز آلمان» که در پارلمان قدرت دارند، انتخاب شده بودند. در مسیر راه یک دقیقه سکوت به یاد کشته شدگان اخیر افغانستان اعلام شد.



تصاویری از آکسیون‌های همبستگی

در دفاع از شورش مردم ستمدیده خوزستان و مبارزات کارگران

لندن - ۲۴ و ۲۱ ژوئیه ۲۰۲۱

آکسیون مشترک مقابل سفارت جمهوری اسلامی



۲ مرداد ۱۴۰۰ تظاهراتی از جانب نیروهای رادیکال و چپ در لندن مقابل سفارت جمهوری اسلامی در همبستگی با مبارزات الهام بخش و شجاعانه مردم خوزستان و هم چنین حمایت از مبارزات کارگران برگزار گردید. شعارهایی هم چون «جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده»، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «حکومت شکنجه، حکومت اعدام، حکومت ضد زن، نابود باید گردد»، «از خوزستان تا تهران، زحمت‌کشان در میدان»، «جمهوری اسلامی نوکر غارتگران، دشمن زحمت‌کشان، نابود باید گردد»، «الشعب یرید اسقاط النظام»، «زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم» و... به زبان‌های فارسی و انگلیسی در این تظاهرات داده شد. سازمان زنان هشت مارس در انگلستان نیز از فراخوان دهنده‌گان این آکسیون اعتراضی بود. اعلامیه سازمان زنان هشت مارس با عنوان «محرومان و ستمدیدگان خوزستانی را برای آب می‌کشند و کولبران و سوخت بران را بران نان» که در ۱۸ ماه ژوئیه منتشر شده بود در بین تظاهر کننده‌گان پخش گردید.



آمستردام - ۲۱ ژوئیه ۲۰۲۱

روز ۱۳ آگوست برابر با ۲ مرداد تظاهرات ایستاده‌ای از طرف جمعی از نیروهای، چپ و رادیکال، در همبستگی با مبارزات مردم خوزستان و کارگران در میدان دام آمستردام برگزار شد. در این آکسیون بخشی از پیام سازمان زنان هشت مارس توسط یکی از فعالین خوانده شد. شعارهایی از جمله: «خوزستان تنها نیست»، «زحمتکشان و کارگران تنها نیستند»، «خلق‌های مبارز ایران اتحاد اتحاد» و «سرنگون باد رژیم جنایت کار و ضد زن جمهوری اسلامی» داده شد. اعلامیه سازمان زنان هشت مارس «محرومان و ستمدیدگان خوزستانی را برای آب می‌کشند و کولبران و سوخت بران را بران نان» بین حاضرین پخش گردید.



سازمان زنان هشت مارس

@hashtemars



فراخوان دعوت به آکسیون اعتراضی

علیه مضحکه انتخابات

۱۴ ژوئن ۲۰۲۱

جمهوری اسلامی در برابر نفرت و انزجار عمیق اکثریت مردم خصوصاً طبقات فرودست جامعه، انتخاباتش به کابوسی بدل شده است. اگر جناح‌های مختلف رژیم در بیش از ۴۰ ساله توانستند با نیرنگ، تقلب و به کارگیری انواع و اقسام ترفندها مردم را به پای صندوق‌های رای بکشاند، پر واضح است که این بار کورخوانده اند!

اکثریتی از مردم، کارگران و زحمت کشان، معلمان، دانشجویان، زنان، ملیت‌های تحت ستم، خانواده‌های زندانیان سیاسی، مادران دادخواه و... اعلام کرده‌اند که در مضحکه انتخابات شرکت نخواهند کرد و رای به تداوم رژیم جنایتکار نخواهند داد.

ستم‌دیدگانی که در اعتراضات‌شان شعار «فقط کف خیابون، بدست میاد حقمون» را پیش گذاشتند، به درستی این حقیقت را دریافته‌اند که سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی را باید با پیشبرد مبارزه انقلابی برای سرنگونی‌ش در خیابان تعیین کرد و نه پای صندوقهای رای مرتجعین!

انگلیس - لندن



لاسه - هلند



دادخواهی واقعی،

به سرنگونی انقلابی

رژیم جمهوری اسلامی

گره خورده است!

تصاویر و ویدئوهای به دست آمده از طریق هک دوربین‌های مدار بسته زندان اوین از بند عمومی که از روز ۳۱ مرداد ۱۴۰۰ در بسیاری از رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی نمایش داده شد - صحنه‌هایی که به نظر انتخاب شده هم می‌رسد - چگونگی خشونت وحشیانه از جانب مسئولین زندان علیه زندانیان را در مقابل چشم مردم در ایران و جهان قرار داد.

نمایش این فیلم‌ها (با هر قصد و نیتی که هکرهای «عدالت علی» در سر دارند) همزمان با سی و سومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان خونین ۶۷، همزمان با محاکمه حمید نوری یکی از عاملین شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی ۶۷ در سوئد و در دوره‌ای که ابراهیم رئیسی یکی از عاملان اصلی کشتار ۶۷ به مسند ریاست جمهوری تکیه زده است؛ به افشای بیشترماهیت سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی در افکار عمومی ایران و جهان یاری می‌رساند.

برای زندانیان جان به در برده از تابوت‌های زندان قزل حصار، برای زندانیان زنی که مورد آزار و اذیت جنسی و جنسیتی و تجاوز قرار گرفتند، برای زندانیانی که افراد خانواده را جلوی آنان شکنجه و اعدام کردند، برای زندانیانی که شکنجه‌های وحشیانه را در زندان‌ها تجربه کردند، برای مادرانی هم چون گوهر عشقی که پسرش و نان آورخانه اش، ستار بهشتی، در سال ۸۸ در بازداشتگاه کهریزک و زیر شکنجه جان باخت، برای خانواده‌های زندانیان سیاسی که هنوز از چگونگی مرگ و خاکسپاری عزیزان‌شان در دهه ۶۰ و تابستان خونین ۶۷ بی‌خبرند، برای خانواده‌هایی که فرزندان‌شان در خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ دستگیر و به دست جلادان سپاه پاسداران در بندهای امنیتی مورد شکنجه قرار گرفتند، برای خانواده‌هایی هم چون خانواده نوید افکاری که عزیزشان در زندان شکنجه و اعدام شدند، برای زندانیانی که شاهد شکنجه و مرگ بسیاری از زندانیان سیاسی دیگر بوده اند... این فیلم‌ها اگر چه تکان دهنده است و هر بیننده‌ای را به شدت خشمگین می‌سازد، اما در واقعیت امر، فقط نوک کوه دستگاه شکنجه و اعدام رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد.

بر کسی پوشیده نیست که از شکنجه‌های وحشیانه تا سر حد مرگ از طریق شوک‌های الکتریکی، شلاق، آویزان کردن از سقف، آزار جنسی و تجاوز، فرو کردن سر زندانی در آب تا حد خفگی، ایجاد اختلال در سیستم عصبی زندانیان با خوردن قرص‌های مخصوص، شکنجه برای اعتراف گیری‌های اجباری و... در اطاق‌های بازجوئی، در سلول‌های انفرادی، در بندهای امنیتی سپاه پاسداران که به شکل روزمره علیه زندانیان سیاسی به کار برده می‌شود، در این فیلم‌های تا کنون نمایش داده شده، نشانی نیست. اما نمایش همین چند صحنه کوچک از واقعیات زندان‌های جمهوری اسلامی، خود سندی است غیر قابل انکار در انظار عمومی مردم ایران و جهان.

در یکی از فیلم‌ها، صحنه‌ای از سلول‌های انفرادی با حمام و دست شویی و توالت را نشان می‌دهد که توسط جانیان زندانبان از طریق دوربین کنترل می‌شوند. در واقع مسئولین مرد زندان با دوربین‌های مدار بسته بدن نیمه عریان و عریان زنانی که در این سلول‌ها از توالت و حمام استفاده می‌کنند را می‌بینند! نگاه ضد زن و حریصانه این جلادان از دیدن بدن زنان زندانی، همان نگاه مردان متجاوز به زنان در خانه، اداره و مدرسه، کوچه و خیابان است.

در رژیمی که:

سی و سه سال پیش در عرض دو ماه، ده‌ها هزار نفر زندانی سیاسی را اعدام و در گورهای دسته جمعی به طور مخفی دفن کرد، در کوچه و خیابان، رودخانه و نیزازها در خیزش آبان ماه ۹۸، هزار و پانصد نفر را کشت، هواپیمای اوکرائینی را با ۱۷۶ سرنشین آن با موشک منهدم ساخت و... طبیعتاً شکنجه زندانیان هم محدود به این چند موردی که در این فیلم‌ها به تصویر کشیده شده اند، نیست؛ اینها نشانی از شکنجه و سرکوب گسترده و سازمان یافته دولتی است. اینها تنها گوشه‌ای از تصویر واقعی رژیم جنایتکاری را نشان می‌دهد که در طی ۴۲ سال گذشته همه نیروها و سازمان‌های مبارز و انقلابی و خانواده‌های جانباختگان تلاش کردند عملکرد وحشیانه این رژیم را در زندان‌ها خصوصاً در رابطه با قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان خونین ۶۷ در بین مردم ایران و جهان بر ملا سازند.

ما یک بار دیگر اعلام می‌کنیم که کشتار زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ را فراموش نمی‌کنیم و نمی‌بخشیم!

ما شکنجه‌های وحشیانه‌ی جنسیتی زنان و اعدام دسته دسته آنان در دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ را فراموش نمی‌کنیم و نمی‌بخشیم!

ما سرکوب خونین دی ۹۶ و آبان ۹۸ را فراموش نمی‌کنیم و نمی‌بخشیم!

برای ما زنان خشم ناشی از قتل عام یک نسل مبارز و انقلابی در دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ همواره و در طی سالیان سال نیروی محرکه‌ی پایان ناپذیری را برای دادخواهی و حقیقت‌یابی ایجاد کرده است. اما این حقیقت را نیز می‌دانیم که دادخواهی واقعی در برانگیختن یک موج انقلابی در خدمت به سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی، عملی می‌گردد.

بنابر این امروزه با تغییر شرایط عینی جامعه که مهم‌ترین آن تضاد آشتی ناپذیر مردم با کل نظام جمهوری اسلامی است، دادخواهی و حقیقت یابی، با مبارزه برای درهم شکستن درهای زندان و آزادی همه زندانیان سیاسی که به سرنوشتی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی وابسته است، گره خورده است. در این راه بکوشیم! ■

۹ شهریور ۱۴۰۰ / ۳۱ سپتامبر ۲۰۲۱



درود بر زنان مبارز

که در صف اول مبارزه

علیه طالبان ایستاده‌اند!

درود بر زنانی که با همه وحشی‌گری‌های طالبان به خیابان‌ها آمده‌اند و بر سر خواسته‌های خود هم چون: نه به پوشش اجباری، زنان افغان دیگر برده نمی‌شوند، ما زنان با دانش و آگاهی برای خواسته‌های خود می‌جنگیم و... ایستاده‌اند. این زنان پیشرو، چنان رسا و طنین‌انداز صدای میلیون‌ها زن تحت ستم افغانستان را فریاد زده‌اند که صدای اشان مرزها را در نور دیده و به گوش مردم جهان رسیده است.

درود بر زنانی که با مبارزات اشان در چند روز اخیر در هرات، کابل، مزار شریف و... روحیه مبارزاتی را در جامعه دمیدند و زمینه ساز پیوستن دیگر اقشار و طبقات جامعه علیه طالبان و اربابان منطقه ایشان شدند. طالبان این نیروی متحجر ضد زن به اعتراضات زنان هجوم برده و تلاش می‌کند آنان را با اعمال خشونت‌های وحشیانه، شلیک تیر هوایی، ضرب و شتم متواری کند، اما زنان عزم کرده‌اند که از خواسته‌های خود، از نفرت و انزجارشان در مقابل طالبان زن ستیز کوتاه نیایند.

امروز راهپیمایی مردان و زنانی که در خیابان‌های کابل با فریاد شعارهایی هم چون «امارت اسلامی نمی‌خواهیم»، «مرگ بر پاکستان»، «زنده باد آزادی» و... سر دادند و هم چنان این راهپیمایی‌ها ادامه دارد، به واقع بازتاب دهنده خشم مردمی هستند که نمی‌خواهند یک بار دیگر زیر یوغ طالبان این نیروی بنیادگرای اسلامی سرسپرده پاکستان بروند.

علاوه بر افغانستان، امروز تهران شاهد راهپیمایی مردان و زنان افغانستانی مقیم ایران بود که در برابر کنسولگری پاکستان با شعارهای مرگ بر طالبان، مرگ بر پاکستان، مرگ بر امارت اسلامی و... نفرت خود را از پاکستان و طالبان نشان دادند.

در شرایطی که همه قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و به طور مشخص امپریالیسم آمریکا در برابر دخالت‌های پاکستان و بمباران پنجشیر و سرکوب مردم، سکوت کرده‌اند، مبارزاتی که در حال حاضر مردم در افغانستان و افغانستانی‌های مقیم ایران علیه پاکستان و طالبان پیش می‌برند، از اهمیت به سزایی برخوردار است.

زنان در ایران به یاد دارند که قدرت‌گیری رژیم جمهوری اسلامی با حجاب اجباری و سرکوب آنان آغاز شد. زنان هم، اولین گروه اجتماعی بودند که صدای پای استبداد دینی را شنیدند و مبارزه گسترده خود را آغاز کردند. سازماندهی ۶ روز راهپیمایی به یادماندنی در ۸ مارس سال ۱۳۵۷، علیه حجاب اجباری، آغاز مقاومت و مبارزه‌ای بود که ادامه آن را تاکنون ممکن ساخت. اما متأسفانه در آن روزها زنان از جانب نیروهای مترقی، مبارز و انقلابی به خاطر دیدگاه‌های انحرافی، حمایت نشدند و تنها ماندند. نگرش غلط در مورد موضوع زنان و حجاب اجباری در آن دوره، باعث شد که آن‌ها قادر نشوند مبارزه علیه حجاب اجباری و سرکوب زنان را بخش مهمی از پیشبرد مبارزه علیه همه گونه ستم و استثمار در جامعه بدانند.

امروز این تجارب در رابطه با زنان در افغانستان و زنان افغانستانی مقیم ایران نه تنها از جانب نیروهای مبارز و انقلابی افغانستانی، بلکه باید از جانب همه فعالین، نیروها و سازمان‌های مبارز و انقلابی در ایران نیز با پیوستن به این مبارزات، به کار بسته شود.

این واقعیت باید در نظر گرفته شود که مبارزه علیه رژیم جنایتکار و به شدت شونیستی و ضد افغانی جمهوری اسلامی، این اولین رژیم طالبی و داعشی در منطقه، جدا از مبارزات زنان و مردم افغانستان نیست!

بلند کردن پرچم مبارزاتی زنان افغانستان علیه طالبان، علیه همه قدرت‌های امپریالیستی و در راس آن آمریکا، علیه پاکستان و همه نیروهای ضد زن و پدر/مردسالار، بخش جدا ناشدنی از مبارزه زنان در ایران علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و همه زنان در سراسر جهان است. ■

۷ سپتامبر ۲۰۲۱

فراخوان تظاهرات: در دفاع از زنان و مردم افغانستان

علیه طالبان، امپریالیست‌های آمریکائی و سایر مرتجعین



تحولات سریع در هفته‌ها و خصوصا روزهای اخیر در افغانستان، نه تنها مردم این کشور بلکه همه مردم را در سراسر جهان بهت زده کرده است. آمریکا چراغ سبز را برای قدرت‌گیری دوباره طالبان نه امروز و هفته‌های گذشته بلکه از همان زمانی که پای میز مذاکره و امضا موافقت نامه با آنان رفت، داده بود!

در تمام طول به اصطلاح مذاکرات صلح، طالبان به خشونت‌های وحشیانه خود علیه مردم عادی با حمله به مدارس دخترانه، بازار، کوچه و خیابان، بیمارستان‌ها و... ادامه داد اما آمریکا و نیروهای نظامی مستقرش در افغانستان خم به ابرو نیاوردند!

اگر بیست سال پیش امپریالیست‌های آمریکائی و متحدین‌اش وعده‌هایی زنان و نابودی طالبان را با اشغال خونین و کشتن هزاران هزار نفر و آواره کردن خیل عظیمی از مردم پیش بردند، امروز با فرش قرمز به استقبال طالبان و قدرت‌گیری‌اش رفتند.

بیست سال پیش حمله نظامی و اشغال افغانستان باعث شد که ده‌ها هزار نفر از مردم به کشورهایی هم چون ایران، پاکستان، ترکیه و برخی کشورهای اروپائی پناهنده شوند و امروز نیز خیل عظیمی از مردم خصوصا زنان با کودکان‌شان با پای برهنه برای نجات خود و خانواده، سر به بیابان گذارده خود را به مرز کشورهای همسایه رساندند، تا شاید از توحش طالبان در امان باشند!

بیست سال پیش بهای استراتژی آن دوره آمریکا را مردم افغانستان با آغاز دوره‌ای از کشتار و تحمیل یک دولت وابسته پرداختند، امروز نیز بهای تغییر اولویت‌های آمریکا در خدمت به استراتژی این دوره‌اش را مردم با به روی کار آمدن طالبان باید بپردازند!

آن چه که مسلم است از بیست سال پیش که آمریکا افغانستان را اشغال کرد، زنان قربانیان اصلی این تجاوز نظامی بودند و امروز نیز با هموار کردن شرایط برای قدرت‌گیری طالبان توسط آمریکا و نوکران منطقه‌ایش، این زنان هستند که بار اصلی زن ستیزی این نیروی بنیادگرای اسلامی را بر دوش خواهند کشید. برخی خبرهای مربوط به توحش و زن ستیزی طالبان نسبت به زنان در همین چند هفته اخیر در شهرها و روستاهایی که به تصرف در آورد، با تیر باران کردن زنان به خاطر بیرون رفتن بدون مرد محرم و یا پوشیدن کفش پاشنه بلند، با شلاق زدن،

دزدیدن دختر بچه‌ها برای برده‌گی جنسی و... به رسانه‌ها راه یافت. یک بار دیگر تاریخ ثابت کرد که هیچ امپریالیستی نمی‌تواند هیچ زنی را در هیچ نقطه جهان آزاد و رها سازد.

اما مردم و به طور مشخص زنان افغانستان تنها نیستند! میلیون‌ها زن در ایران، ترکیه، عراق، پاکستان، سوریه و سایر کشورهای جهان در کنار هم سرنوشتان خود قرار دارند. هر نوع خشونت از جانب طالبان و هر نیروی ضد زن در افغانستان، خشونت علیه همه زنان در سراسر جهان است.

مردم ایران هم تجربه تلخ و خونین بیش از ۴۰ سال حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی که به قدرت رسیدنشان در نشست‌های امپریالیستی برنامه ریزی شده بود را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند و مبارزه خود را جدا از مبارزات مردم افغانستان نمی‌بینند.

ما فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) بر آنیم که تا روز شنبه در دفاع از زنان و مردم افغانستان و افشای همه مرتجعین رنگارنگ از امپریالیست‌های آمریکایی و شرکا گرفته تا نوکران منطقه ایشان در بین افکار عمومی خصوصا نیروها و فعالین مترقی، تظاهرات ایستاده‌ای را در شهرها و کشورهای مختلف اروپایی سازماندهی کنیم.

از همه نیروها، فعالین و تشکلات مبارز و آزادیخواه انتظار می‌رود که به این فراخوان مبارزاتی پیوسته تا بتوانیم همراه هم صدای مردم افغانستان و صدای زنان افغانستان، علیه طالبان و سایر بنیادگرایان اسلامی و قدرت‌های بزرگ سرمایه داری لانه کرده در افغانستان را هر چه رساتر انعکاس دهیم.

برگزاری تظاهرات ها در شهرها و کشورهای مختلف:

انگلستان - لندن / سوئد - استکهلم / آلمان - برن / آلمان - برلین

آلمان - فرانکفورت / هلند - دن هاگ

صدای زنان افغانستان

علیه طالبان

در سراسر جهان باشیم!

زنی در ولایت بادغیس به «جرم» فعالیت در حوزه زنان توسط طالبان تیرباران شد - مرداد ۱۴۰۰

یک زن جوان در والسوالی بلخ به خاطر نداشتن چادری توسط متحجرین طالبان تیر باران شد - مرداد ۱۴۰۰

چندین زن به «جرم» پوشیدن کفش پاشنه بلند شلاق کاری شدند و مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار گرفتند - تیر ۱۴۰۰

زنی در چال استان تخار که در مسیر رفتن به بیمارستان بود با ایست طالبان مواجه گردید و به خاطر نداشتن محرم، تیر باران شد. جسد او را کشان کشان به طرف شهر بردند و از طریق بلند گو اعلام کردند: وای به حال زنانی که بدون محرم از خانه بیرون می‌روند - تیر ۱۴۰۰

زنانی در شهر دشت که برای ضروریات زندگی از خانه خارج شده بودند، در ملاء عام شلاق کاری شدند - تیر ۱۴۰۰

این است جامعه‌ای که آمریکا و متحدین‌اش برای زنان ساختند!

جامعه دست پخت آمریکا و متحدین ش پس از بیست سال وعده و وعیدهای دروغین به جولانگاه بنیاد گرایان اسلامی بدل شده است. طالبان نه تنها از بین نرفت بلکه به دروازه‌های قدرت نزدیک‌تر شده است. تا کنون این نیروی متحجر و به شدت واپس گرا هر منطقه‌ای را که تصرف کرده است، بسیاری از مردان را خصوصا آنانی که با نیروهای دولتی در ارتباط بوده‌اند را تیر باران کرده، مردم را به زور از خانه‌های‌شان بیرون انداخته، آنان را مجبور به کوچ اجباری نموده، اموال‌شان را به غارت برده و خانه‌های‌شان را به آتش کشیده است.

طالبان اعلام کرده که زنان حق بیرون آمدن از خانه بدون حجاب و محرم شرعی، ندارند. حق رفتن به مکاتب دخترانه و دانشگاه را ندارند. حق مراجعه به خدمات بهداشتی بدون محرم شرعی را ندارند. حق حرف زدن با هیچ مردی را ندارند. از مردم هر محلی خواستار نام و سن دختران و بیوه‌های جوان‌شان شده تا آنان را به زور به عقد و بردگی جنسی در خدمت به جنگ جویان ضد زن طالبان در آورند. برای مردان جوان تعیین کرده‌اند که از این پس حق تراشیدن ریش را ندارند. مردم در کل حق تماشای تلویزیون، استفاده از اینترنت و... را ندارند.

آخرین خبرها حاکی از آن است که طالبان کنترل شهر زرنج مرکز ولایت نیمروز را به دست گرفته و جنگ در چند شهر مهم مانند هرات، قندهار، لشکرگاه مرکز هلمند و شبرغان مرکز جوزجان ادامه دارد. پیشروی‌های طالبان برای مردم و بخصوص زنان بسیار نگران کننده است. علیرغم تبلیغات مسموم دال بر این که طالبان نسبت به گذشته تغییر کرده است، عمل کرد همین دوره اخیر در مناطق تحت تصرف‌شان از خشونت وحشیانه و زن ستیزی مشمئز کننده آنان حکایت می‌کند.

بیست سال پیش آمریکا و دیگر قدرت‌های امپریالیستی با اشغال افغانستان وعده دادند که افغانستان را به کشوری آزاد بدل می‌کنند! به کشوری که زنان در آن رها خواهند بود! به کشوری که ثبات و امنیت خواهد داشت! به کشوری که طالبان از صحنه آن محو خواهد شد! اما تاریخ بار دیگر نشان داد که هیچ قدرت امپریالیستی حافظ منافع مردم در هیچ جای جهان از جمله افغانستان نبوده و نخواهد بود.



نشان داده اند. به همین دلیل هم با نبود نیروی انقلابی رهبری کننده به شکل خود به خودی برای مقابله با نیروی طالبان آن هم در جامعه سنتی و پدرسالارانه افغانستان، خود را مسلح کرده اند. این در حالی است که زنان حتی از وجود تشکلات مستقل و مبارزه جویانه خود محروم اند

در سال‌های اخیر نسلی از زنان جوان که حاضر نیستند به قوانین زن ستیزانه دولت اسلامی، طالبان و سایر مرتجعین اسلامی تن دهند، در صحنه جامعه در حال فعالیت اند. شرکت و فعالیت در زمینه‌های گوناگون اجتماعی از جمله طی کردن مدارج مختلف دانشگاهی، نقش گرفتن در مشاغل هم چون خبرنگار، معلم و دکتر و سهم داشتن در فعالیت‌های ورزشی و هنری و... زمینه‌های مناسبی را برای مبارزه جویی زنان خصوصا زنان جوان ایجاد کرده است. روز به روز تعداد زنانی که علیه سنت‌های پدر/مردسالارانه، قتل ناموسی، ازدواج اجباری، خشونت‌های خانگی و... صدای اعتراض خود را بلند کرده اند، در حال گسترش است.

تجربه بیست سال گذشته به زنان افغانستان آموخت که برای تحقق خواسته‌های خود نباید نه به دول امپریالیستی متکی باشند و نه به انواع و اقسام نیروهای بنیادگرای اسلامی، چه آنانی که در قدرت‌اند و چه آنانی که در حال جنگ برای رسیدن به قدرت هستند.

خشمی که در زنان انباشته شده است پتانسیل آن را دارد که با اتخاذ بینشی رهایی بخش و سازمان‌یابی بتواند در مقابله با طالبان و دولت حاکم و سایر نیروهای رنگارنگ که وجه مشترک تمامی آنان تفکرات بشدت زن ستیزانه است، مبارزه بی‌امانی را پیش برند. پیشبرد چنین مبارزه‌ای به روحیه مبارزه جویی مردم کمک کرده و زمینه‌های مناسبی را برای شکل گرفتن نیروهای انقلابی و ادامه مبارزه با هدف سرنگونی انقلابی دولت حاکم و دیگر نیروهای به شدت زن ستیز و ضد مردمی هم چون طالبان را در جامعه فراهم

می‌سازد. ■

۷ اوت ۲۰۲۱

آن چه که مردم با گوشت و پوست خود لمس کرده و تاوان آن را می‌پردازند این است که موافقت نامه آمریکا و طالبان، نه برای ایجاد رفاه و آسایش، نه برای امنیت و ثبات، نه برای آزادی زنان و... بلکه ایجاد شرایط لازم برای جنگی دیگر در خدمت به قدرت رسیدن طالبان است.

آمریکا نتوانست با حمله نظامی و اشغال افغانستان، به برنامه و نقشه خود در خدمت به منافع استراتژیکش که همانا ایجاد یک دولت با ارتش و پلیس با ثبات بود، جامعه عمل ببوشاند، در نتیجه و در شرایط کنونی و در خدمت به اولویت‌های جهانی و منطقه ایش می‌خواهد از طریق طالبان و حامی آن پاکستان یک ثبات نسبی ایجاد کند. اما ایجاد ثبات نسبی در افغانستان به آسانی به دست نخواهد آمد؛ چرا که عواملی که از ثبات افغانستان در چند دهه گذشته جلوگیری کرده هم چنان موجود است و تضادهای بیشماری هم در صحنه داخلی و هم در صحنه بین المللی عمل می‌کنند.

زنان در افغانستان در شرایط سخت و هولناکی قرار دارند. اگر چه دولت دست نشانده کنونی قوانین زن ستیزانه طالبان را علنا پیش نبرد و زنان در شهرهایی هم چون کابل می‌توانستند با حفظ حجاب اما بدون چادری و بدون مردان خانواده به بیرون از خانه برای کار و تحصیل رفت و آمد کنند، اما تحولات در بیست سال گذشته نشان داد که زنان نتوانستند به بسیاری از خواسته‌های اولیه خود دست یابند. چرا که یکی از پایه‌های ادامه‌یابی سیستم و نظام تئوکراتیک حاکم بر افغانستان، ستم بر زن است. زنان در همه جا و از جمله افغانستان جزء قربانیان اصلی جنگ‌های ارتجاعی هستند. زمانی که بنیادگرایان اسلامی طالبان هر بخشی از کشور را تصرف می‌کند بنا بر ایدئولوژی ارتجاعی‌اش همه چیز از جمله زنان را جزئی از غنائم جنگی خود می‌پندارد. برای همین هم زنان خصوصا زنان جوان را به اشکال مختلف برده جنسی می‌کند.

اما زنان نیز در مقابل این حجم از خشونت و ستم جنسیتی ساکت ننشسته‌اند و بیش از همه اقشار و طبقات جامعه به بازگشت طالبان، حساسیت از خود

محروران و ستمدیدگان خوزستانی را برای آب می‌کشند



کولبران و سوخت بران را برای نان!

خاطر آب و خشک سالی همه چیز خود را از دست داده اند، مبارزه خانواده‌های زندانیان سیاسی علیه دستگاه شکنجه و اعدام، مبارزه مردمی که عزیزان‌شان را دسته دسته به خاطر سیاست‌های بغایت ارتجاعی جمهوری اسلامی در اثر کرونا از دست داده اند، مبارزه مردم برای آب و برق، مبارزه مردم برای نان، مبارزه علیه اختناق، مبارزه زنان علیه ستم و سرکوب و... همه و همه نشان از این دارد که جامعه آبستن بزرگترین و تکان دهنده‌ترین خیزش‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی است.

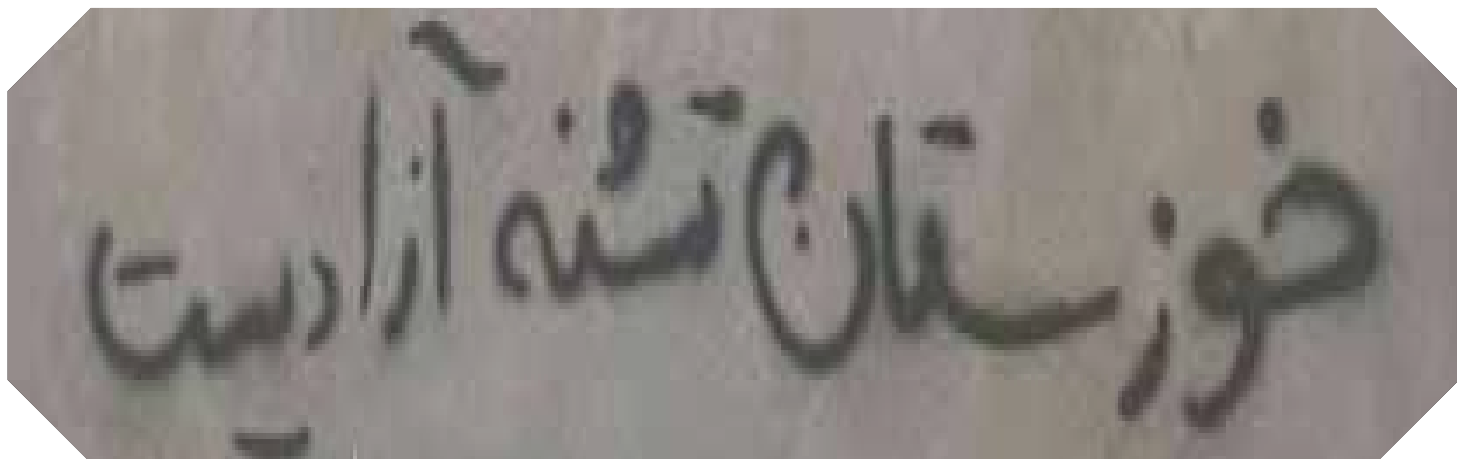
در این شرایط وظیفه نیروهای انقلابی است که نه تنها باید خود را به این مبارزات و اعتراضات که راه را برای تغییر رادیکال جامعه آماده کرده اند، متکی کنند، بلکه با پیشبرد امر مبارزه علمی و با سازماندهی توده‌ها از پائین، شرایط پیشروی انقلابی و پاسخ صحیح به ضرورت انقلاب و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را بیش از پیش فراهم کنند. در این پروسه است که نیروهای انقلابی می‌توانند قوه ی ابتکارات و خلاقیت توده‌ها را برانگیزانند و هم زمان آنان را برای انجام انقلاب با روش، متد و رویکرد علمی قانع و در اشکال مناسب سازماندهی و رهبری کنند. انقلابی که با در هم شکستن ماشین دولتی کهنه و جایگزین کردن آن با یک دولت و سیستم نوین به سر انجام می‌رسد. دولت و سیستم نوینی که روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن نه بر اساس سود، استثمار و ستم‌گری، بلکه در خدمت به نیازهای توده‌های ستمدیده سازماندهی خواهد شد. سیستم نوینی که رفع نیازهای توده‌های مردم از آب و نان گرفته تا مسکن و بهداشت، از تحصیل و فراگیری علم تا درگیر شدن در مبارزه جهت رهایی کل بشریت را دستور کار خود قرار داده است. ■

۱۸ ژوئیه ۲۰۲۱

از روز پنجشنبه ۲۴ تیر، مردم ستمدیده خوزستان که از اولیه‌ترین مایحتاج زندگی هم چون آب و برق محروم اند، به اعتراض وسیع خیابانی دست زده اند. مردم خصوصا جوانان در اهواز، سوسنگرد، آبادان، حمیدیه، شادگان، ملاتانی، قلعه چنعان، ماهشهر، خرمشهر، بستان، کوت عبدالله و شوش دانیال... دست به اعتراض خیابانی زده‌اند و در برابر نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی با دست خالی ایستاده‌اند! تا کنون چهار جوان به نام‌های مصطفی نعیم‌اوی، قاسم خضیری، علی مزرعه و سید حسین آل ناصر در پی تیر اندازی نیروهای ویژه سرکوب مردم، جان عزیزشان را از دست داده‌اند و تعدادی مجروح که حال حداقل یکی از آنان وخیم گزارش شده است.

جواب جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش در برابر مردم زحمت کش چه آنانی هم چون کولبران و سوخت برانی که برای لقمه نانی باید از کوه‌ها و دره‌ها عبور کنند و چه آنانی که با لبان تشنه و تن‌های تب کرده از بی‌آبی به خیابان‌ها آمده‌اند، یکی است: به گلوله بستن و کشتن آنان! مردم فراموش نکرده‌اند که رژیم توسط نیروهای سرکوبگرش چگونه در اعتراضات دی ۹۶ و آبان ۹۸، قلب و سر جوانان‌شان را در این منطقه هدف گلوله در خیابان‌ها و نيزارها قرار دادند! دلیل آن هم واضح است. این رژیم بر یک نظام استثمارگرانه و ستم‌گرانه تکیه زده است و برای حفاظت و تداوم آن به سبانه‌ترین و جنایتکارترین اعمال دست می‌زند.

در شرایط کنونی، شرایطی که ادامه زندگی را برای اکثریتی از مردم غیر ممکن کرده است، شاهد اعتراضات گوناگون در جامعه هستیم. اعتراضات و اعتصابات هزاران کارگر نفت و گاز و پتروشیمی که برای خواسته‌های بر حق خود در هفته‌های اخیر در جریان است و هر روز دامنه آن رو به گسترش است، مبارزات بازنشستگان، مال باختگان، روستائینی که به



مهري جعفري



مهري جعفري حقوق دان، شاعر و از فعالين حوزه زنان، كودكان و حقوق بشر بود. مهري كوهنوردی پرباقه بود كه قصد داشت به طور انفرادی قله ۷۴۳۹ متری یوبدا در قرقیزستان را فتح كند، اما متاسفانه از روز ۱۳ مرداد در رشته كوه «تی نشان» مفقود شد و جستجوی دوستان و خانواده اش برای پیدا كردن او ثمری نداشت.

مهري در تمام دورانی كه در انگلستان به سر برد تلاش داشت علیه ستم جمهوری اسلامی هم چون سر كوب زنان، به بند كشیدن مبارزین و معترضین، اعدام و شكنجه و... به سبك و روش و باورهای خود مبارزه كند.

ما از دست دادن یکی از یاران و فعالین جنبش زنان را به كوشندگان حقوق كودكان، پناهند ه گان، به ورزشكاران، هنرمندان و به ویژه به خانواده او تسلیت می گوئیم. ■ یاد عزیزش گرامی

۲۲ مرداد ۱۴۰۰



توطئه دستگاه امنیتی - اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی برای ربودن مسیح علی نژاد و سایر مخالفین محكوم است!

تاریخ ننگین رژیم جمهوری اسلامی با قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و تابستان ۶۷، سر كوب وحشیانه هر صدای مخالف، ترور و آدم ربائی عجین بوده است. در سال های اخیر بنا بر موقعیت بحرانی جمهوری اسلامی، روند آدم ربائی مخالفین رژیم در دستور كار نهادهای امنیتی - اطلاعاتی قرار گرفته است.

رژیم مستاصل و درمانده جمهوری با این آدم ربائی ها مقاصد گوناگونی را دنبال می كند، اما در مركز آن ایجاد رعب و وحشت در میان مردم است. می خواهد به مردم «قدر قدرتی» خود را حتی خارج از مرزهای ایران نشان دهد. در ایران در كوچه و خیابان، زندان ها و نيزارها و... قتل عام می كند و در خارج نیز با ربودن مخالفین، زندانی و شكنجه و اعتراف گیری های اجباری و اعدام شان می خواهد از سقوط خود جلوگیری كند. توطئه اخیر در ربودن مسیح علی نژاد و سایر مخالفین در كانادا و انگلستان بخشی از این بسته بندی است.

ما به عنوان بخشی از جنبش رادیکال زنان همواره بر اساس منافع میلیون ها زن، علیه افرادی هم چون مسیح علی نژاد كه به مخدوش كردن صف دوست و دشمن در طی سالیان سال مشغول بوده و هستند، مرزبندی کرده ایم. علی نژاد در طی سال ها فعالیت در ایران و در دوره ای هم در خارج همه تلاش خود را در حفظ و تقویت رژیم جمهوری اسلامی با پشتیبانی از جناح به اصطلاح اصلاح طلب آن به كار برد و در سال های اخیر نیز همان رویکرد اما این بار در بزرگ كردن چهره ی دول غربی و در راس آن امپریالیسم آمریکا و وابستگانش هم چون رضا و فرح پهلوی به كار برده شده است.

ما همان گونه كه برای آزادی همه زندانیان سیاسی با هر عقیده و آرمانی در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می كنیم، آدم ربائی و ترور مخالفین با هر رویكردی توسط رژیم سر كوبگر

۱۵ ژوئن ۲۰۲۱

■ جمهوری اسلامی را قویا محكوم می كنیم.

فیس بوك سازمان زنان هشت مارس



A call to demonstrate

In defence of women and the people of Afghanistan against Taliban, US and other reactionary forces.

The rapid political developments in the last few weeks, particularly in the last few days in Afghanistan not only shocked the people of Afghanistan but also shocked the people of the whole world. Since the very start of the negotiations with Taliban, the green light was given for the return of the Taliban to power.

During the process of so-called peace negotiations, Taliban forces were using violence and horrific actions against schoolgirls, hospitals and shopping markets, but American forces showed no action against these atrocities.

Twenty years ago, the imperialist US and its allies occupied Afghanistan with bloodshed. Killing tens of thousands and making hundreds of thousands of refugees, while promising women liberation by abolishing the Taliban from political power. Today, however, they have welcome them to political power with a red carpet.

With the violent occupation of Afghanistan, thousands of Afghan people were forced to become refugees in Pakistan, Iran, Turkey and European countries. Today, tens of thousands of women with their children, bare footed, are crossing deserts and mountains to reach neighbouring countries in the hope of saving themselves from the barbarism of the Taliban.

Twenty years ago, Afghan's people paid the cost of the United State's strategic interests with their blood. And today, they again pay the cost of the changing priorities and strategies of the US, and the re-emergence of the Taliban's return to power.

In the past few weeks, in the towns and villages captured by Taliban, women have been killed just because they were out on their own or for wearing high-heel shoes. Very young girls have been beaten and forcefully taken from their homes and used as sex-slaves. These are just a few events appearing on the news. History, once more, has proven that no Imperialist power, in any part of

world can or should be trusted in the fight for women's liberation.

Since the occupation of Afghanistan, women have always been the main victims. And today, now the obstacles of both US interests and it's regional and local servants have been cleared, allowing the Taliban once again a stranglehold on power, it will be women again who will bear the blunt of the anti-women Islamic fundamentalist forces.

But today, the people of Afghanistan, particularly women are not alone. Millions of women in Iran, Turkey, Iraq, Syria, Pakistan and other countries around the world are on their side, because they have common goals and share the same fate. Any violence against women in Afghanistan is violence against women all over the world.

People of Iran, who have the bitter experience of the Islamic regime that came to power 42 years ago with the help of Imperialists, do not see their struggles separable from the struggle of the Afghan's people.

We the supporters of the 8 March women's organisation (Iran-Afghanistan) have decided to organise a picket on Saturday in defence of the women and people of Afghanistan by exposing all Imperialists and reactionaries, and all their regional and local servants among the people.

We call on all progressive forces, activists, militant organisations, and all freedom loving people to join us hand in hand to be the voice of Afghanistani women against not just the Taliban and other Islamic fundamentalists, but all the big powers nesting in Afghanistan!

8 March women's organisation (Iran-Afghanistan)

17 August 2021

Zan_dem_iran@hotmail.com

HASHTHE MARS

Quarterly journal No.54/October2021



www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com

Youtube: [8marsorg](https://www.youtube.com/8marsorg)

Facebook: [8marsorg](https://www.facebook.com/8marsorg)

Telegram: [@hashtemars](https://www.telegram.com/@hashtemars)

Instagram: [@zanane8mars](https://www.instagram.com/zanane8mars)

Twitter: [@hashtmars](https://www.twitter.com/hashtmars)

Price: €5 - £5